کتاب‌های مرجع

دایرة المعارف
تاریخ ایران



تألیف: مسعود جوادیان





ابن سینا
شیخ بهایی
خواجه نظام الملک



مردی که نام او دیگ بود.











آریو برزن فرمانده شجاع
سورنا، قهرمان جاودانه ی ایران
شکوه ایرانیان در نبرد حران



آغاز کار
شاهنامه


کتاب‌های مهتاب

بسم الله الرحمن الرحیم

دایرة المعارف

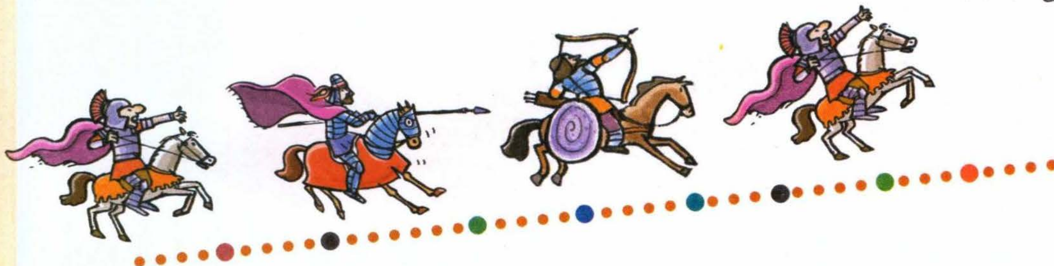
تاریخ ایران

تألیف: مسعود جوادیان

تصویرگر: لاله ضیایی



سرشناسه: جوادیان، مسعود ،۱۳۴۰ -
عنوان و نام پدیدآورنده: دایرةالمعارف تاریخ ایران/
نوشته‌ی مسعود جوادیان؛ تصویرگر: لاله ضیایی.
مشخصات نشر: تهران: محراب قلم، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری: ۱۳۲ ص.: مصور (رنگی)
وضعیت فهرست نویسی: فیپا
موضوع: ایران— تاریخ — رئوس مطالب
شناسه افزوده: ضیایی، لاله، تصویرگر
رده بندی کنگره: ۱۳۸۸ ۲د۹ج/ ۱۱۰ DSR
رده بندی دیویی: ۹۵۵
شماره کتاب شناسی ملی: ۱۹۲۹۱۴۷





دایرة‌المعارف
تاریخ ایران

نویسنده: مسعود جوادیان
مدیر هنری: بهزاد غریب‌پور
تصویرگر: لاله ضیایی
طرح جلد: بهزاد غریب‌پور
صفحه آرا: مریم حافظیّه
نوبت چاپ: پنجم ۱۳۹۹
تیراژ: ۱۶۵۰ نسخه
لیتوگرافی: متین
چاپ: دانش پژوه
صحافی: محمد
www.mehrab-e-ghalam.ir
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۱۳-۲۷۴-۹



تهران، خیابان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، خیابان شهدای ژاندارمری، شماره ۱۰۴
تلفن: ۸۰-۶۶۴۹۰۸۷۹ نمابر: ۶۶۴۱۸۱۹۰

مقدمه

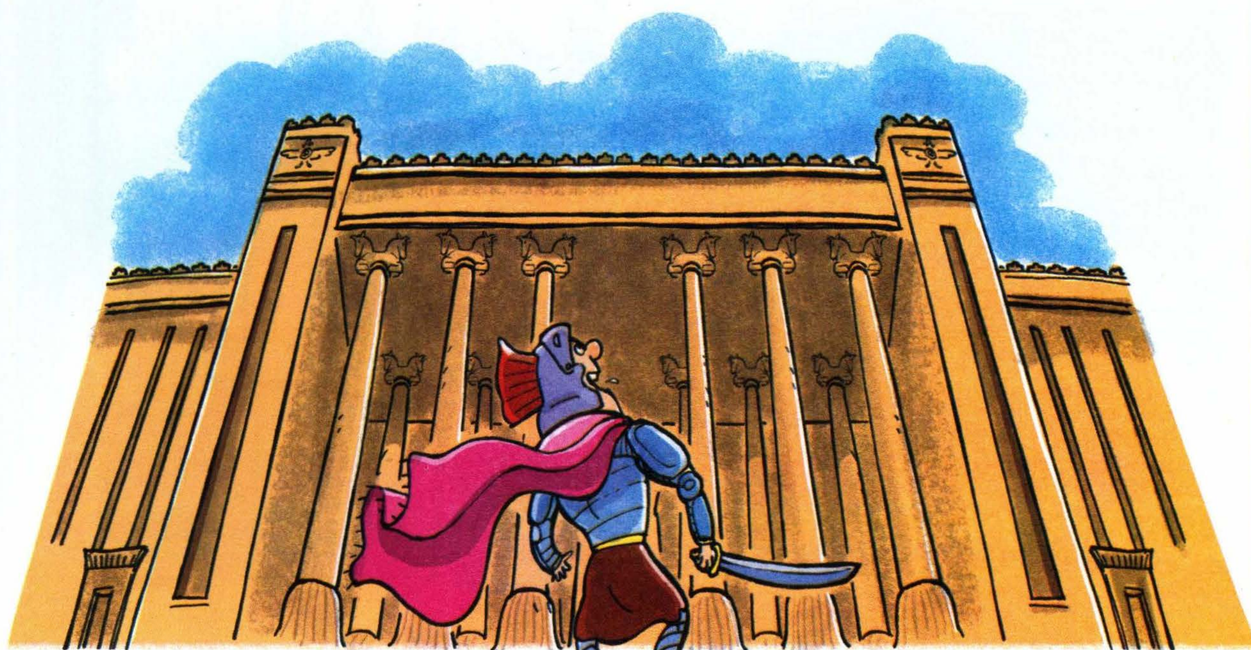
بچه‌های عزیز

این کتاب مختصری از تاریخ ایران است. شما ایرانی هستید و لازم است با گذشته‌ی کشور عزیزتان آشنا شوید. تاریخ کشورمان فقط آن چیزهایی نیست که در این کتاب آمده است. حکومت‌ها، جنگ‌ها، صلح‌ها، پادشاهان،وزیران، علم وصنعت،آداب ورسوم، دین‌ها وآیین‌ها وغیره هریک سرگذشتی طولانی دارد. نویسنده‌ی این کتاب کوشیده است همه‌ی آن‌ها را طوری بنویسد که شما آن را باحوصله بخوانید ولذت ببرید. تصویرگر آن نیز کوشش فراوانی به کار برده است تا مطالب کتاب را با تصویر نشان دهد. کتاب را بخوانید و نظر خود را برای نویسنده به نشانی انتشارات **محراب‌قلم** بفرستید.



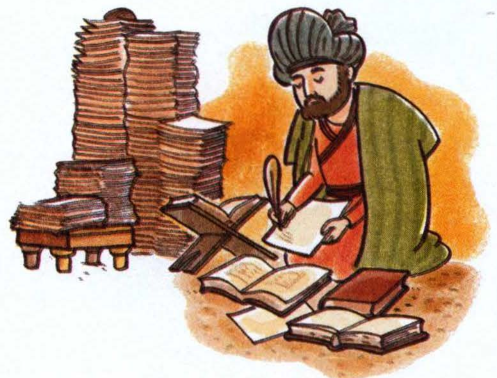
فهرست

● بخش نخست: ایران باستان



● بخش دوم: از ورود اسلام به ایران تا ظهور صفویان







● بخش سوم: عصر صفویان



● بخش چهارم: ایران در دوران معاصر



یادگارهای شگفت‌انگیز



جام‌های طلایی



شهر سوخته

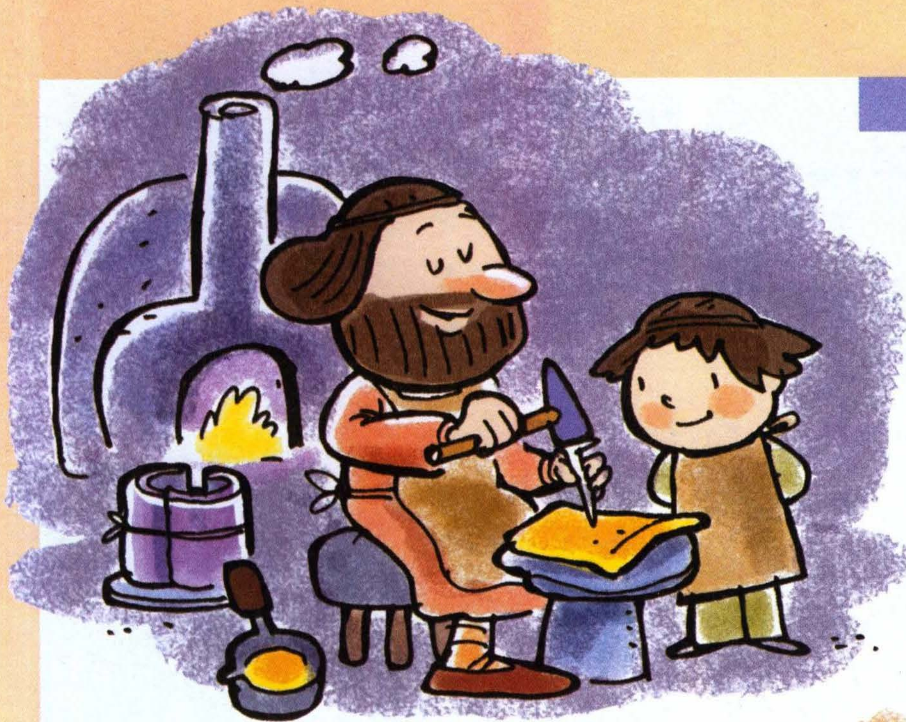


جیرفت



بخش اول

ایران باستان



از دوره‌های بسیار بسیار کهن، آثاری یافت شده که بیانگر تاریخ طولانی و پرشکوه کشور ماست. اغلب این آثار مربوط به قبل از دوران آریایی‌هاست؛ یعنی پیش از مادها و هخامنشیان و...

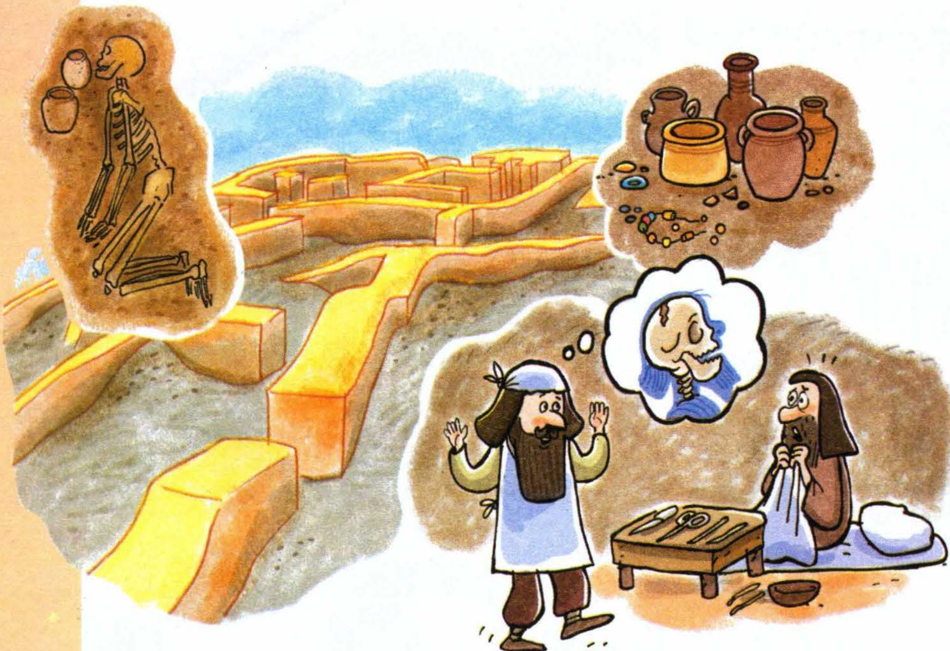


جیرفت

تا قبل از کشف آثار جیرفت، باستان‌شناسان و تاریخ‌دان‌ها، تصور دیگری از تاریخ و تمدن‌های قدیمی داشتند. کم‌تر کسی تصور می‌کرد در این گوشه از دنیا روزگاری، مردمانی زندگی می‌کردند که در مقایسه با سرزمین‌های دور و نزدیک خود، بسیار پیشرفته‌تر بودند. آثار یافت شده، نشان داد که در حدود ۳۰ کیلومتری جیرفت کنونی، صنعت‌گرانی می‌زیستند که در زمان خود بی‌نظیر بودند. این مردمان به چه زبانی سخن می‌گفتند؟ چه‌گونه می‌نوشتند؟ چه‌گونه و چرا از بین رفتند؟ هنوز کسی به درستی چیزی نمی‌داند.

شهر سوخته

در ۵۷ کیلومتری زابل در استان سیستان و بلوچستان خرابه‌ها و آثار شهری یافت شده که به « شهر سوخته» معروف است. این آثار مربوط به ۵۰۰۰ تا ۵۵۰۰ سال پیش است. ظروف سفالی، زینت آلات، خانه‌ها و قبرستان‌ها برخی از این آثارند. بررسی یک کاسه‌ی سر باقی مانده نشان داد که پزشکان آن روزگار با جراحی آشنا بوده‌اند!



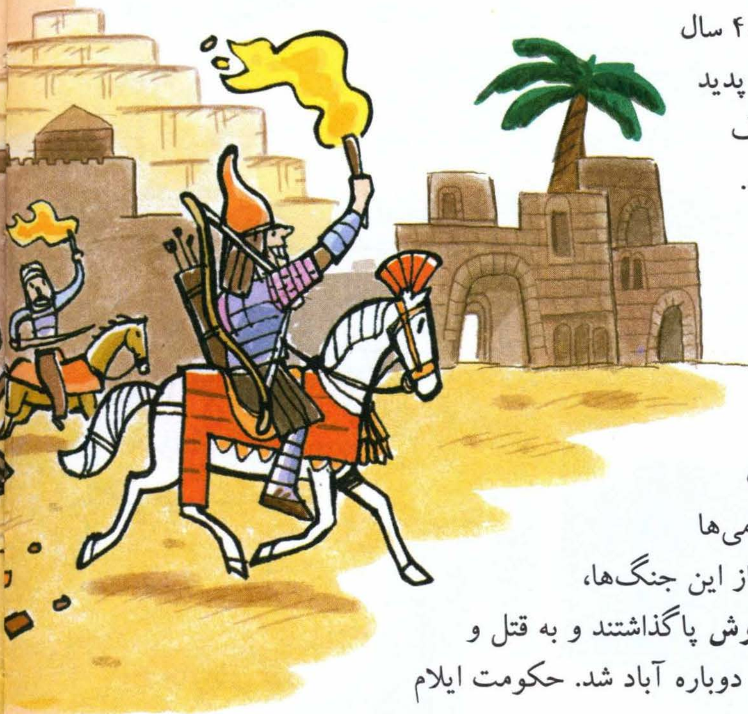


جام‌های طلایی

از قسمت‌های مختلف سرزمین ایران، جام‌هایی یافت شده است که از حیث زیبایی و ظرافت حیرت‌انگیزند. هر یک از این جام‌ها مربوط به یک دوره از تاریخ ایرانند. یکی از آن‌ها، **جام مارلیک** است که در رحمت آباد در شمال ایران یافت شده است. **جام حسنلو** را نیز یک باستان‌شناس امریکایی به نام **رابرت**، هنگام جست‌وجو و تحقیق در نزدیکی نقده یافت. بررسی نقش‌ها و صحنه‌های ایجاد شده روی این جام‌ها ما را با پیشرفت هنر و صنعت و اندیشه‌های مردم آن روزگار آشنا می‌سازد.

کاش می‌دانستیم سازندگان این جام‌ها که بوده‌اند؛ نزد چه کسانی آموزش دیده‌اند و هنگام کار روی جام، چه احساسی داشته‌اند.

ایلام



قبل از ایلامی‌ها هم در ایران، شهرها و روستاهای زیادی وجود داشته است؛ اما ایلامی‌ها بودند که در حدود ۴۰۰۰ سال پیش، حکومت می‌کردند. آن‌ها حکومت بزرگی پدید آوردند. و بسیاری از شهرها و روستاها را تصرف و بر خوزستان و فارس امروزی حکمرانی کردند.

نبرد با آشوری‌ها

آشوری‌ها در سرزمین عراق امروزی حکومت می کردند. آن‌ها به عنوان یک حکومت خشن و زورگو معروف هستند. آشوری‌ها و ایلامی‌ها اغلب با هم‌دیگر به جنگ می‌پرداختند. در یکی از این جنگ‌ها، آشوری‌ها پیروز شدند، به شهر زیبا و بزرگ **شوش** پاگذاشتند و به قتل و غارت مردم بی‌پناه پرداختند. اما مدتی بعد شوش دوباره آباد شد. حکومت ایلام تا زمان هخامنشیان وجود داشت.





دین ایلامی‌ها

مردمان ساده‌دل ایلامی وقتی به زمین دقت می‌کردند که چه طور به آن‌ها محصول می‌دهد، آن را موجودی زنده می‌پنداشتند؛ وقتی به آسمان نگاه می‌کردند که گاه صاف است و گاه ابری، گاه رعد و برق در آن می‌دیدند و گاه باران‌های تند و سیل‌آسا، آن را نیز موجودی مستقل و قدرتمند می‌پنداشتند. پس، آنان به خدای آسمان، خدای زمین و ... معتقد بودند و برای رضایت خدایان، دعا می‌کردند و دعاهایشان با سرودهایی مخصوص همراه بود.

**ایلامی‌ها صدها سال با ما فاصله‌ی زمانی دارند. با این‌حال ما باید درباره‌ی آن‌ها مطالعه کنیم و با روش زندگی و عقایدشان آشنا شویم.
آیا می‌دانید چرا؟**

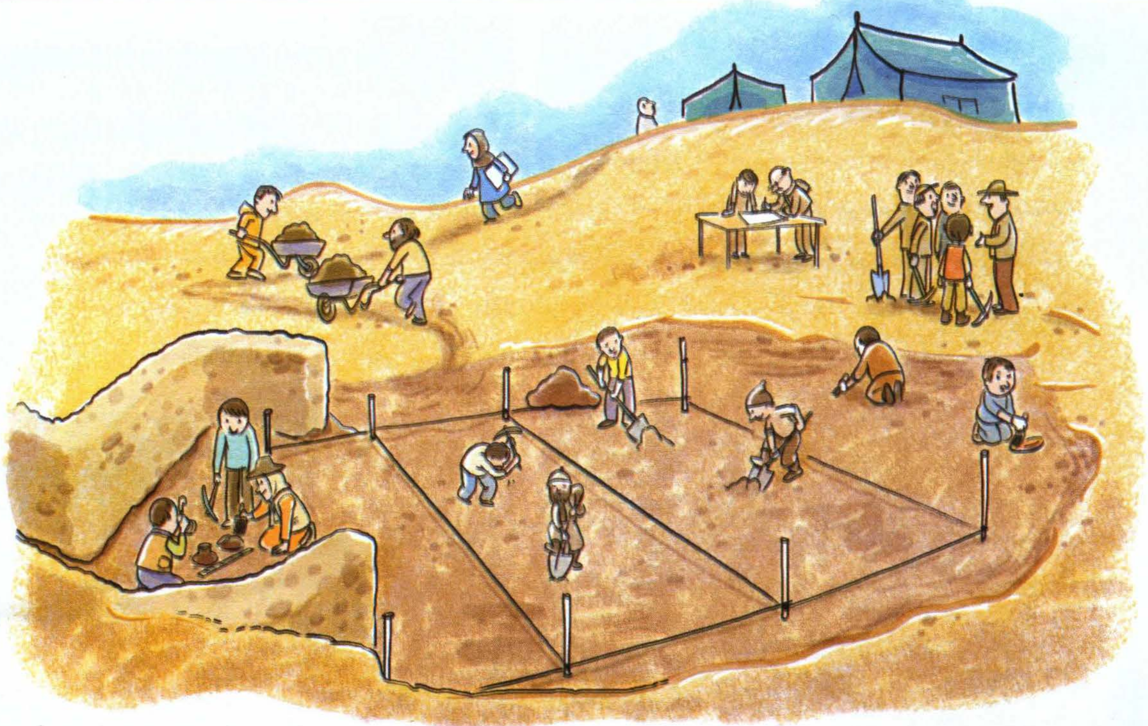
چغازنبیل

ایلامی‌ها ساختمان‌های زیادی بنا کردند، اما مهم‌ترین و باشکوه‌ترین ساختمان‌های آن‌ها مربوط به محل عبادتشان بود؛ یعنی یک بنای مذهبی. بزرگترین ساختمان مذهبی باقیمانده‌ی ایلام، بنایی است که در تصویر می‌بینید. به این نوع ساختمان‌ها، **زیگورات** می‌گویند. اکنون بیشتر آن خراب شده و از بین رفته و فقط قسمتی از آن باقی مانده است.

کتیبه‌های ایلامی

ایلامی‌ها به خط میخی می‌نوشتند. البته مردم عادی مثل کشاورزان و بازاری‌ها سواد چندانی نداشتند.فقط عده‌ی اندکی با خط میخی آشنا بودند. آنان کارمند دولت به حساب می‌آمدند. وقتی می‌خواستند روی یک بنای جدید مثل زیگورات چغازنبیل یا مجسمه‌ها و ظروف پادشاهان و بزرگان چیزی بنویسند، این کارمندان مأمور نوشتن آن بودند. گاهی هم خبرهای مربوط به جنگ‌ها و کارهای پادشاهان را روی لوحه‌های گِلی می‌نوشتند.

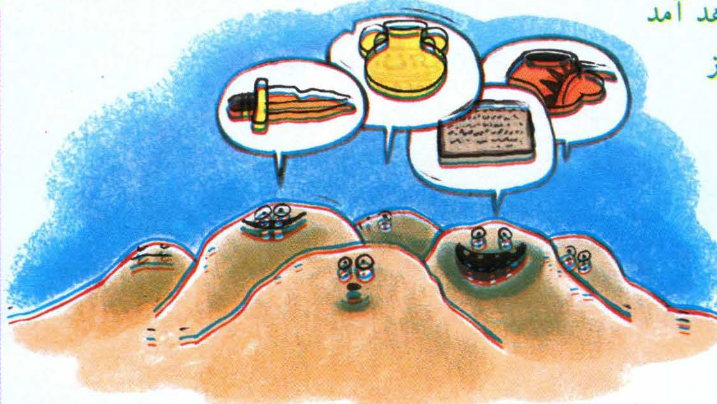




این تپه‌ها چه بوده‌اند؟

در ایران ده‌ها موزه‌ی کوچک و بزرگ وجود دارد که آثار تاریخی را در آن‌ها نگه‌داری می‌کنند. بسیاری از این آثار از دل خاک بیرون آورده شده است. باستان‌شناسان با زحمت بسیار و روش‌های مخصوص خود، به کمک ده‌ها و صدها کارگر، زمین را کنده و موفق به کشف چنین آثاری نظیر ظرف‌ها، سلاح‌ها، زینت‌آلات، وسایل علمی و غیره شده‌اند. اما هنوز صدها تپه‌ی باستانی وجود دارد که دست نخورده‌اند. باستان‌شناسان این تپه‌ها را شناسایی کرده و اعلام کرده‌اند که باستانی‌اند.

اگر روزی این تپه‌ها مورد بررسی و کاوش قرار گیرند، از دل آن‌ها ابزارها و وسایل جدیدی کشف خواهد شد و بناهای تازه‌ای از خاک بیرون خواهد آمد که ما را با بسیاری از اطلاعات مربوط به مردمان کهن آشنا خواهد کرد.



هنگام سفر به تپه‌ها نگاه کنید و بیندیشید، واقعاً در دل این تپه‌ها چه نهفته است؟ چه آثاری با چه ویژگی‌هایی؟ تپه‌ها با شما حرف می‌زنند!

مهاجرت

حدود ۳۰۰۰ سال پیش، آریایی‌ها، از سرزمین خود کوچ کردند و به سرزمین‌های جدید رفتند. هنوز به درستی مشخص نشده که سرزمین اولیه‌ی آریایی‌ها کجا بوده است؛ اما علت مهاجرت آن‌ها معلوم شده است. سرمای بسیار شدید، علت اصلی مهاجرت آن‌ها بود. از طرفی آریایی‌ها نمی‌توانستند مواد غذایی کافی برای خود و حیواناتشان تهیه کنند؛ پس عاقلانه‌ترین کار را انتخاب کردند. آن‌ها در جست‌وجوی سرزمین‌های تازه به راه افتادند.



آریایی‌ها چه‌گونه مردمی بودند؟

آریایی‌ها مثل سایر مردم آن روزگار، به طور دسته جمعی (قبیله‌ای) زندگی می‌کردند؛ بسیار شجاع بودند و به خدایان متعدد اعتقاد داشتند. آن‌ها از خود می‌پرسیدند: باران و برف چه‌گونه می‌آید و چرا گاه زیاد و گاه کم می‌شود؟ سپس پاسخ می‌دادند: حتماً کسی آن را می‌فرستد. زمین چه‌گونه می‌روید و محصولات مختلف در آن رشد می‌کند؟ حتماً کسی این کار را انجام می‌دهد. بیماری چه‌گونه پدید می‌آید؟ حتماً کسی باعث بیماری می‌شود. چرا دریاها گاه طوفانی می‌شود و می‌غرّد؟ حتماً موجودی عظیم در دل دریاها زندگی می‌کند! بنابراین هر چیزی آفریننده‌ای دارد؛ پس خدایان بسیاری در دنیا وجود دارد!

آریایی‌ها معتقد بودند انسان باید کاری کند که خدایان از او راضی باشند تا به او زیان نرسانند! چه‌گونه؟ با قربانی کردن حیوانات و انجام دستورات کَرَپَنْ‌ها. کرپن‌ها روحانیون آریاییِ بودند که انجام مراسم دینی را به عهده داشتند. آن‌ها به مردم می‌گفتند باید حیوانات خود را برای خدایان قربانی کنید تا آن‌ها از شما راضی باشند. اما قحطی و خشک‌سالی چیزی برای آریایی‌ها نگذاشته بود که برای خدایان قربانی کنند! پس به راه افتادند.



آن‌ها تصمیم گرفتند مهاجرت کنند.
باید به سرزمین‌های جدیدی می‌رفتند؛
سرزمین‌هایی که هم موادغذایی
بیشتری در آن یافته شود و هم سرمای
کمتری داشته باشد.

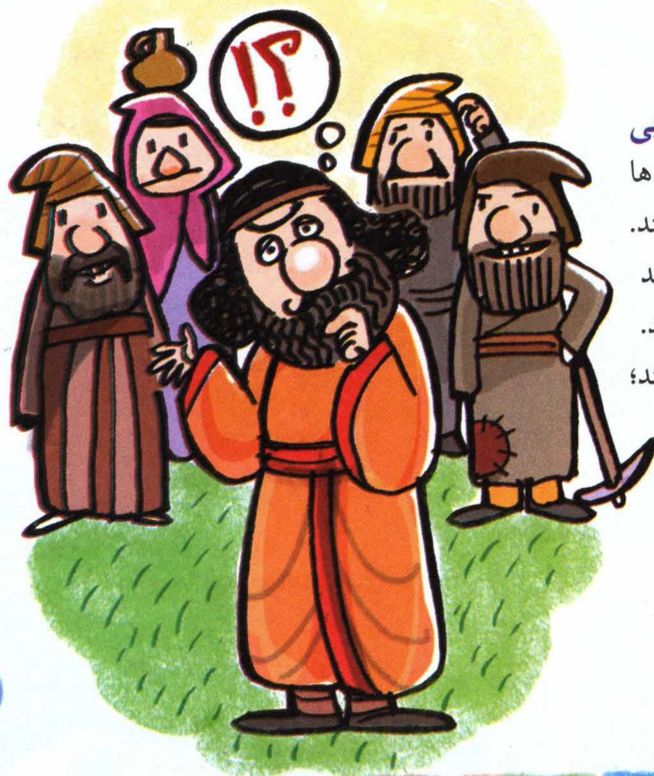


آریایی‌ها چه رفتاری با مردم بومی ایران داشتند؟ خشونت یا دوستی و محبت؟ چه‌گونه می‌توان پی برد؟

آریایی‌ها به کجا رفتند؟

عده‌ای از آریایی‌ها تصمیم گرفتند برای نجات از گرسنگی به سوی جنوب بروند؛ پس رفتند تا به هندوستان رسیدند. عده‌ای هم به شمال یعنی اروپا رفتند. عده‌ای هم به سوی غرب آمدند. آمدند و آمدند تا به ایران رسیدند؛ پس هر دسته از آنان سرزمینی را برای خود انتخاب کردند.





سه دسته‌ی مهم آریایی

یک دسته از آریایی‌ها، مادها بودند. آنان به غرب ایران رفتند. یک دسته هم پارت‌ها بودند که در شرق ایران ساکن شدند. عده‌ای هم به سوی جنوب رفتند؛ آن‌ها پارسی‌ها بودند.



به جز ایرانیان، مردم افغانستان هم می‌گویند ما آریایی هستیم. آلمانی‌ها هم همینطور. عجب اوضاعی است!

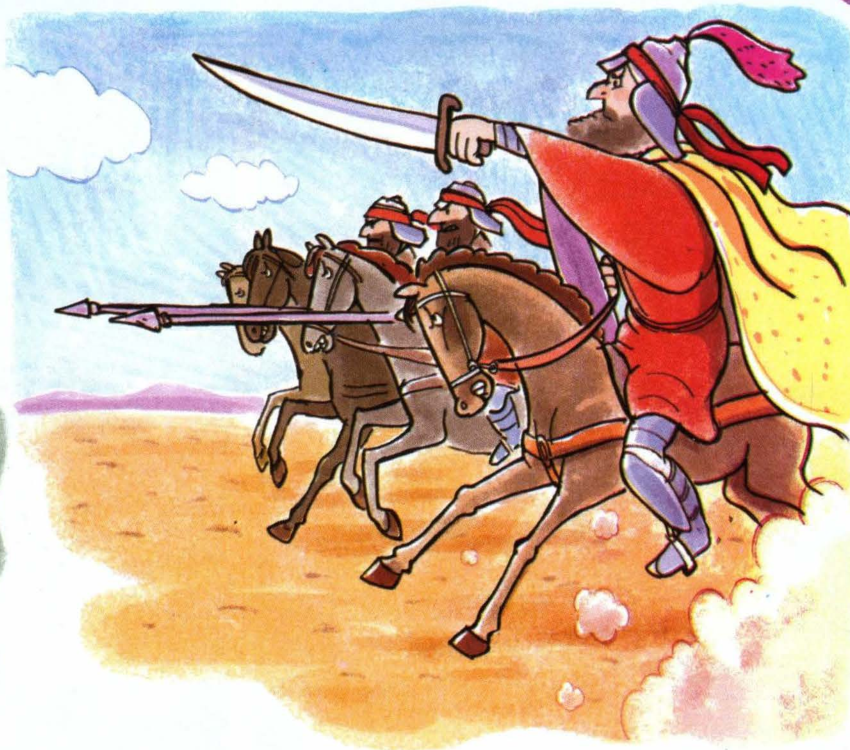
آریایی‌ها و خدایانشان

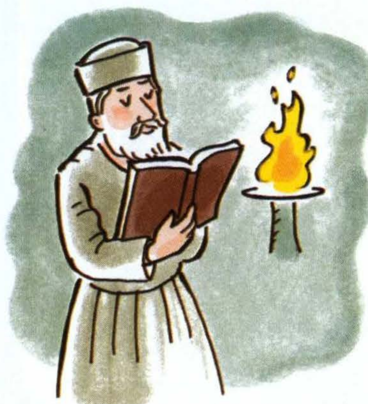
آریایی‌ها مثل سایر مردم دوران قدیم، به خدایان متعددی اعتقاد داشتند؛ مزدا، مهر، ناهید، بهرام و غیره. به اعتقاد آن‌ها هر یک از خدایان، خالق بخشی از جهان بود. آریایی‌ها همه‌ی آن‌ها را می‌پرستیدند و برای آن‌ها قربانی می‌کردند.

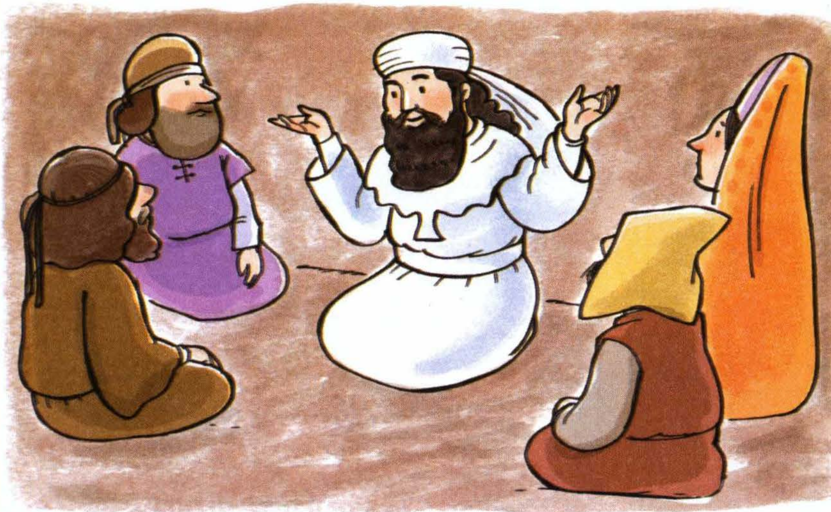
زردشت مردی آریایی بود.
او در میان آریایی‌ها ظهور و اندیشه‌های خود را بیان کرد.

عاقبت زردشت

سال‌ها بعد، دشمنان زردشت علیه او و پیروانش جنگ بزرگی به راه انداختند.
زردشت که ۷۷ ساله بود، در این جنگ کشته شد.

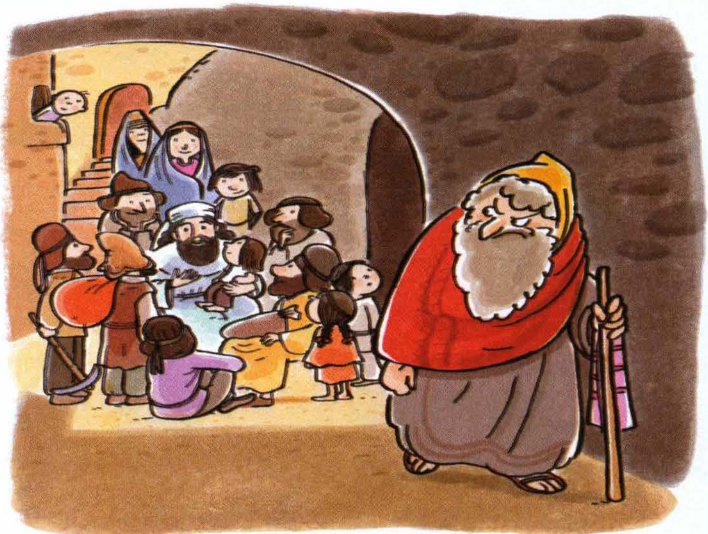






زردشت دوست‌دار و پرستنده‌ی مزدا

زردشت مثل سایر آریایی‌ها، مرد دین‌دار و معتقدی بود. او پس از مدت‌ها تفکر و عبادت، به این نتیجه رسید که فقط مزدا خدای مقتدر و باشکوه است. اهورامزدا یعنی مزدای دانا یا ارباب و آقای حکیم. او مردم را به پرستش اهورامزدا دعوت کرد.

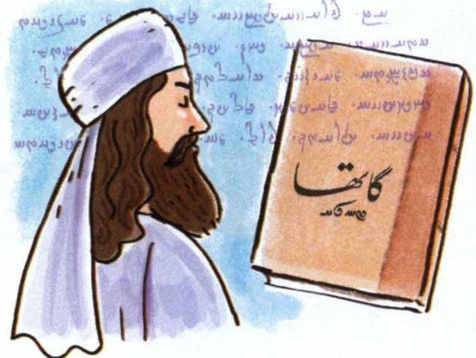


کَرَپَنْ‌ها

روحانیونِ دینِ قبلیِ آریایی‌ها را کرپن می‌نامیدند. کرپن‌ها از گفته‌های زردشت عصبانی شدند و دشمنی با او را آغاز کردند؛ اما به مرور عده‌ی زیادی به زردشت ایمان آوردند.

اوستا

اوستا کتاب مقدس زردشتیان است. اوستا دارای بخش‌های مختلف است. یکی از این بخش‌ها گات‌ها (گاتاها) نام دارد. مشهور است که فقط این بخش، گفته‌ی خود زردشت است. سایر بخش‌ها را بعدها بزرگان دین زردشت گفته یا نوشته‌اند.



راه نیک و بد را شخصاً برگزینید. پیش از فردا روز واپسین، همه به پا خیزید و در گسترش آیین راستی بکوشید.

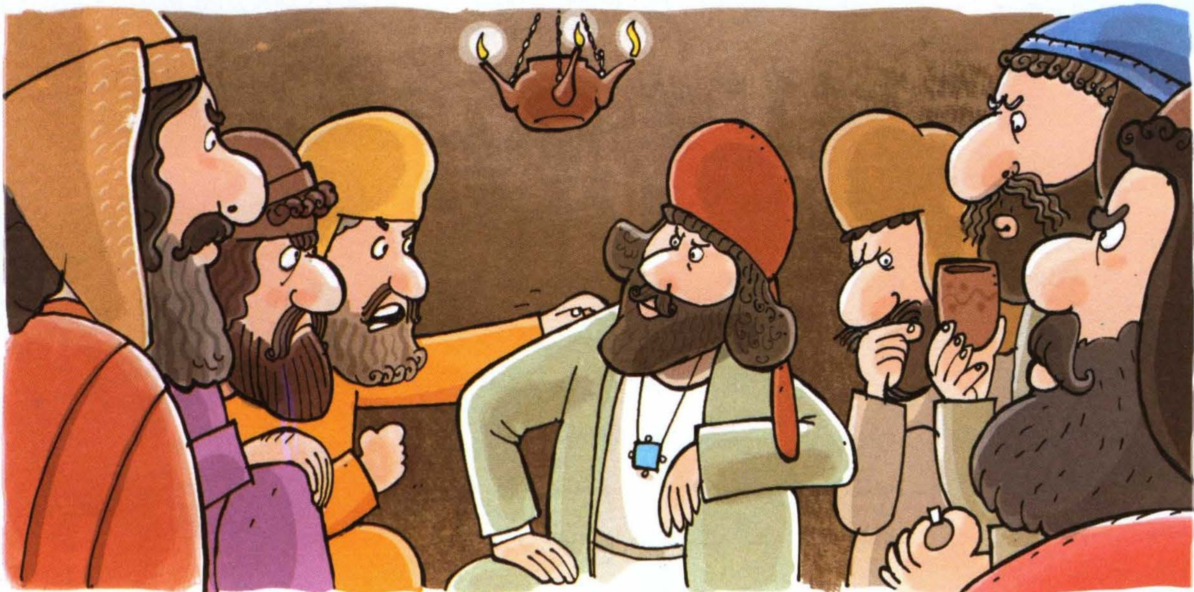
گات‌ها

اوضاع قبل از مادها چگونه بود؟

پیش از آمدن مادها به غرب ایران، قوم‌هایی مختلف در آنجا می‌زیستند؛ مثل لولوبی‌ها و مانّایی‌ها. تا این که مادها هم به آن‌ها اضافه شدند. همه‌ی این اقوام از یک چیز در زحمت بودند: حمله‌ی آشوری‌ها. آشوری‌ها گه‌گاه به غرب ایران لشکرکشی می‌کردند، مردم را می‌کشتند و اموال آن‌ها را با خود می‌بردند.

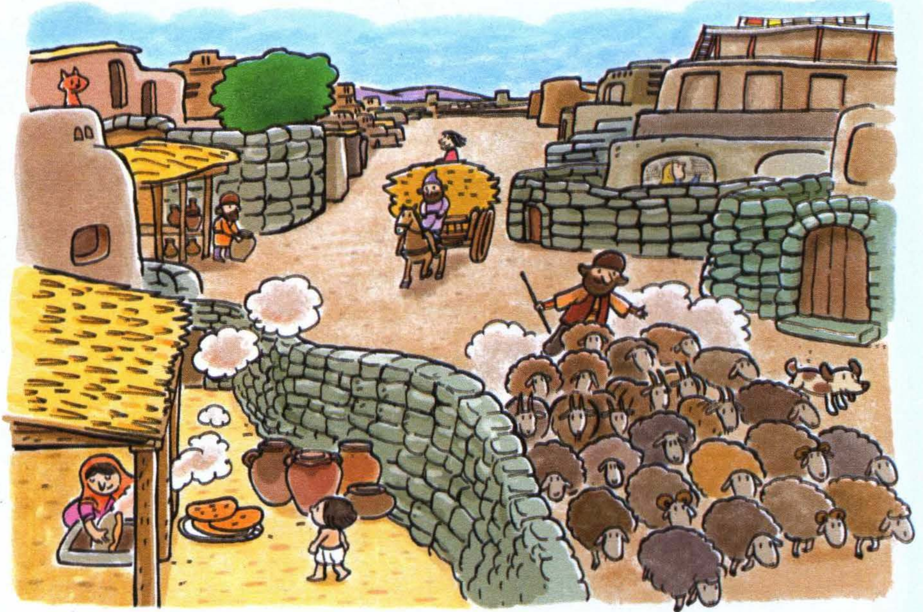
دیااکو رهبر می‌شود

عاقبت بزرگان قبایل جمع شدند تا چاره‌اندیشی کنند.
آن‌ها دیااکو را به خردمندی و دانایی می‌شناختند. آن‌ها از دیااکو خواهش کردند که رهبر همه‌ی مردم شود و کمک کند تا از حمله‌ی آشوری‌ها در امان باشند. او نیز پذیرفت.



هگمتانه، پایتخت ایران

دیااکو حکومت ماد را تشکیل داد. محل زندگی او هگمتانه بود؛ یعنی همدان امروزی. **هگمتانه** از آن پس اهمیت یافت و کم‌کم بزرگ شد.



نبرد با آشوری‌ها

دیااکو و حاکم شهر بابل علیه آشوری‌ها با هم دوست و متحد شدند. آن‌ها تصمیم گرفتند به آشوری‌ها حمله کنند. عاقبت جنگ درگرفت، آشوری‌ها شکست خوردند. همه‌ی مردم ایران و **بابل** از دست آن‌ها راحت شدند.

حکومت مادها روز به روز قوی‌تر می‌شد. تا این که نوبت به **آژی‌دهاک** رسید. او مردی ستمگر بود و همگان آرزوی نابودی‌اش را داشتند. این آرزو به دست **کوروش** برآورده شد.

اخبار مربوط به دیااکو و کارهای او چه‌گونه به ما رسیده است؟ از طریق «تاریخ هرودوت». لابد می‌پرسید تاریخ هرودوت چیست!

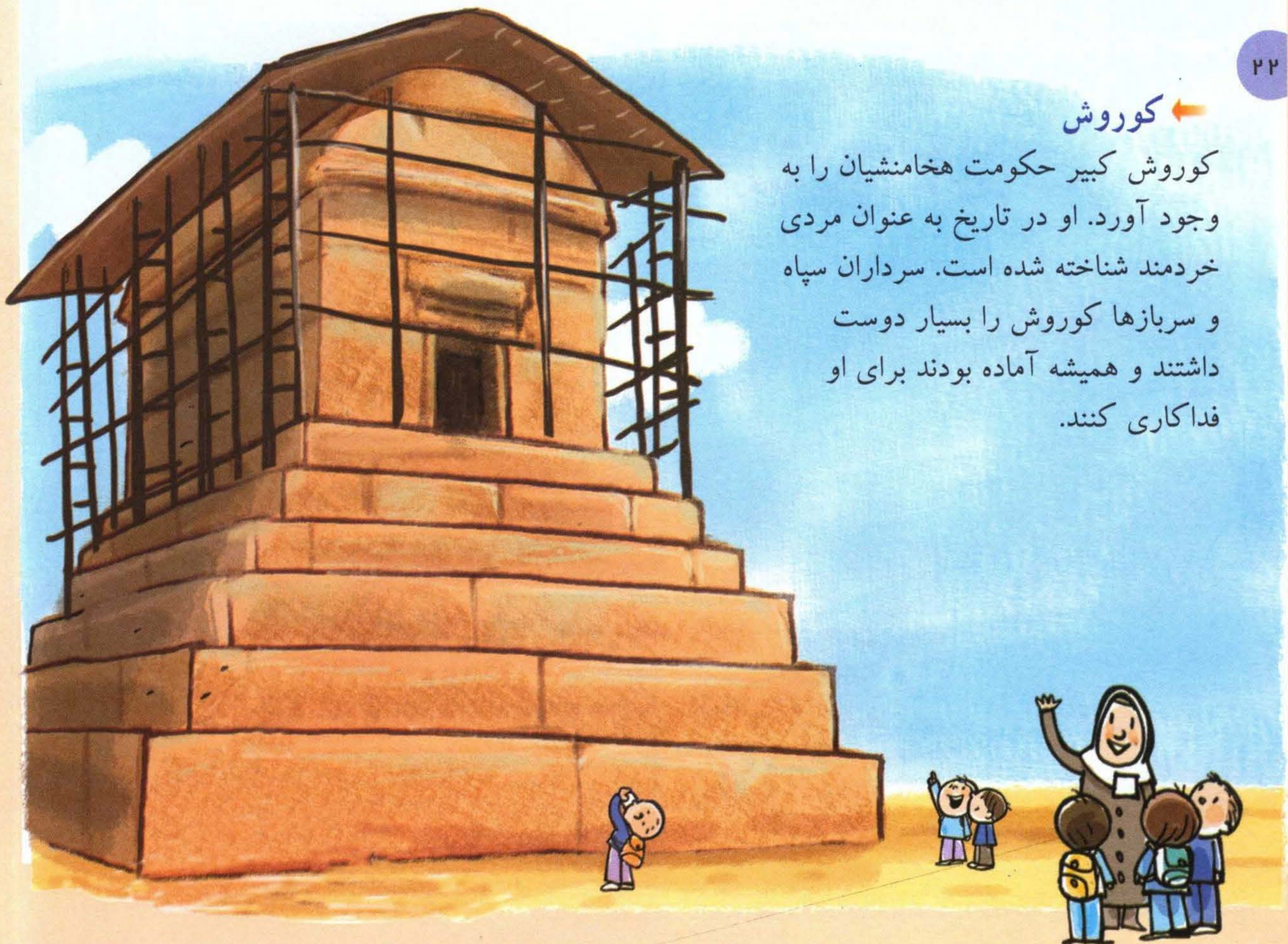


هخامنشیان

هخامنشیان، قوی‌ترین حکومت ایران باستان بودند. قلمرو آنان بسیار بسیار وسیع بود و بر سرزمین‌ها و قوم‌های فراوانی حکومت می‌کردند. سایر حکومت‌ها از شیوه‌ی حکومت آنان تقلید کردند.

پیروزی‌های پی در پی

پس از نبرد میان کوروش و آژی‌دهاک، پیروزی از آن کوروش شد. در نبردهای بعد نیز پیروزی با کوروش بود. این پیروزی‌ها موجب شد قلمرو هخامنشیان بیشتر شود. فتح بابل و لودیه از جمله‌ی این پیروزی‌هاست.

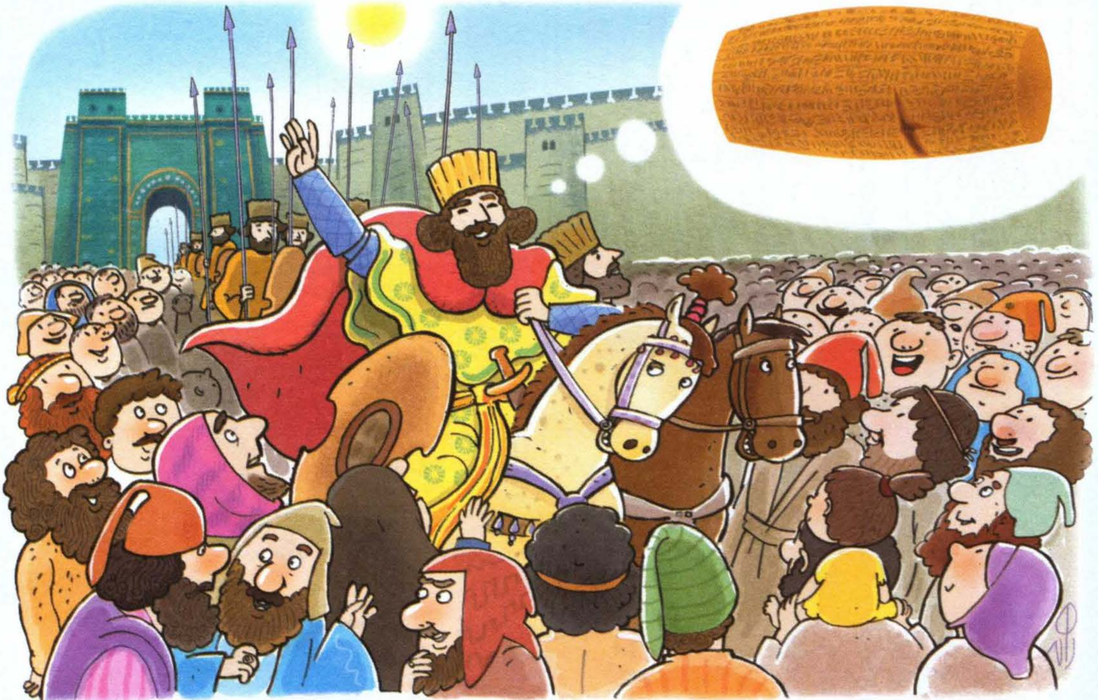


کوروش

کوروش کبیر حکومت هخامنشیان را به وجود آورد. او در تاریخ به عنوان مردی خردمند شناخته شده است. سرداران سپاه و سربازها کوروش را بسیار دوست داشتند و همیشه آماده بودند برای او فداکاری کنند.

رفتار کوروش با شکست خوردگان

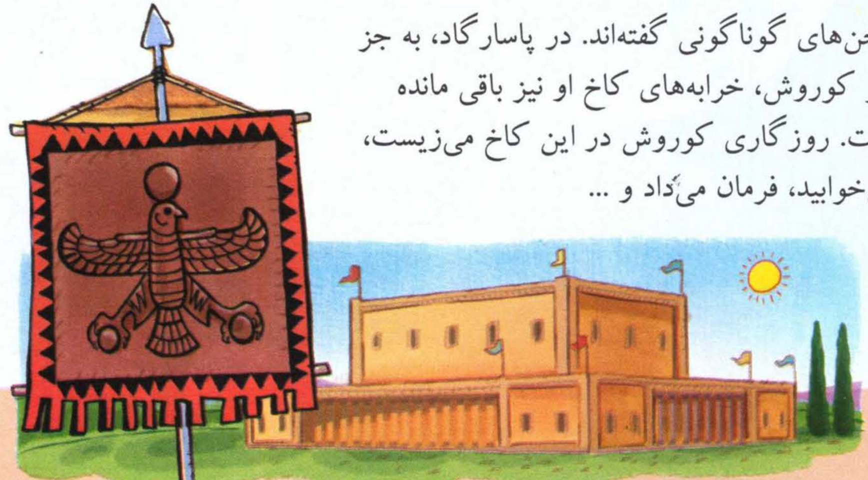
در آن زمان، وقتی یک فرمانروا در نبرد پیروز می‌شد، سپاهیان شکست خورده را به قتل می‌رساند، زنان و کودکان را اسیر می‌کرد و با سختی و خشونت به آزار آنان می‌پرداخت. کوروش چنین نبود؛ او از خود خشونت نشان نمی‌داد، به دین مردم کار نداشت و اجازه می‌داد اعتقادات مورد علاقه‌ی خود را حفظ کنند.

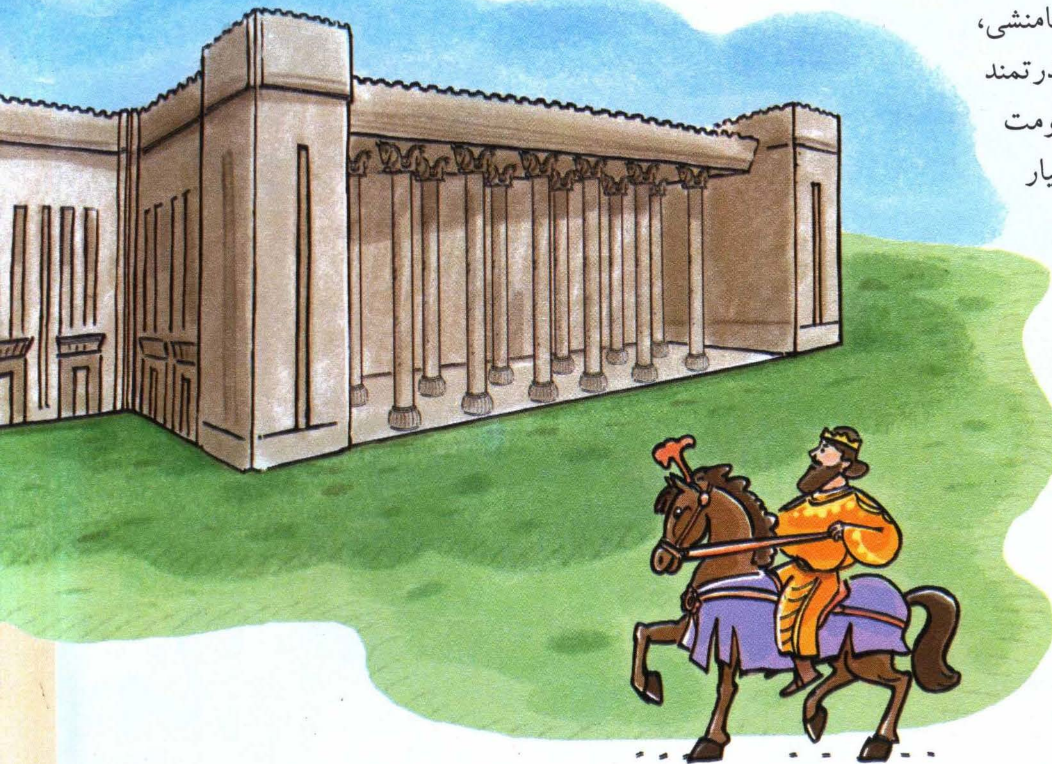


پاسارگاد، یادگاری از عصر هخامنشیان

بنای پاسارگاد به عنوان قبر کوروش شناخته شده است. عده‌ای هم البته معتقدند این بنا مربوط به مادر کوروش است. پژوهشگران درباره‌ی شیوه‌ی ساخته شدن قبر کوروش و علت انتخاب آن به این شکل سخن‌های گوناگونی گفته‌اند. در پاسارگاد، به جز قبر کوروش، خرابه‌های کاخ او نیز باقی مانده است. روزگاری کوروش در این کاخ می‌زیست، می‌خوابید، فرمان می‌داد و ...

در تورات، کتاب مقدس یهودیان ازکوروش به عنوان فرمانروایی شایسته نام برده شده است.

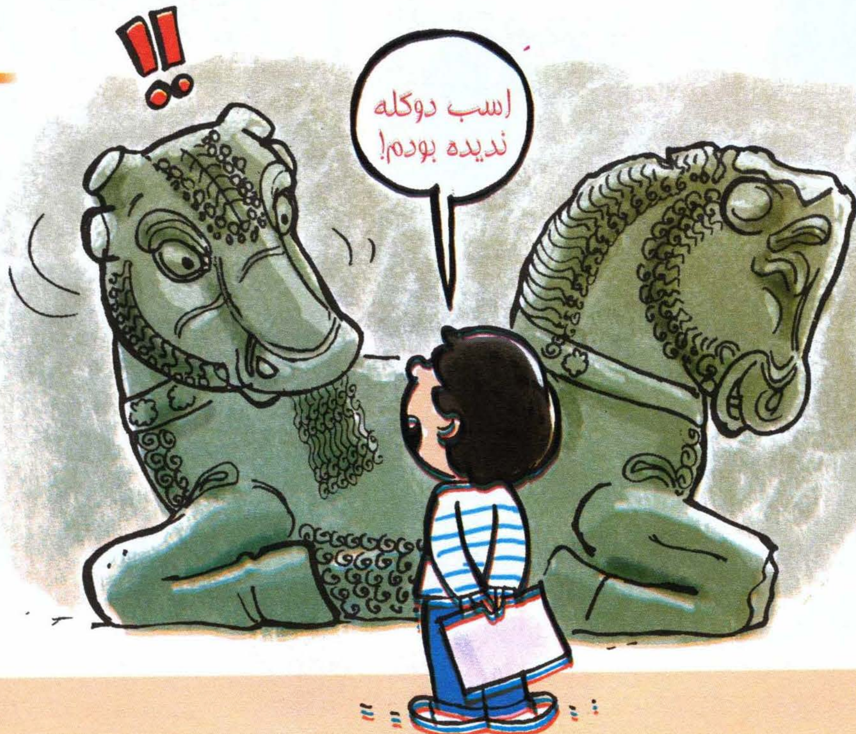




داریوش هخامنشی، مردی شجاع و قدرتمند بود. او در زمان حکومت خود، کارهای بسیار مهمی انجام داد.

نبرد بر سر قدرت وحکومت

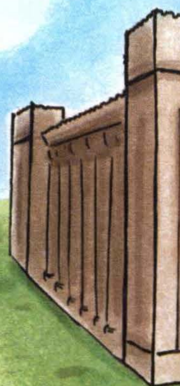
هنگامی که داریوش شاه ایران شد، بسیاری از حاکمان شهرها و فرماندهان سپاه، مخالف او بودند. داریوش با همه‌ی آن‌ها جنگید و شکست‌شان داد.



داریوش در شوش قصری می‌سازد

پس از پیروزی در جنگ‌ها داریوش تصمیم گرفت در شوش، یک کاخ بزرگ بسازد. خرابه‌های این کاخ هنوز موجود است و نیز یک لوح سنگی به خط میخی که مربوط به داریوش است؛ او در این لوح چگونگی ساخت کاخ شوش را توضیح داده است؛ مثلاً گفته است که برای این بنای عظیم، به دستور او چوب لازم را از سرزمین لبنان آورده‌اند.





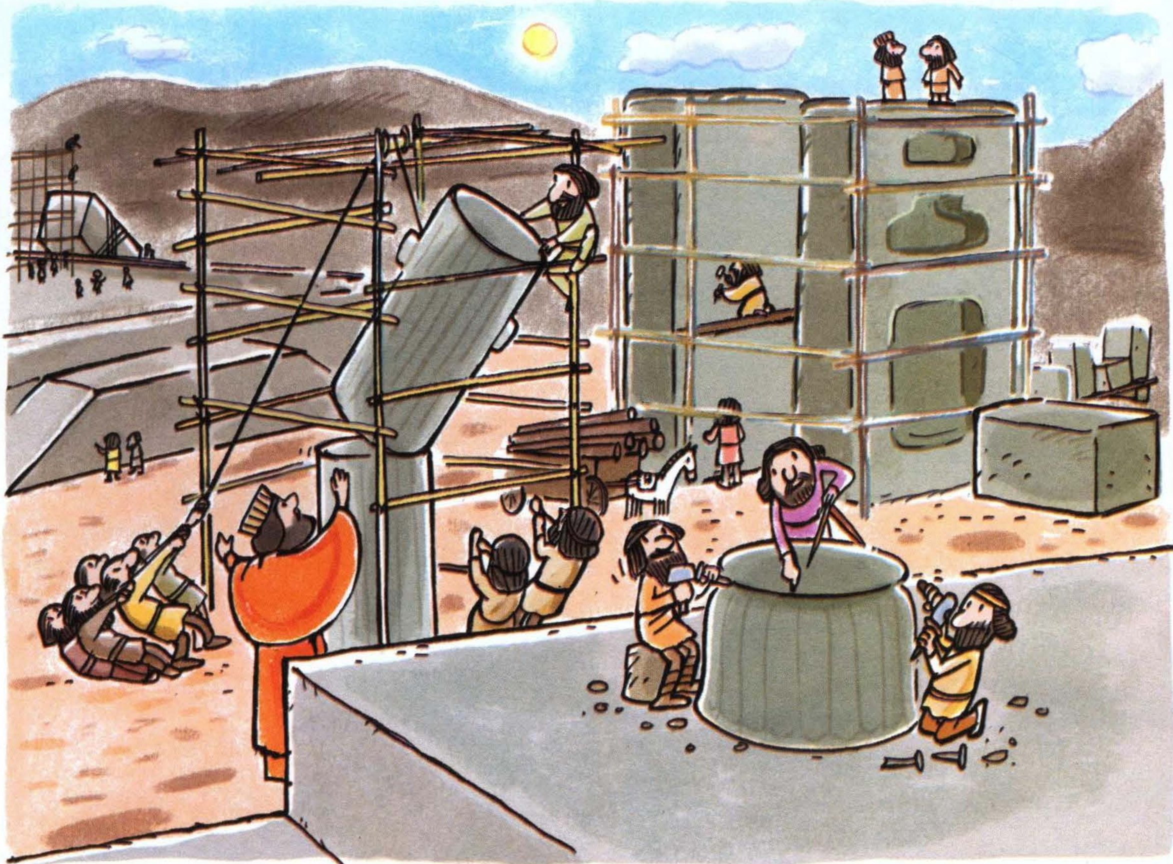
ضرب سکه

کسی به درستی نمی‌داند که تا قبل از داریوش سکه‌ای در ایران وجود داشت یا نه. ولی همه می‌دانند که او دستور داد سکه‌هایی بسازند. نمونه‌هایی از آن سکه‌ها امروزه در برخی موزه‌های بزرگ دنیا موجود است.





سکه از نوعی فلز مثل طلا، نقره یا مس ساخته شد. دارای وزن و اندازه‌ی خاصی بود. تصویر و نام شاهان هم بر آن حک می‌شد. به نظر شما با بررسی سکه‌ها چه اطلاعاتی از آن دوران می‌توان به‌دست آورد؟



تخت جمشید، مشهورترین یادگار داریوش

مهم‌ترین و باشکوه‌ترین یادگار داریوش تخت جمشید است. تخت جمشید زیباترین و باشکوه‌ترین کاخ جهان بود. برای ساخته شدن آن، لازم بود صدها تن خاک و سنگ را جابه‌جا کنند تا زمین هموار و صاف شود. هم‌چنین به صدها تُن سنگ و صدها تَن سنگ‌تراش و معمار و صنعتگر نیاز داشتند. همه‌ی این‌ها فراهم شد؛ چون حکومت هخامنشیان ثروت و قدرت تهیه‌ی آن‌ها را داشت.
تخت جمشید محل برگزاری جشن سال نو یعنی نوروز بود.

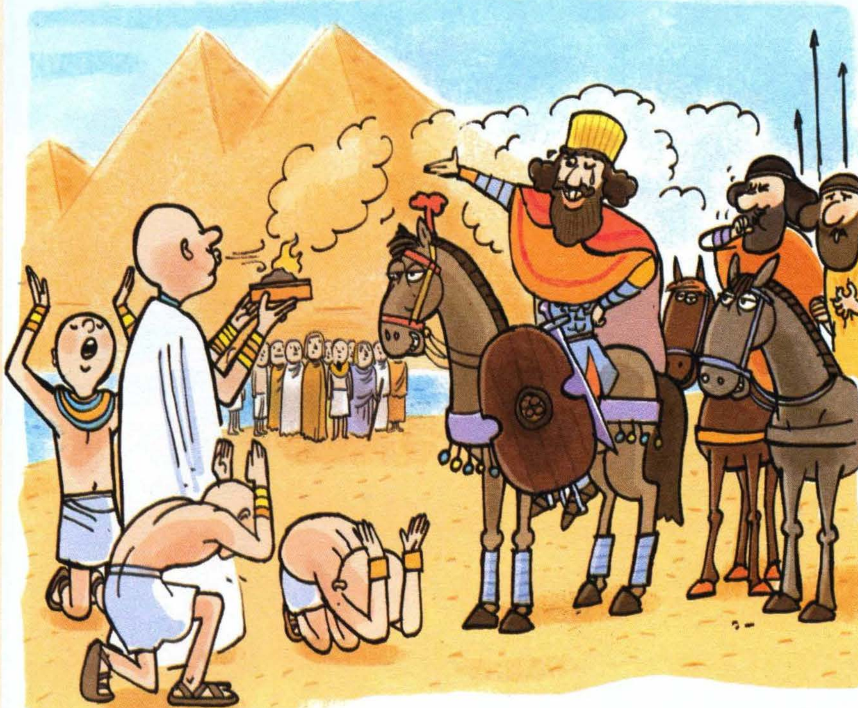
راه‌های عریض و طویل

در آن زمان ساخت راه‌های طولانی کار ساده‌ای نبود. زیرا لازم بود درختان و گیاهان زیادی را از زمین بکنند، سنگ‌های ریز و درشت را نیز جا به جا کنند و فرورفتگی‌ها و برآمدگی‌ها را هموار نمایند تا جاده ساخته شود. اکنون تصور کنید برای ساختن جاده‌ای به طول صدها کیلومتر چه چیزهایی لازم است. این کاری بود که به دستور داریوش انجام شد.

به نظر شما تخت جمشید یادگار هنر و فرهنگ و دانش ایرانیان است یا یادگار ستم و خوش‌گذرانی شاهان هخامنشی؟



مصر، یکی از استان‌های ایران می‌شود!



فتح مصر

هنگامی که کوروش، حکومت هخامنشیان را ایجاد کرد، فرمانروای **مصر** که به او **فرعون** می‌گفتند، کوشید با فرستادن کمک برای دشمنان **کوروش**، به او ضربه بزند. این بود که هخامنشیان تصمیم گرفتند به مصر لشگر بفرستند. به این ترتیب جانشین کوروش، یعنی **کمبوجیه**، به مصر رفت و آن‌جا را فتح کرد.



مصرِ داریوش

به داریوش اول خبر می‌رسد که حاکم ایرانی مصر، از او اطاعت نمی‌کند و به فکر ایجاد حکومت مستقل است. پس داریوش همراه سپاه به مصر رفت. او مدتی در آنجا ماند. در این مدت در مصر کارهای زیادی انجام داد و به آسایش مردم مصر کمک کرد.



مصر در فکر استقلال از ایران

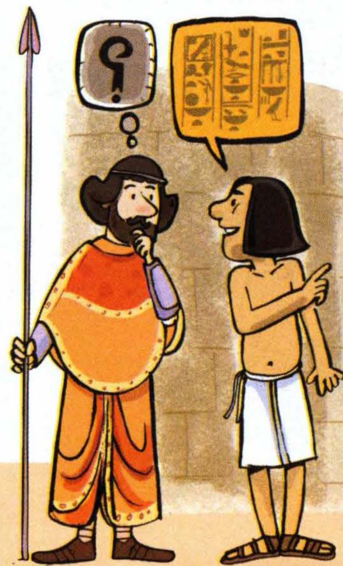
بزرگان مصر مخصوصاً روحانیون معبدها از بودن ایرانی‌ها در مصر راضی نبودند. به همین دلیل مردم را به شورش علیه ایرانیان تحریک می‌کردند. حاکمان ایرانی هم ناچار می‌شدند آن‌ها را سرکوب و تنبیه کنند.

مصر اسکندر

اسکندر قبل از حمله به داخل ایران به مصر رفت. بزرگان مصر از این کار خوش‌حال شدند. حاکم ایرانی مصر قدرت مقابله با اسکندر را نداشت، بنابراین مصر از قلمرو ایران خارج شد. از آن پس یونانی‌ها در آن‌جا حکومت کردند.



تصور کنید سربازان ایرانی یا یونانی، پس از ماه‌ها حرکت، به سرزمینی می‌رسیدند که با مردمی روبه‌رو می‌شدند که شکل و قیافه، زبان و دین، لباس و شیوه‌ی زندگی‌شان، جور دیگری بود. فکر می‌کنید چه حسی به آن‌ها دست می‌داد؟



هخامنشی‌ها مصر را تصرف کردند، اما سرانجام...

مصر، یکی از استان‌های ایران می‌شود!



● در زمان هخامنشیان میان ایرانیان و یونانیان جنگ‌های طولانی درگرفت. ایران در فکر جنگ با یونان نبود، اما یونانیان خود باعث جنگ می‌شدند.

نبرد ماراتن

کوروش، لودیه را فتح کرد و حاکمی ایرانی برای آن‌جا تعیین کرد. لودیه از ایران خیلی دور بود؛ اما تعدادی یونانی به آن‌جا مهاجرت کرده و در سراسر آسیای صغیر(ترکیه امروزی) زندگی می‌کردند. در زمان داریوش عده‌ای از آن‌ها شورش کردند و موجب گرفتاری و دردسر حاکم ایرانی لودیه شدند. بزرگان یونان هم از آن‌ها حمایت می‌کردند. داریوش برای آرام کردن آن‌ها همراه سپاهیانش به سوی یونان راه افتاد. شهرهای سر راه همه تسلیم او شدند، اما بخشی از سپاه او در نبرد ماراتن از یونانی‌ها شکست خورد.



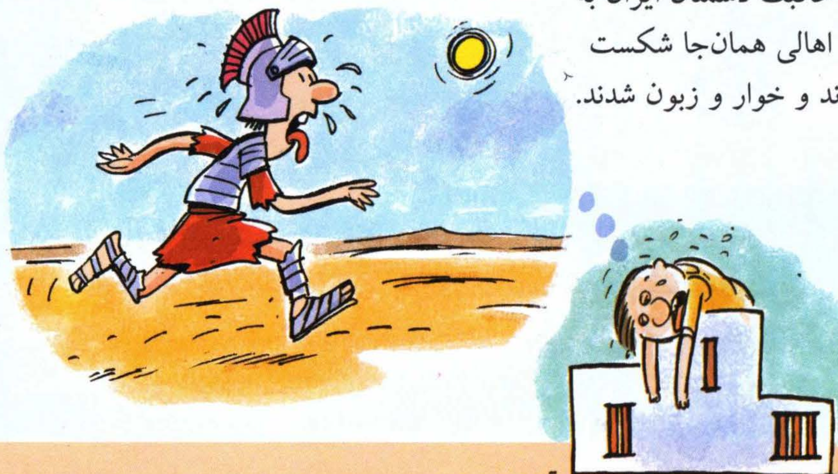
خشایارشا

بزرگان ایران هم‌چنان به فکر تنبیه دشمنان خود در یونان بودند. پس از مرگ داریوش، پسرش خشایارشا همراه سپاهی عظیم به سوی یونان حرکت کرد. او در نبردهای زمینی پیروز بود، اما در نبرد دریایی، کشتی‌های ایرانی از کشتی‌های یونانی شکست خوردند.



سکه‌های ایرانی، یونانی‌ها را شکست داد!

شهرهای یونان اغلب با یک‌دیگر رقابت و دشمنی داشتند. عاقبت جنگی بزرگ میان آنان آغاز شد. این جنگ **پلوپونز** نام داشت. هخامنشیان به شهرهای یونانی طرف‌دار خود پول می‌دادند تا در جنگ پیروز شوند. عاقبت دشمنان ایران به دست اهالی همان‌جا شکست خوردند و خوار و زبون شدند.



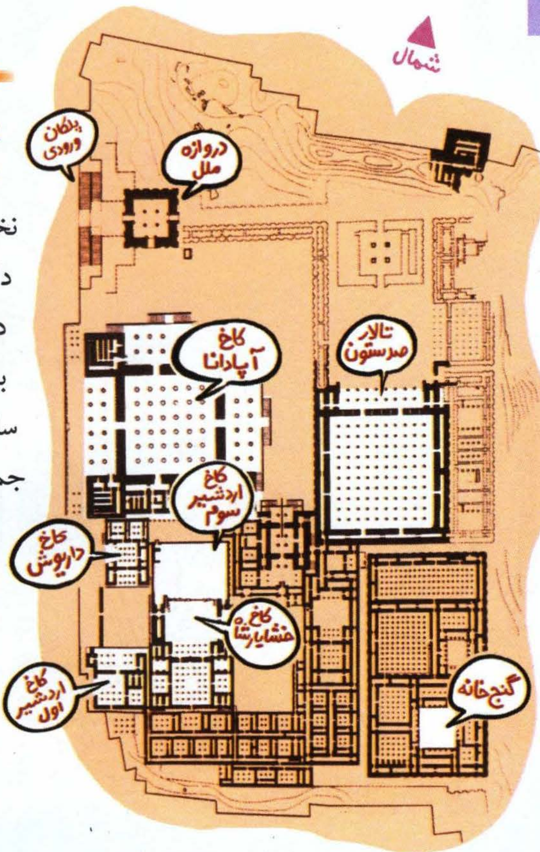
به نظر شما میان نبرد ماراتن و مسابقات دو ماراتن که امروزه برگزار می‌شود، رابطه‌ای هست؟

تخت جمشید، پرشکوه و پررمز و راز

کاخ‌سازی ادامه می‌یابد

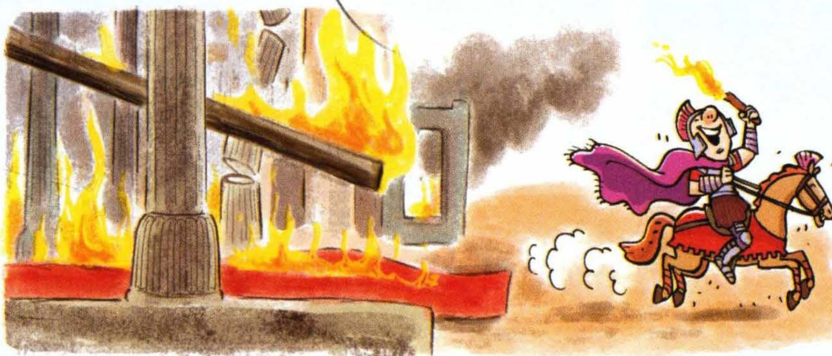
پس از مرگ داریوش، پادشاهان بعدی هخامنشی کار ساختن یا خراب کردن کاخ را ادامه دادند! آن‌ها ساختمان‌های جدیدی در آن‌جا ایجاد می‌کردند گاه نیز قسمتی را خراب می‌کردند تا به صورت دیگری درآورند. بنابراین تا سال‌های زیادی، صدها کارگر در تخت جمشید مشغول به کار بودند.





تخت جمشید یا پرسپولیس یا تخت داریوش؟!

نخستین بار داریوش هخامنشی در تخت جمشید برای خود کاخ ساخت. پس نام جمشید از کجا آمده است؟ کمی صبر کنید، پاسخ این پرسش را درخواهید یافت.



اسکندر در تخت جمشید

اسکندر وقتی ایران را فتح کرد، درباره‌ی تخت جمشید چیزهایی شنیده بود؛ ولی هنوز آن را ندیده بود. حاکم یونان وقتی به آن‌جا رسید، خود و اطرافیانش حیرت‌زده بودند. آن‌ها هرگز در عمرشان چنان بنای زیبا و باشکوهی ندیده بودند. با این حال آن مرد دیوانه دستور داد کاخ را به آتش بکشند! شاید با خود می‌گفت من که قصد ماندن در این جا را ندارم، پس چرا دیگران از این جا استفاده بکنند! سال‌ها بعد مردم با دیدن خرابه‌های آن،تصور کردند این بنا مربوط به جمشید پادشاه افسانه‌ای ایران است.

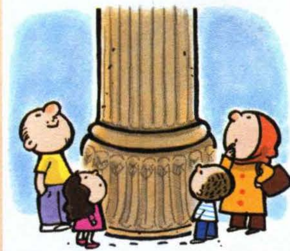
فراموشی گذشته

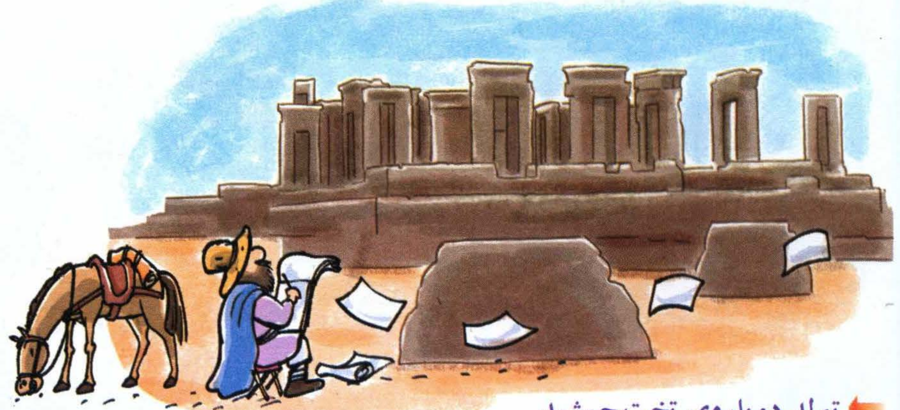
سالیان سال گذشت. مردم زمان هخامنشیان پیر شدند و مردند و نسل‌های جدیدی آمدند. این مردم درباره‌ی هخامنشیان چیزی نمی‌دانستند و اکنون داستان‌های شاهنامه، بر سر زبان‌ها بود؛ مثل داستان جمشید، پادشاه افسانه‌ای ایران که هزار سال عمر کرده و کارهای عجیب و غریبی کرده بود. بنابراین کم‌کم شایع شد که این خرابه‌ها مربوط به کاخ جمشید بوده است: **تخت جمشید!**



مسافران اروپایی در تخت جمشید

باز هم سالیان سال گذشت. زلزله، باد و باران و غیره موجب متروک شدن بیشتر تخت جمشید شده بود. گه‌گاه مسافران که از کنار جاده عبور می‌کردند، کنجکاو می‌شدند ببینند آن جا چه بوده است. برخی از این مسافران ایرانی نبودند؛ اروپاییانی بودند که به ایران سفر کرده بودند. آن‌ها در دفتر خاطرات خود از تخت جمشید می‌نوشتند و گاه قسمت‌هایی از آن را نقاشی می‌کردند.





وقتی از دور به ستون‌های تخت جمشید می‌نگرید، تصور می‌کنید سنگ یکپارچه است. اما چنین نیست. هر ستون شامل چند قطعه سنگ است که روی هم چیده شده‌اند.

تولد دوباره‌ی تخت جمشید

چنین بود که خبر تخت جمشید به مورخان و باستان شناسان معروف رسید. عده‌ای برای مطالعه‌ی بیشتر، به آن جا رفتند. با کشف و خوانده شدن نوشته‌هایی که با خط میخی در آن جا و جاهای دیگر وجود داشت، همه فهمیدند که جمشیدی در کار نبوده است! داریوش بوده، هخامنشیان بودند...

در زمان هخامنشیان سپاهی بزرگ که بیشتر آنان یونانی بودند، به ایران حمله کرد؛ اما افراد این سپاه شکست خوردند و فرار کردند، اکنون ببینیم ماجرای این سپاه چه بود.

نزاع دو برادر

داریوش دوم که در بستر بیماری افتاده بود، پسر خود، اردشیر، را به عنوان جانشین معرفی کرد. او مُرد و اردشیر شاه ایران شد. اما برادر اردشیر که کوروش نام داشت، از این تصمیم راضی نبود. او پادشاهی را حق خود می‌دانست. کوروش، فرمانروای بخشی از سرزمین ایران یعنی **آسیای صغیر** بود؛ یعنی تقریباً ترکیه‌ی امروزی.

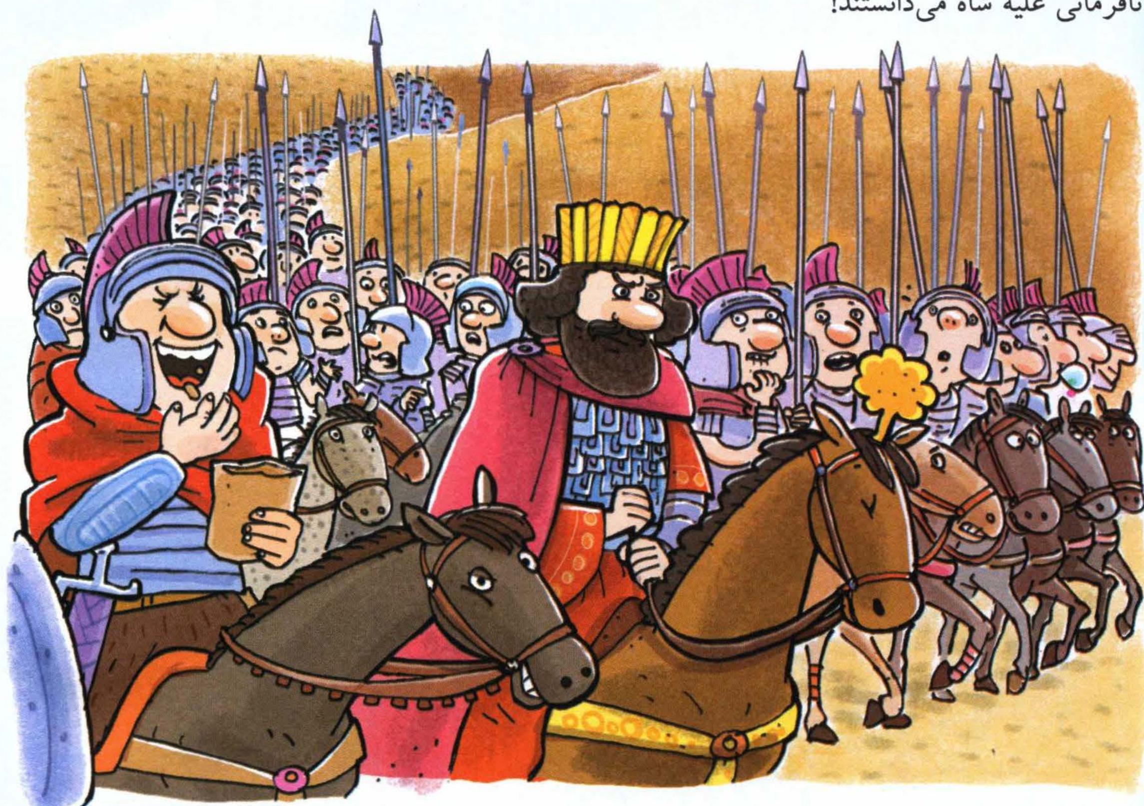


کوروش به جمع‌آوری سپاه می‌پردازد

کوروش بر سرزمینی حکومت می‌کرد که بیشتر جمعیت آن یونانی بودند. (پدران آن‌ها مدت‌ها قبل، از یونان به آسیای صغیر مهاجرت کرده بودند.) بنابراین سپاه عظیمی از یونانیان فراهم کرد تا به پایتخت ایران حمله کند و پس از شکست اردشیر، خودش شاه ایران شود. یکی از فرماندهان یونانی به نام کلئارخوس او را در این کار تشویق می‌کرد. **مراقب باشید این کوروش را با کوروش مؤسس سلسله‌ی هخامنشیان یکی نگیرید.**

حرکت به سوی پایتخت

کوروش به طرف پایتخت به راه افتاد، البته او به سپاهیان یونانی نمی‌گفت چه منظوری دارد؛ چون می‌ترسید از همراهی با وی خودداری کنند. یونانیان از سپاه ایران می‌ترسیدند و جنگ با آن‌ها را نافرمانی علیه شاه می‌دانستند!



نبردی سخت آغاز می‌شود

کوروش آمد و آمد تا به سرزمین آناباسیس رسید. آناباسیس جایی است که جنگ رخ داده است. اما امروز کسی به درستی محل آن را نمی‌داند. وقتی دو سپاه به هم نزدیک شدند، کوروش حقیقت ماجرا را به سربازان یونانی گفت. آن‌ها اعتراض کردند و تنها وقتی قول داد که مزد آن‌ها را دوبرابر بپردازد، حاضر به جنگ شدند. با دیدن سپاه ایران، کوروش فریاد زد: «کلاه و اسلحه‌ی مرا بدهید» و آماده‌ی نبرد شد.

جنگی سخت درگرفت. هنگام جنگ، کوروش برادر خود اردشیر را دید و به طرف او هجوم برد تا او را به قتل برساند؛ اما اطرافیان پادشاه، کوروش را به قتل رساندند.

پاگواس از راه رسید. او به تاخت آمده بود و اسبش غرق عرق بود و به هر کسی می‌رسید، می‌گفت که شاه ایران با لشگری جرّار و آماده‌ی جنگ فرا می‌رسد. آن گاه غوغایی عظیم برخاست...

آناباسیس،نوشته‌ی گزنفون

آناباسیس

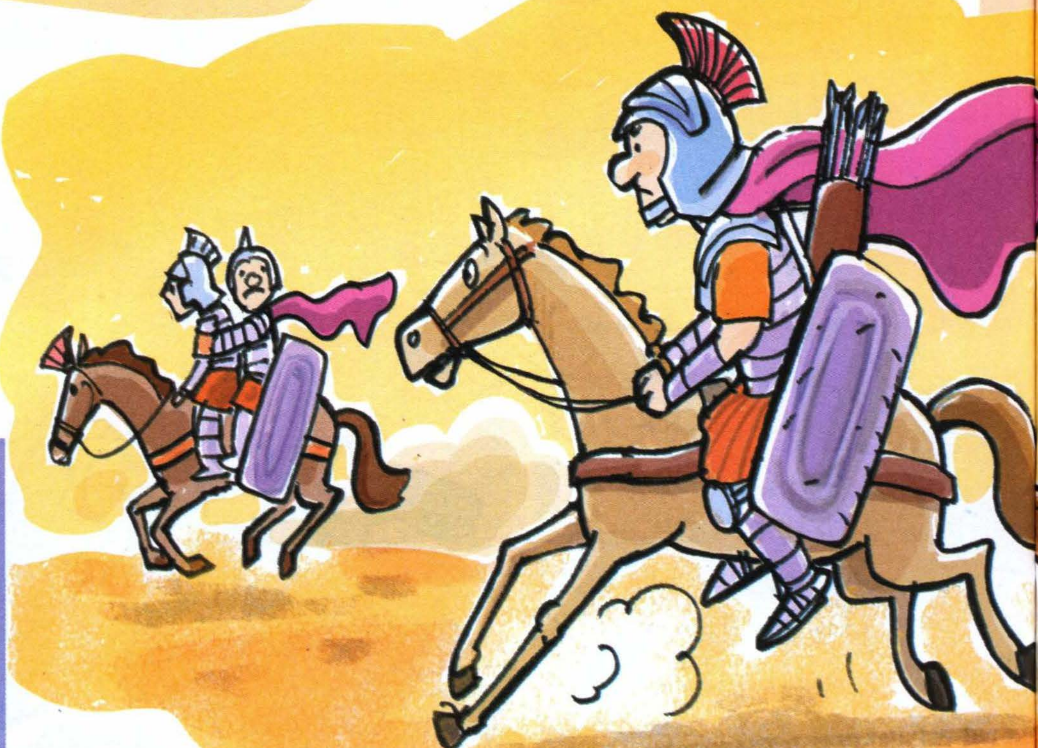
عاقبت چند تن از فرماندهان یونانی تصمیم گرفتند دست از جنگ بکشند و سپاه یونانی را از ایران بیرون ببرند. باید به سرعت حرکت می‌کردند تا اسیر سپاهیان ایرانی نشوند. صبح خیلی زود راه افتادند. وقتی به یونان رسیدند، یکی از آن‌ها تمام ماجرای حمله و فرار را نوشت.
او **گِزنفون** بود و نام کتابش آناباسیس یعنی سرزمین بلند است.





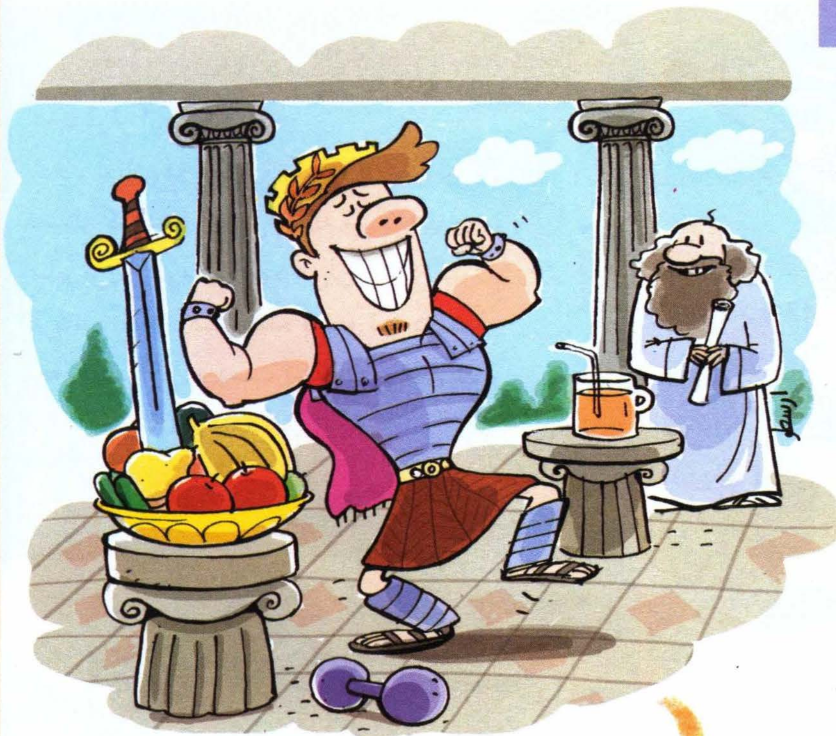
فرار از ایران

شب، یونانی‌ها خسته و کوفته از جنگ دست کشیدند. زخمی‌ها ناله می‌کردند و سایرین از سرما بر خود می‌لرزیدند. اکنون فرمانده آن‌ها کشته شده بود و نمی‌دانستند چه کنند. اگر به دست ایرانیان می‌افتادند، چه بر سرشان می‌آمد؟



یکی از یونانیانی که از ترس جانش از ایران گریخت گزنفون نام داشت. او از ترس، تا یونان دوید و وقتی به آن‌جا رسید، ماجرای سفر خود را نوشت و در آن از شجاعت‌های خود دم زد!

مورخ فراری



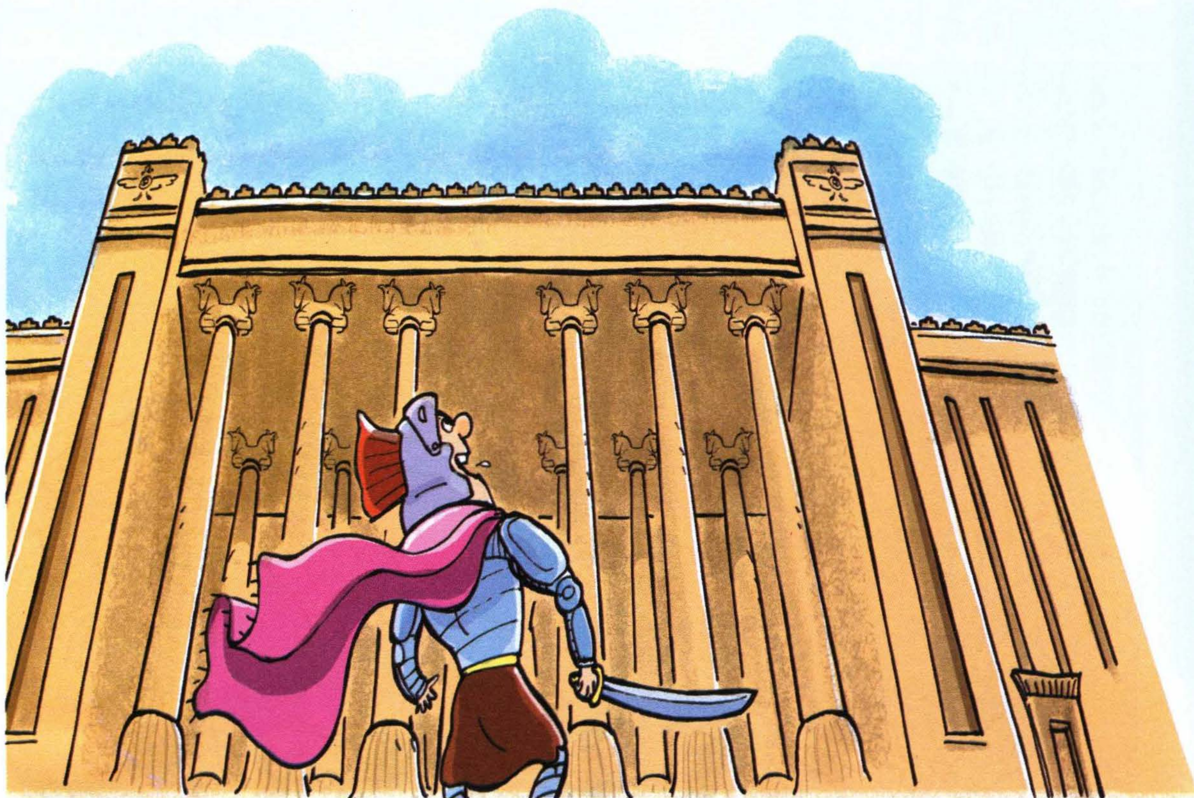
اسکندر، فرمانروای یونان

در حالی که اختلافات داخلی، خطاهای پادشاهان و تنبلی و افراط در خوش‌گذرانی موجب ضعیف شدن هخامنشیان شده بود، در یونان فرمانروایی به حکومت رسید که هم جوان بود و هم شجاع و هم آرزوهای دور و دراز داشت و می‌خواست بر همه‌ی مردم دنیا حکومت کند.

حمله به مصر

اسکندر برای یونانی‌ها سخنرانی کرد، از جنگ‌های آن‌ها با ایرانیان گفت. او کینه‌ها و دشمنی‌های گذشته را در دل آن‌ها زنده کرد و راضی‌شان کرد که همراه او به جنگ با ایرانیان بیایند و چون مصر از مدت‌ها پیش از آن در تصرف هخامنشیان بود، اول به آن‌جا رفت و پس از فتح مصر به سوی ایران حرکت کرد.





● حمله‌ی اسکندر به ایران از تلخ‌ترین حوادثی است که در کشور ما رخ داده است.

اشغال ایران

سپاه **اسکندر** در چند جنگ با ایرانیان روبه‌رو شد که در بیشتر آن‌ها پیروزی با یونانی‌ها بود. در یکی از جنگ‌ها، داریوش سوم از او شکست خورد و گریخت. او به شرق ایران رفت تا دوباره سپاه تازه‌نفسی گردآوری کند و به جنگ اسکندر برود، اما به‌دست یکی از فرماندهان خودش کشته شد.

مرگ او موجب نابسامانی بیشتر ایران و تردید و دودلی سرداران ایرانی برای نبرد با سپاهیان اسکندر شد. اسکندر به **شوش** رفت و بر کاخ با شکوه پادشاهان هخامنشی قدم نهاد.

اسکندر کاخ‌های تخت‌جمشید را از آن خود می‌دانست، اما شهر را به سپاهیان خود سپرد تا به غارت آن بپردازند. آنان با وحشیانه‌ترین شیوه به جان مردم افتادند.

آریوبرزن فرمانده شجاع

اسکندر شنیده بود که تخت‌جمشید بزرگ‌تر و زیباتر از کاخ **شوش** است و پول‌ها و طلاهای هخامنشیان در آن‌جا نگه‌داری می‌شود، پس به طرف **تخت‌جمشید** به‌راه افتاد. در بین‌راه سردار شجاع ایرانی، آریوبرزن با سپاه اندک خود کوشید به او ضربه بزنند و مانع حرکت سپاهیانش بشود، اما عاقبت به محاصره درآمد و در حالی که شجاعانه می‌جنگید، کشته شد.



خوش‌گذرانی در بابل

تخت‌جمشید به‌دست **اسکندر** افتاد. در آن‌جا به خوش‌گذرانی پرداخت، سپس ثروت‌های ایرانیان را براسب و قاطر سوار کرد و به یونان فرستاد، زیرا هنوز قصد داشت لشکرکشی‌هایش را ادامه دهد. او عاقبت به بابل رفت. **بابل** نیز از پایتخت‌های هخامنشیان بود. شهری بود زیبا و بزرگ. اسکندر در حالی که جوان بود، در بابل بیمار شد و مرد! چرا؟ مورخان نوشته‌اند که او در شراب‌خواری و خوش‌گذرانی افراط می‌کرد و بهداشت را رعایت نمی‌کرد.

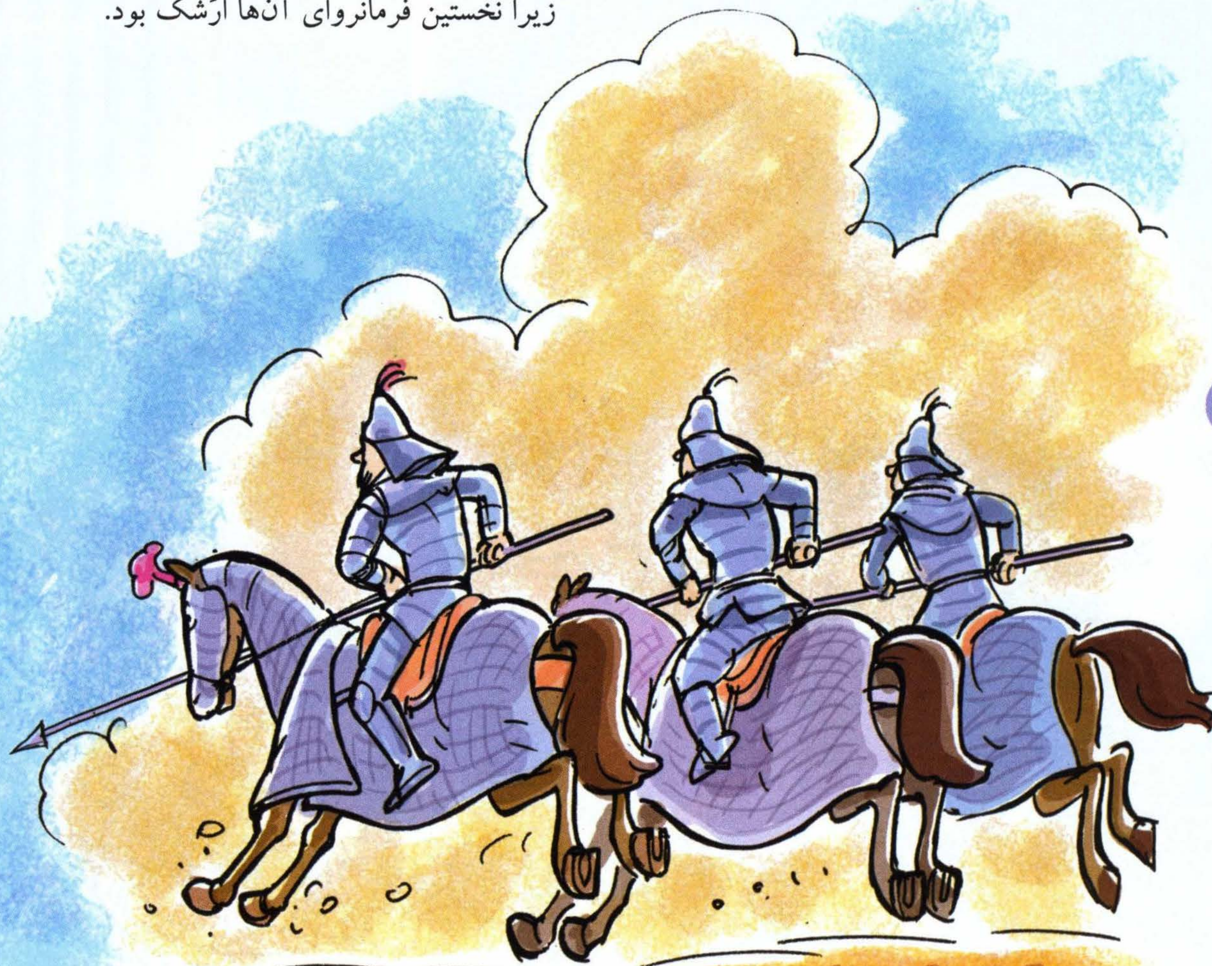


به‌نظر شما اگر اسکندر مستقیم به ایران می‌آمد و پیش از آن، به مصر نمی‌رفت چه اتفاقی روی می‌داد؟ آیا ممکن بود هخامنشیان از بین نروند؟

پارت‌ها

پس از مرگ اسکندر، حدود ۷۰ سال، فرماندهان یونانی بر ایران حکومت کردند. نام اولین فرمانده آنان **سلوکوس** بود، از این‌رو به سلوکیان معروف شدند. پارت‌ها موفق شدند که آن‌ها را از ایران بیرون کنند و خود به حکومت برسند.

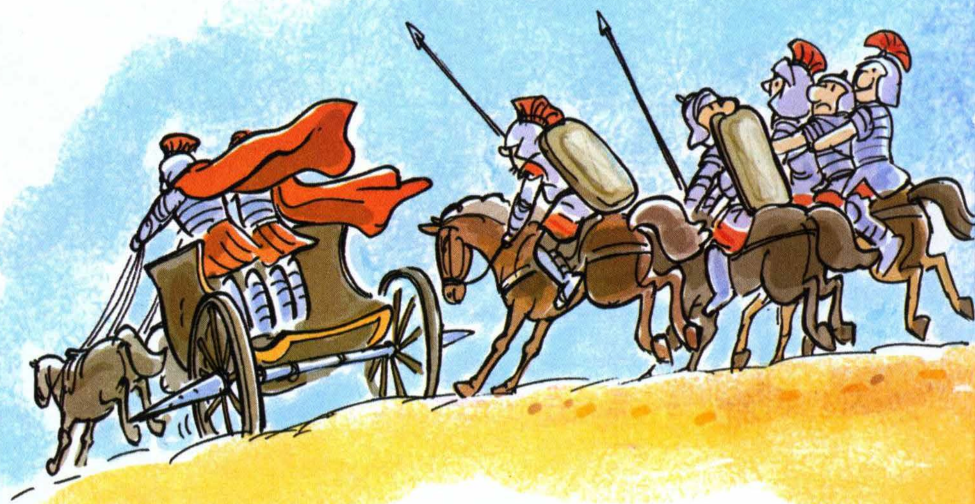
پارت‌ها را به‌خاطر سرزمین اولیه‌شان، یعنی پارت، پارتیان می‌گویند. آنان به اشکانیان نیز مشهورند، زیرا نخستین فرمانروای آن‌ها اَرشک بود.



اشکانیان و رومی‌ها

حکومت قدرتمند اروپا در زمان اشکانیان، روم بود. رومیان و اشکانیان رقیب و دشمن یکدیگر بودند و هر از گاه به جنگ با هم می‌پرداختند.





قول بدهید اگر روزی مورخ شدید، در باره‌ی اشکانیان تحقیق کنید و کتاب بنویسید!



مهرداد اول

تا زمان مهرداد اول، حکومت اشکانیان چندان بزرگ و قدرتمند نبود. مهرداد، ششمین فرمانروای اشکانی بود. او به شجاعت در جنگ و مهربانی با دوستان معروف است.
مهرداد اول در چندین جنگ بر دشمنان پیروز شد. در زمان او ایران بسیار وسیع و قدرتمند شد.



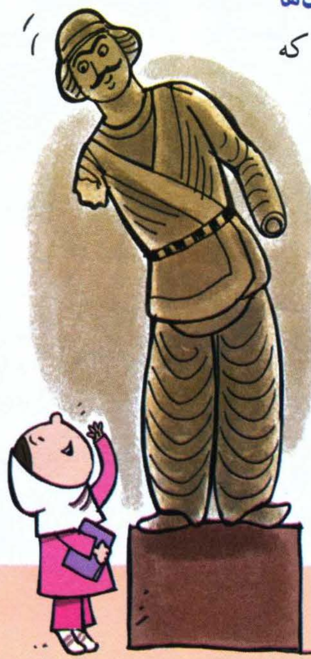


جنگ و گریز

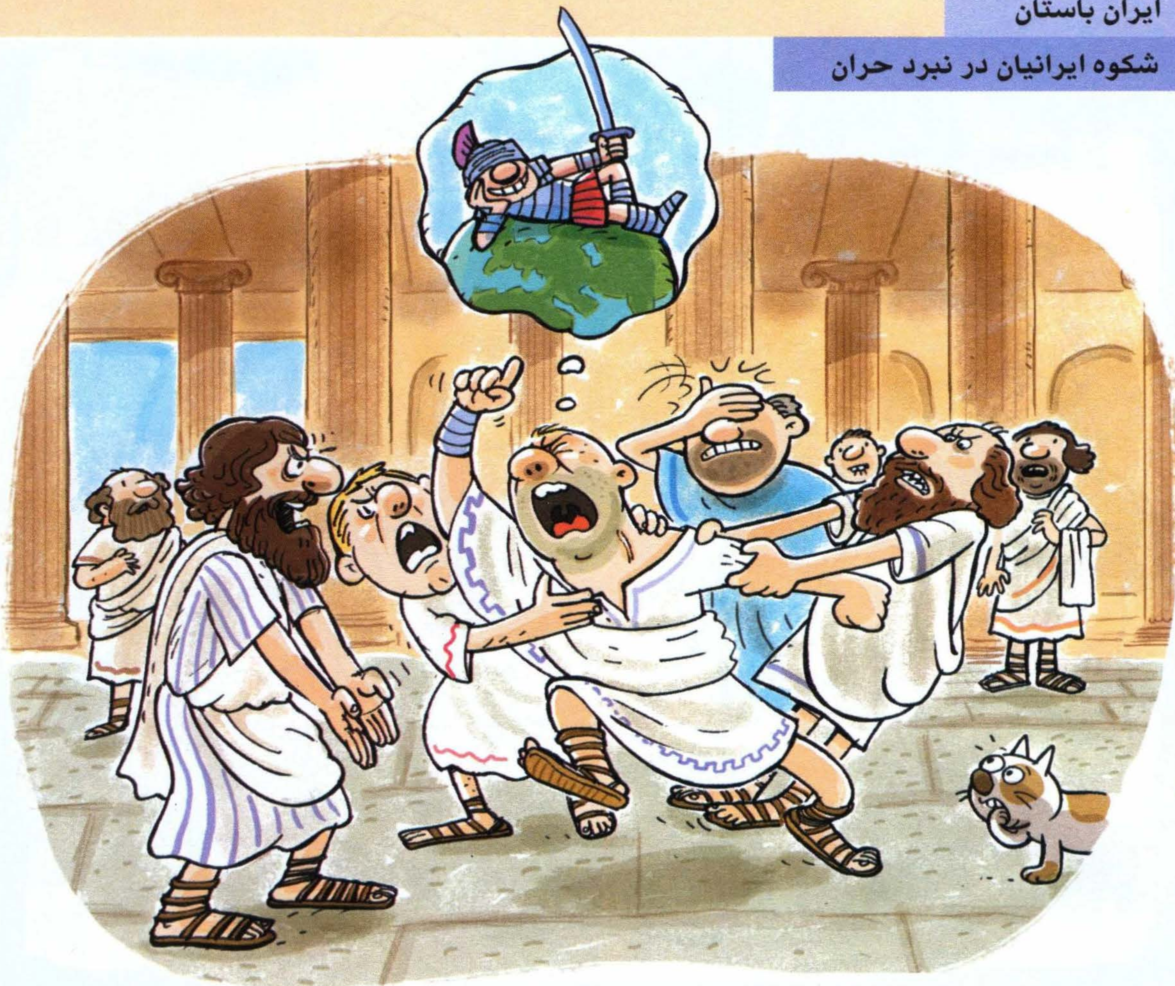
اشکانیان در جنگ با دشمنان ابتدا می‌گریختند! دشمن تصور می‌کرد آنان ترسیده‌اند، سپس به تعقیب آن‌ها می‌پرداخت، اما سربازان اشکانی یکباره بازمی‌گشتند و با سرعتی برق‌آسا به سوی دشمن می‌تاختند و در همان حال، با تیراندازی به سوی آنان، غافل‌گیرشان می‌کردند!

گوسان‌ها

در زمان اشکانیان، افرادی که به آن‌ها گوسان می‌گفتند، در کوچه و بازار می‌گشتند و با خواندن سرود، مردم را سرگرم می‌کردند. سرودهای آنان درباره‌ی داستان‌های قهرمانان و ماجراهای آنان بود. این داستان‌ها نسل به نسل نقل شد تا این که فردوسی آن‌ها را به شعر درآورد.



به این مجسمه توجه کنید. این مجسمه در ایذه (خوزستان) یافت شده است. ایذه اکنون شهر کوچکی است. آیا ایذه در زمان اشکانیان هم شهر کوچکی بوده است؟ حدس بزنید!



● کِراسوس یک فرمانده رومی بود که در زمان اشکانیان با سپاهی عظیم به ایران حمله کرد و قصد فتح کشور ما را داشت، اما . . .

تقلید از اسکندر

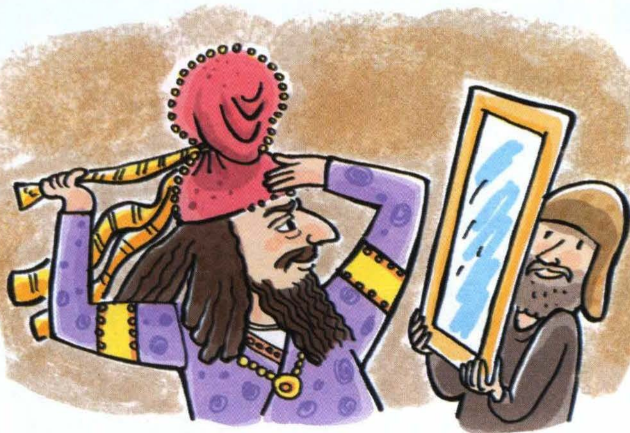
پیش از این خواندید که در زمان هخامنشیان اسکندر به ایران لشکر کشید و سرزمین ما را فتح کرد. اکنون از آن زمان حدود دویست سال گذشته بود، اما یاد و خاطره‌ی حمله‌ی اسکندر در میان اروپاییان حفظ شده بود. اکنون کراسوس، سردار رومی، می‌خواست همان کاری را بکند که اسکندر کرد.
رومی‌ها می‌دانستند که حکومت سلوکیان یعنی جانشینان اسکندر جای خود را به حکومت اشکانیان داده است، اما هنوز جنگ بزرگی با اشکانیان نکرده بودند. با این حال بزرگان روم موافق حمله‌ی کراسوس به ایران نبودند. آن‌ها به او توصیه کردند که از تصمیم خود منصرف شود، اما او اصرار داشت که ایران را فتح کند! او می‌خواست از این طریق مشهور شود و همه‌جا از قهرمانی‌های او یاد کنند.

سورنا، قهرمان جاودانه‌ی ایران

وقتی خبر نزدیک شدن سپاه روم به **اُرُد**، پادشاه اشکانی رسید به **سورنا** دستور داد برای جنگ آماده شود. سورنای جوان همراه سپاه به‌راه افتاد. دو سپاه در سرزمین حران در عراق امروزی به هم رسیدند. به زودی جنگ آغاز شد. صدای فریاد سربازها به آسمان می‌رفت. سربازان اشکانی در تیراندازی بسیار ماهر بودند. آن‌ها هنگام حرکت سریع با اسب، تیراندازی می‌کردند، مثل این‌که امروزه فردی در حال رانندگی با سرعت زیاد کتاب بخواند! عاقبت رومی‌ها شکست خوردند و کراسوس هم در جنگ کشته شد. خبر پیروزی ایرانیان به بزرگان روم رسید. آن‌ها در بیشتر جنگ‌ها پیروز بودند، اما این بار پی‌بردند که در ایران حکومتی بر سر کار آمده که بسیار قدرتمند است.



اگر آریوبرزن، مهرداد و سورنا باشید، به نام شما شهرک و ماشین و خیلی چیزهای دیگر می‌سازند یا رمان می‌نویسند!



منظور از دوران باستان چیست؟

ساسانیان بعد از اشکانیان به قدرت رسیدند. پس از ساسانیان اعراب مسلمان ایران را فتح کردند. گسترش دین اسلام موجب تغییرات زیادی در ایران شد. دوران قبل از اسلام را دوران باستان می‌نامند و به دوران پس از آن **دوران اسلامی** می‌گویند.



حاکم فارس، حاکم کل ایران می‌شود

اردشیر بابکان حاکم فارس بود. او از شاه اشکانی یعنی **اردوان** اطاعت نمی‌کرد. به همین دلیل اردوان برای جنگ با اردشیر به سوی فارس رفت، اما شکست خورد و کشته شد. اردشیر خود را پادشاه ایران خواند. حکومتی که اردشیر به وجود آورد **ساسانیان** نام دارد، زیرا ساسان نام جد اردشیر بود.



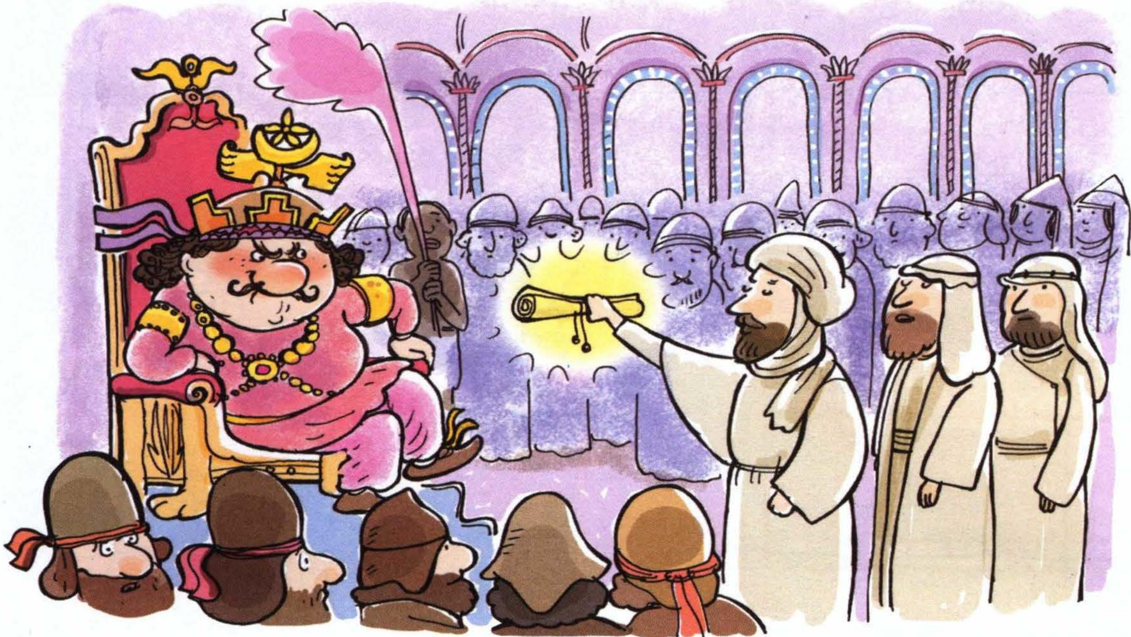
بیچاره شاپور! اگر به اینترنت دسترسی داشت فوری خبر پیروزی خود را به اطلاع جهانیان می‌رساند! مجبور نبود روزها صبر کند تا کنده کاری روی سنگ تمام شود و مردم صحنه‌ی پیروزی وی را ببینند!

امپراتور روم اسیر شاه ایران می‌شود

شاپور اول پسر اردشیر بود که جانشین او شد. او در یک جنگ بزرگ با امپراتور روم، رومیان را شکست داد. امپراتور روم که والِرین نام داشت اسیر شد. شاپور به قدری از این پیروزی خوشحال بود که دستور داد سنگ‌تراش‌ها صحنه‌ی اسیر شدن والرین را روی سنگ نشان دهند تا جاودان بماند.

خسرو پرویز و بی‌احترامی به پیامبر اسلام (ص)

خسرو پرویز پادشاه دیگری از ساسانیان است. در زمان او پیامبر اسلام در عربستان برای گسترش اسلام تلاش می‌کرد. رسول خدا نامه‌ای برای خسرو پرویز نوشت و او را به دین اسلام دعوت کرد، اما خسرو پرویز با رفتار زشت خود باعث شد تا ابد بدنام شود. حتماً منظور از این رفتار را می‌دانید!



زندان انوشبرد

ساسانیان زندان بزرگی داشتند که نام آن انوشبرد بود. آنان خلافکارها و مخالفان خود را به این زندان می‌فرستادند. زندانیان انوشبرد روزگار بسیار سختی می‌گذراندند. حتی برخی از آن‌ها برای نجات از زندان آرزوی مرگ می‌کردند!



انوشیروان

مشهورترین پادشاه ساسانیان **انوشیروان** است. او حدود ۴۸ سال شاه ایران بود. در این مدت با همسایگان غرب و شرق کشور جنگ‌های زیادی کرد. شهرها و کاخ‌های زیادی ساخت. در عین حال بسیار خشن بود و به مخالفان خود رحم نمی‌کرد و دستور می‌داد آنان را به قتل برسانند.

نوشته‌اند پیرمردی کفاش به انوشیران گفت: خرج سپاهیان را می‌دهم به شرط این که اجازه دهی پسرم درس بخواند! عجب دروغ شاخ‌داری!



ایرانیان چگونه می‌نوشتند؟

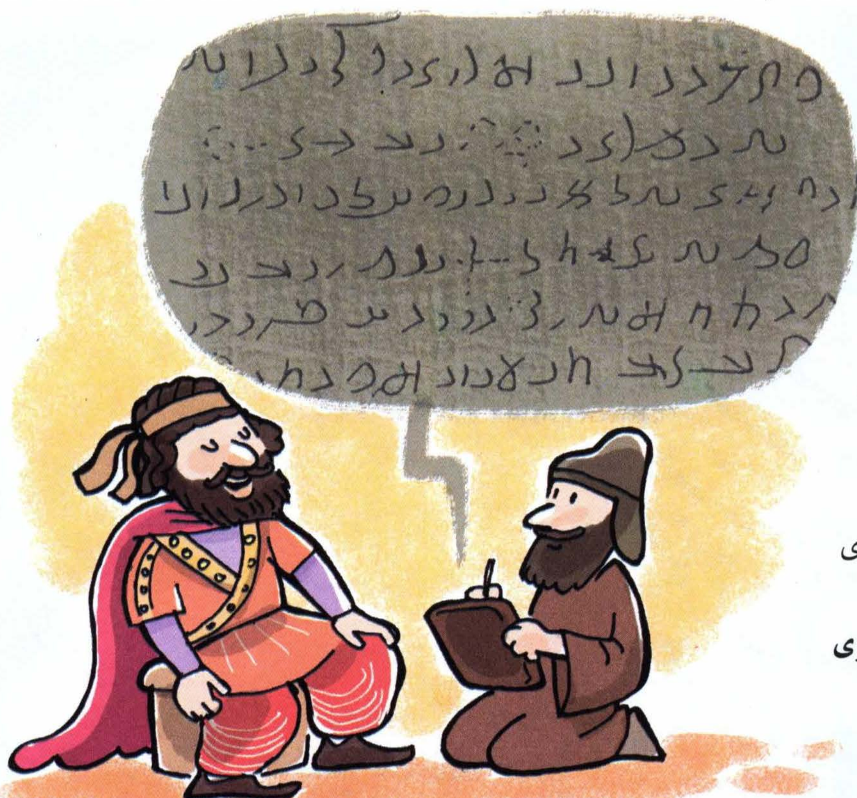
خط میخی

بیشتر ملت‌های دنیا در دوران کهن از خط میخی استفاده می‌کردند. در ایران هم خط میخی رایج بود. در مکان‌های مهمی از کاخ‌های پادشاهان مثل کوه بیستون، گنج‌نامه‌ی همدان، و تخت جمشید مطالبی به خط میخی نوشته شده بود که بیشتر آن‌ها هنوز هم سالم مانده است. به‌علاوه، نامه‌ها و سایر مطالب خود را روی لوحه‌های گِلی می‌نوشتند. از این لوحه‌ها نمونه‌های زیادی پیدا شده است.



خط پهلوی

پس از دوران هخامنشی خط میخی به فراموشی سپرده شد. یونانی‌ها که کشور ما را تصرف کرده بودند، از خط یونانی استفاده می‌کردند. در دوره‌ی اشکانی و دوره‌ی ساسانی از خط **پهلوی** استفاده می‌شد.





پیش از خط میخی

خط میخی در واقع از کامل‌شدن و بهتر شدن خط تصویری و خط ایلامی به‌وجود آمده بود.

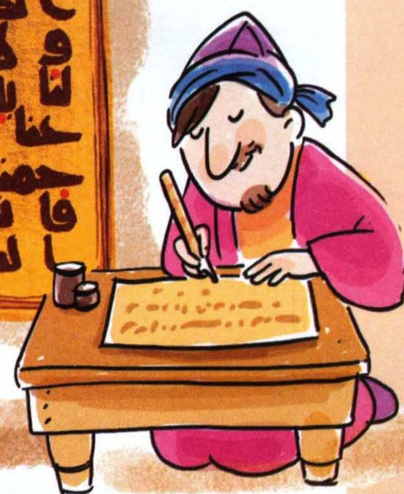
تعدادی از کتیبه‌های موجود در ایران، به خط یونانی است. خط یونانی چه ربطی به ایران داشته است؟ آیا می‌توانید دلیل آن را حدس بزنید؟

نسخ

تعلیق

نستعلیق

کوفی



پس از ورود مسلمانان به ایران، کم‌کم استفاده از خط آن‌ها که به **خط کوفی** معروف است، رایج شد. بعدها از این خط انواع دیگری پدید آمد، مثل خط **نسخ**، خط **تعلیق** و خط **نستعلیق** (ترکیب نسخ و تعلیق!).

خط اوستایی

روحانیون زردشتی برای تهیه‌ی نسخه‌هایی از کتاب دینی‌شان یعنی **اوستا** از خط مخصوصی استفاده می‌کردند که به **خط اوستایی** معروف است.

اکنون در ایران از چه خطی استفاده می‌شود؟
اکنون در ایران، هم از خط نسخ و هم از خط نستعلیق استفاده می‌شود.



ابومسلم خراسانی



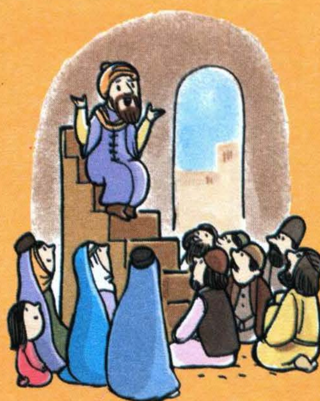
فردوسی بزرگ



بلایی به نام مغول



ابن‌سینا



بخش دوم

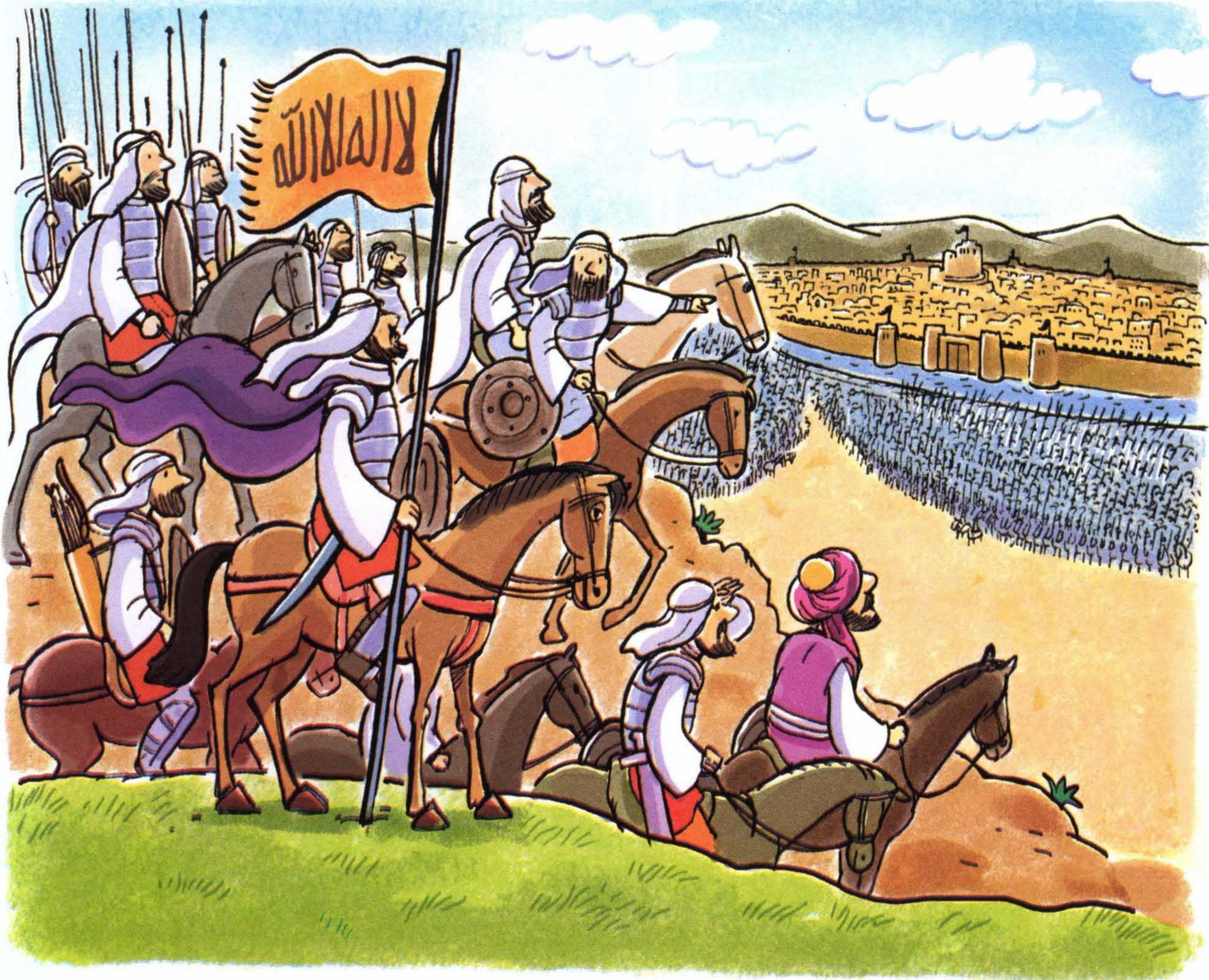
از ورود اسلام
به ایران تا ظهور صفویان

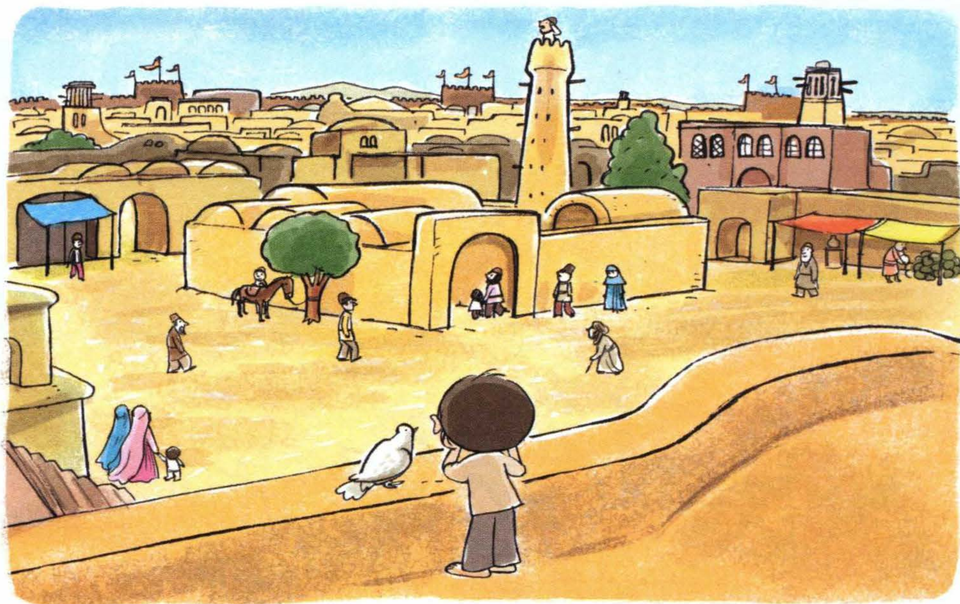
ورود اسلام به ایران

هنگام ظهور اسلام به ایران چگونه بود؟

هنگامی که خداوند از طریق حضرت محمد(ص) دین اسلام را برای مردم فرستاد، در ایران مردم دین زردشتی داشتند. حکومت ساسانیان دچار ضعف شده بود و مشکلات فراوان داشت. مردم از حکومت راضی نبودند. شغل بیشتر مردم کشاورزی و دام‌داری بود. فرزندان، شغل پدران را انتخاب می کردند و امکان رشد و ترقی آن‌ها برای رسیدن به مقام‌های بالا یا کسب علم و تحصیل وجود نداشت.

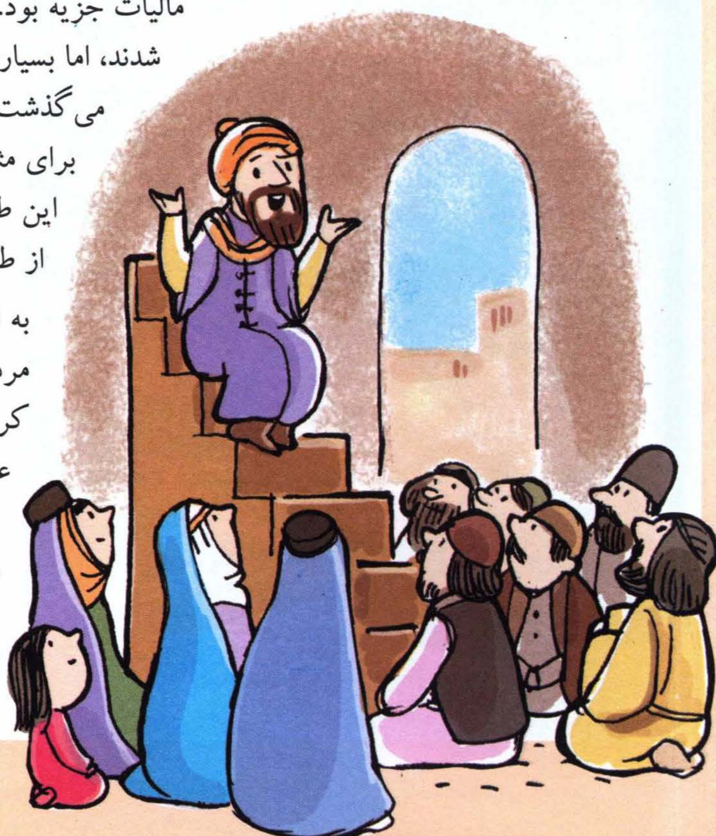
در چنین شرایطی بود که اعراب مسلمان به سوی ایران آمدند. آنان در بیشتر جنگ‌ها موفق شدند سپاهیان ساسانی را شکست دهند. حکومت ساسانی از بین رفت و ایران به دست مسلمانان افتاد.





مسلمان شدن ایرانیان

نباید تصور کنید که با آمدن اعراب مسلمان به ایران، مردم ایران یکباره همگی مسلمان شدند. آنان اختیار داشتند که دین خود را حفظ کنند، اما در آن صورت باید به حکومت، «مالیات» می‌پرداختند. نام این مالیات جزیه بود. عده‌ای از مردم ایران از همان اوایل مسلمان شدند، اما بسیاری از آن‌ها زردشتی باقی‌ماندند. هرچه زمان می‌گذشت عرب‌ها و ایرانیان بیشتر در هم می‌آمیختند. برای مثال مردهای آن‌ها زن ایرانی می‌گرفتند و از این طریق زن و فرزندانشان مسلمان می‌شدند. از طرفی بسیاری از افراد خاندان پیامبر (ص) به ایران می‌آمدند و مردم با دیدن گفتار و کردار نیکشان به آن‌ها علاقه‌مند می‌شدند. به هر حال هرچه زمان می‌گذشت، عده‌ی بیشتری از مردم مسلمان می‌شدند.



ایرانیان از همان ابتدا به خاندان پیامبر(ص) علاقه‌مند شدند. ظلم و ستم حاکمان عرب موجب نشد که ایرانیان از اسلام گریزان شوند.

ابومسلم خراسانی

ابومسلم خراسانی از معروف‌ترین مردان تاریخ ایران است. درباره‌ی او کتاب‌های زیادی نوشته شده است. برخی او را یکی از قهرمانان بزرگ می‌دانند. برخی هم معتقدند او مسلمانان زیادی را کشته است.



ابومسلم که بود؟

درباره‌ی خانواده و کودکی و نوجوانی ابومسلم نوشته‌ای موجود نیست، اگر هم هست بیشتر، افسانه و مطالب غیرواقعی است.

اوضاع ایران پیش از قیام بنی عباس

با شروع خلافت **معاویه،** سرزمین‌های اسلامی هم به تصرف او درآمد. از آن پس فرزندان معاویه و افرادی که به خاندان او مربوط بودند، یکی پس ازدیگری به قدرت رسیدند. آنان به **بنی‌امیّه** معروف‌اند، یعنی **پسران امیّه،** زیرا جدّ آن‌ها امیّه نام داشت و همگی از نسل او بودند.



طرفداران بنی‌عباس به مردم می‌گفتند باید فردی از خاندان رسول خدا را به خلافت بنشانیم. وقتی قیام به پیروزی رسید، مردم فهمیدند که کلاه سرشان رفته است!

قیام بنی‌عباس

بنی‌امیّه بر مردم بسیار ستم می‌کردند. قیام‌های زیادی علیه آنان رخ داد که سپاهیان بنی‌امیّه همه‌ی آن‌ها را سرکوب کردند، تا این‌که نوبت به **بنی‌عباس** رسید، یعنی کسانی که خود را از نسل عباس، عموی پیامبر(ص) می‌دانستند.



پیروزی‌های ابومسلم

کسی که در قیام بنی‌عباس نقش اساسی داشت ابومسلم بود. او مردی بسیار قدرتمند و شجاع بود. ابومسلم در جنگ‌های زیادی که با سپاهیان بنی‌امیّه کرد پیروز شد و توانست حکومت آنان را از بین ببرد.



پس از قتل ابومسلم یارانش را که بیرون قصر منتظر او بودند، صدا زدند تا جسدش را ببینند. آنان در برابر چنان صحنه‌ای سکوت کردند و چیزی نگفتند! چون منصور کیسه‌های پول را به طرفشان انداخت! سکه‌های طلا!

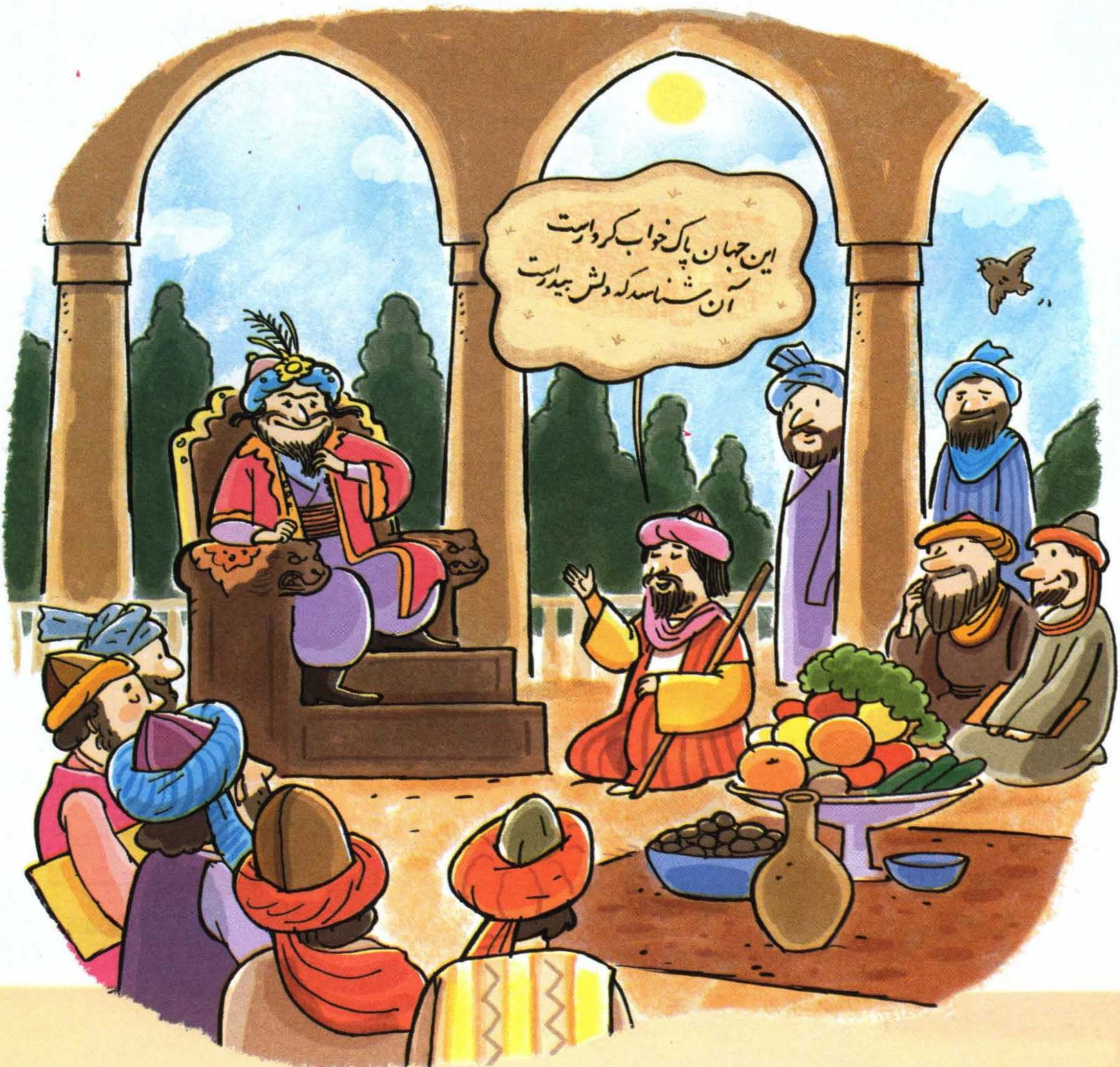
عاقبت ابومسلم

با شکست نهایی بنی‌امیّه یکی از مردان بنی‌عباس به نام **سَفّاح** خلیفه‌ی مسلمانان شد. او حکومت خراسان را که بسیار وسیع‌تر از خراسان امروزی بود به ابومسلم سپرد. اما برادر سفاح یعنی **منصور** از ابومسلم خوشش نمی‌آمد. با مرگ سفاح، منصور خلیفه شد. او ابومسلم را نزد خود فراخواند.

ابومسلم نمی‌دانست منصور چه نقشه‌ای در سر دارد. همین که به دربار رسید، عده‌ای که پشت پرده‌های قصر پنهان شده بودند، بر سر ابومسلم ریختند و او را به قتل رساندند!

امیر اسماعیل سامانی

در تاریخ ایران معمولاً اولین فرمانروای یک سلسله، مشهورتر و محبوب‌تر از بقیه است، مثل طاهر و یعقوب. اما در مورد سامانیان این‌طور نیست. سلسله‌ی سامانیان را امیرنصر سامانی به‌وجود آورد. اما برادر او که بعدها جانشینش شد یعنی **اسماعیل**، در تاریخ ایران شهرت بیشتری دارد. در زمان او بیش از دو قرن از ورود اعراب مسلمان به ایران می‌گذشت. در این مدت نامه‌های اداری به عربی نوشته می‌شد و آداب و رسوم قدیم ایرانیان روبه فراموشی می‌رفت. اسماعیل دستور داد چند کتاب مهم عربی را به فارسی ترجمه کنند. نویسندگان و شاعران فارسی‌گو را تشویق کرد و پاداش داد. به‌علاوه با ایجاد نظم و امنیت، موجب شد محصولات کشاورزی و غیره زیاد شود. پایتخت او شهر بخارا در تاجیکستان امروزی بود. این شهر در زمان او بسیار آباد و زیبا شد. البته او چون سنّی متعصب بود، همیشه نسبت به شیعیان سخت‌گیر و بدرفتار بود.





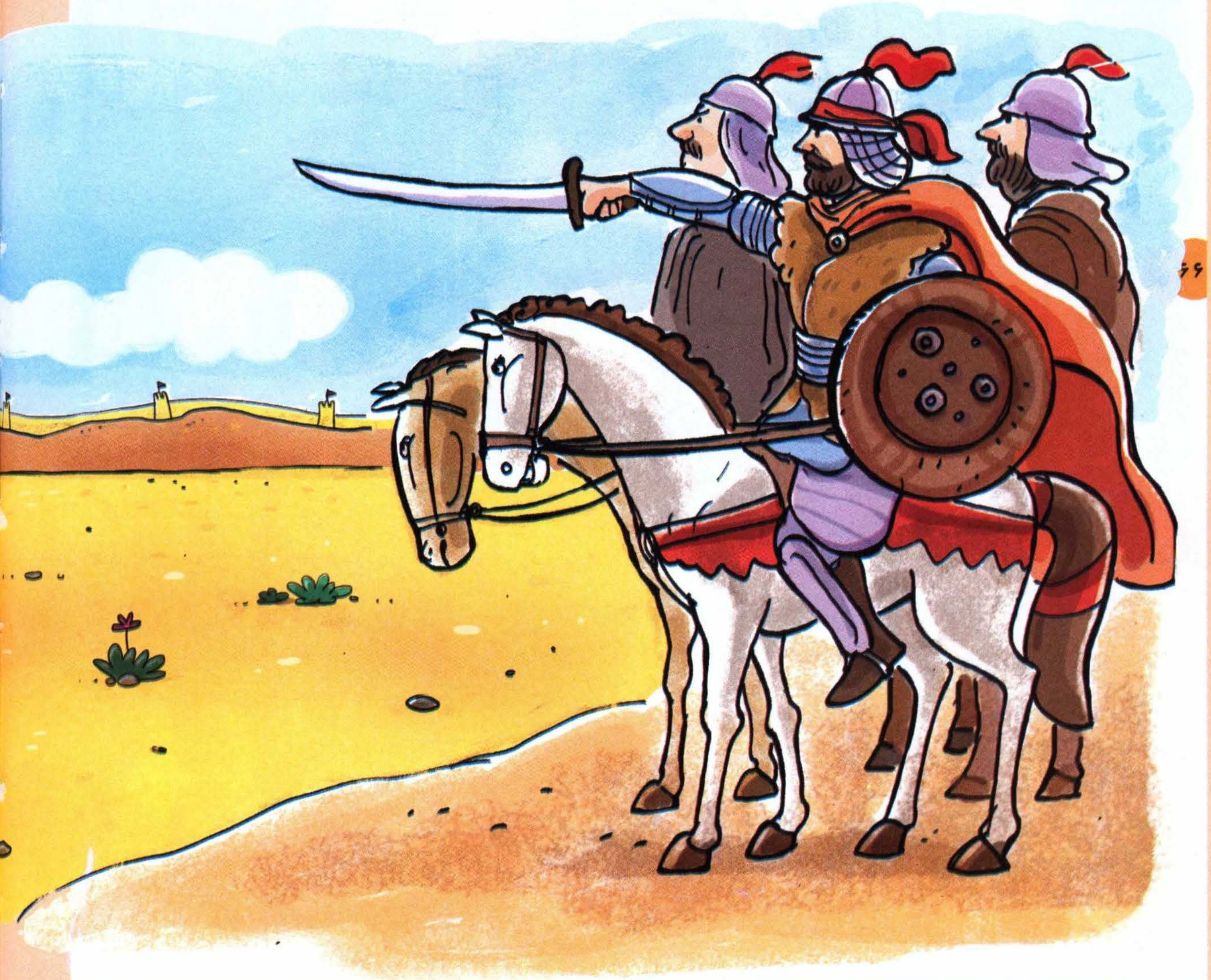
طاهر

مدت‌ها پس از کشته شدن ابومسلم، **طاهر** حاکم خراسان شد. خلیفه‌ی بنی‌عباس یعنی **مأمون** او را به حکومت خراسان فرستاد. طاهر قصد داشت که ایران را از تصرف بنی‌عباس آزاد کند و به طور مستقل حکومت کند، اما به فاصله‌ی کوتاهی مُرد. بعدها شایعه شد که عده‌ای از اطرافیان او در غذای طاهر سم ریخته و موجب مرگش شده‌اند تا موفق به تشکیل حکومت مستقل نشود! طاهر، هم بسیار قوی بود و هم در شمشیر زدن مهارت زیادی داشت. او با هر دو دست شمشیر می‌زد؛ به همین دلیل اطرافیان می‌گفتند طاهر، دو دست راست دارد!

در تاریخ، قضاوت درباره‌ی کسانی همچون اسماعیل، مشکل است. اسماعیل از طرفی شهرها را آباد کرد و موجب امنیت در راه‌ها و شهرها شد، اما از طرفی هم امنیت مذهبی را از شیعیان گرفت. مورخ بودن کار مشکلی است.

یعقوب‌لیث، محبوب ایرانیان

چندین سال پس از مرگ طاهر، فرمانروایی در سیستان پیدا شد که مردم به‌دلیل شجاعت و عدالتش، او را بسیار دوست داشتند. او **یعقوب‌لیث صفّاری** بود. یعقوب به خوبی با حیله‌گری‌های بنی‌عباس آشنا بود و می‌خواست هر طور شده، مسلمانان را از شّر آن‌ها نجات دهد. او چندین بار هم به جنگ بنی‌عباس رفت، اما موفق نشد که آنان را شکست دهد.



فتح افغانستان و اسیر کردن پادشاه افغان‌ها،تنبیه و سرکوبی شورشیانی که موجب آزار و اذیت مردم بودند، یعقوب را محبوب مردم ساخت و موجب شد خاطره‌ی او تا قرن‌ها باقی بماند.
جانشینان یعقوب **صفّاریان** نام دارند.
آن‌ها مدت‌ها پس از او در سیستان حکومت کردند.



معروف است اولین شاعری که در دربار یک پادشاه به زبان فارسی شعر سرود، محمدبن وصیف بود. او به دستور یعقوب، وظیفه یافت اشعار خود را نه به زبان عربی، بلکه به زبان فارسی بسراید.
(به جدول آخر کتاب نگاه کنید).

صفّار، نام شغلی است. چگونه می‌توانید به این موضوع پی‌ببرید؟

محمود غزنوی

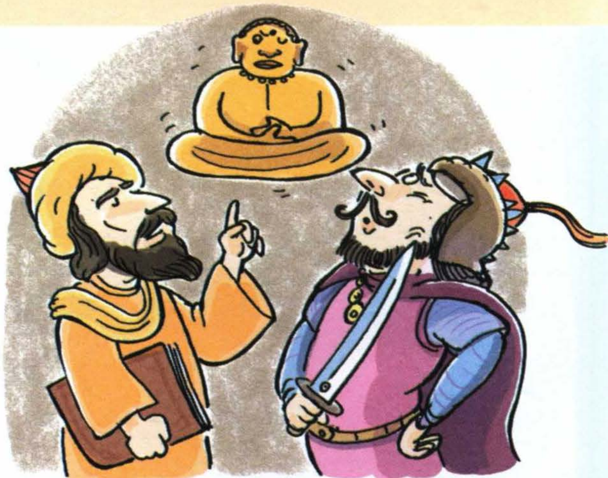
بزرگ‌ترین فرمانروای غزنوی، سلطان محمود است. سامانیان (در خراسان) و صفاریان (در سیستان) در زمان او به حکومت‌هایی کوچک و ضعیف تبدیل شده بودند. محمود بر آن‌ها پیروز شد و سرزمین‌هایشان را تصرف کرد.



علت نام‌گذاری این سلسله

نخستین فرمانروایان این سلسله در ابتدا فقط حاکم شهر **غزنه** بودند. این شهر، هم‌اکنون در افغانستان قرار دارد. آنان به مرور در نتیجه‌ی پیروزی در جنگ‌ها شهرهای جدیدی را به تصرف درآوردند و به حکومتی بزرگ تبدیل شدند.

لشکرکشی‌های محمود به هندوستان



سلطان محمود در مدت فرمانروایی خود چندین بار به هندوستان لشکر کشید. او به سپاهیان خود می گفت که مردم هندوستان بت‌پرست‌اند و مسلمان نیستند، پس برای گسترش اسلام باید به آن‌ها حمله کرد، اما در حقیقت هدف دیگری داشت؛ هدف سلطان محمود غارت ثروت هندی‌ها بود!

بت بزرگ!

در هندوستان بت‌خانه‌های زیادی وجود داشت که مردم برای پرستش آن‌ها به آن‌جا می‌رفتند. سلطان محمود ثروت این بت‌خانه‌ها را غارت می‌کرد، تا این‌که نوبت به بت‌خانه‌ی **سومْنات** رسید. سومنات بت‌خانه‌ی بسیار بزرگی بود با ساختمانی با شکوه و سقف طلایی. هنگامی که سلطان محمود به نزدیکی سومنات رسید هندی‌های زیادی برای مقابله با او آماده شده بودند.

در این جنگ، سپاهیان محمود پیروز شدند. رهبران و بزرگان سومنات نزد محمود آمدند و تقاضا کردند که بت بزرگ بت‌خانه را از بین نبرد. آن‌ها قول دادند اگر محمود به بت بزرگ دست نزند پول زیادی به او بدهند، اما وی نپذیرفت، به بت حمله کرد و ضربه‌ی سختی به آن زد. ناگهان بت فروریخت و از درون آن مقدار خیلی زیادی طلا و جواهرات بیرون ریخت!

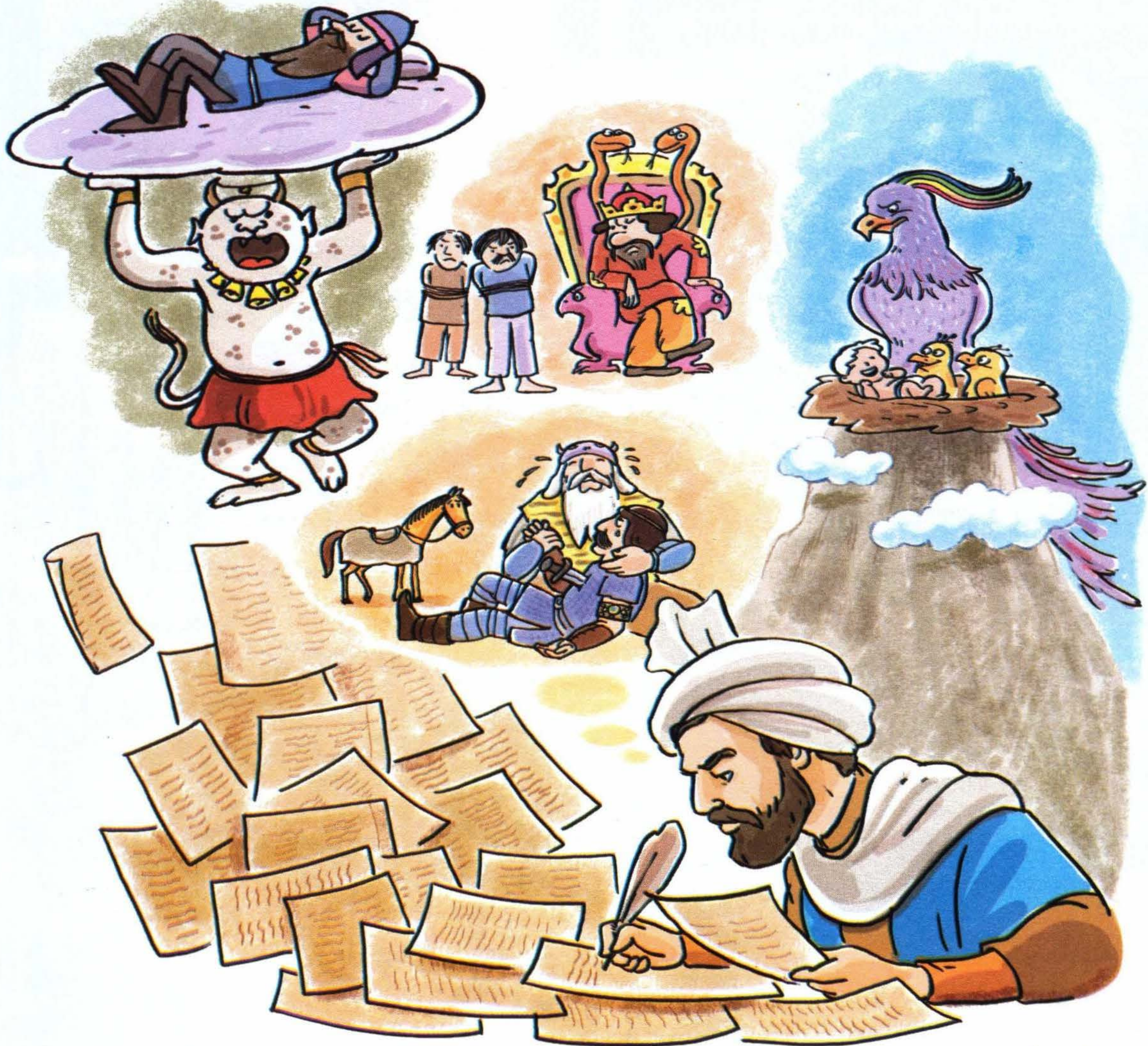


در سومنات، بتی بود در فضا معلق، بدون آن‌که به چیزی آویزان باشد. هندوها آن را معجزه می‌پنداشتند. ابوریحان بیرونی به محمود غزنوی گفت یکی از دیوارها را خراب کنید، بت به زمین می‌افتد! چنین هم شد!

فردوسی بزرگ

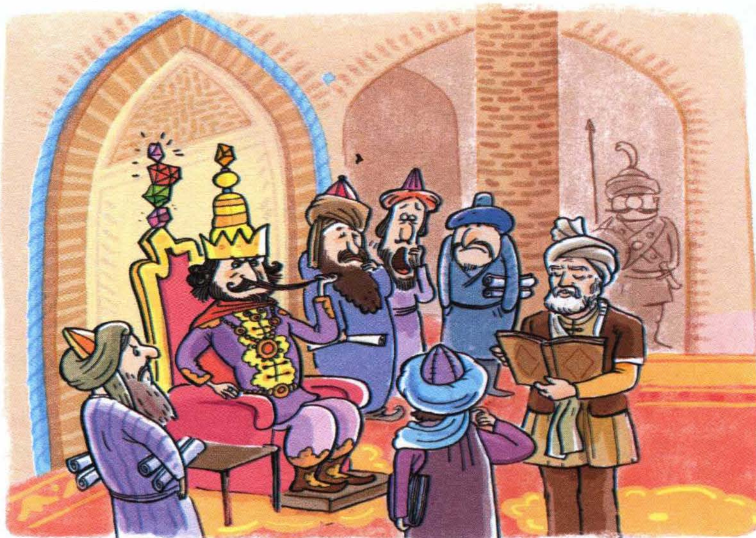
فردوسی که بود؟

بیش از هزار سال پیش، یعنی سال ۳۲۹ هجری قمری در نزدیکی توس (درخراسان رضوی) روستایی بود به نام باژ. ابوالقاسم فردوسی در این روستا می‌زیست و صاحب ثروت بود و مورد احترام مردم.



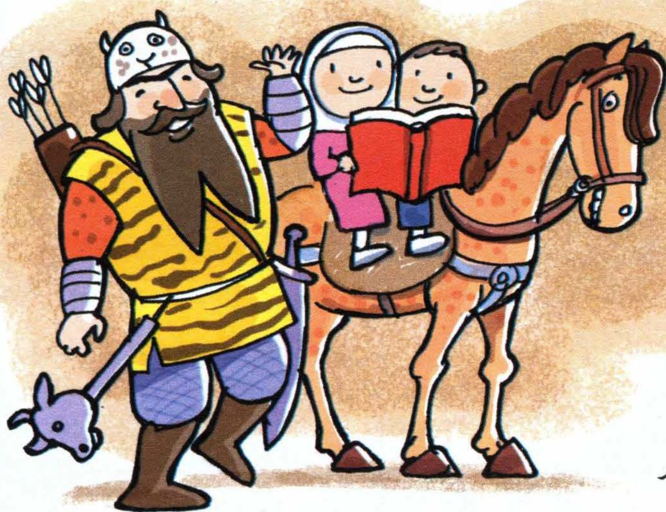
آغاز کار شاهنامه

فردوسی مردی تحصیل کرده بود. او به ایران علاقه‌ی بسیار داشت و به تاریخ و فرهنگ آن عشق می‌ورزید. وی در سن چهل سالگی تصمیم گرفت داستان‌ها و روایت‌های مربوط به گذشته‌ی ایران را به شعر درآورد تا جاودان بماند و به‌دست فراموشی سپرده نشود.



شاهنامه چیست؟

در آن زمان نوشته‌هایی به‌صورت پراکنده وجود داشت که مربوط به زندگی شاهان و پهلوانان ایران قدیم بود. پیش از فردوسی چند تن از شاعران تصمیم گرفته بودند همه‌ی این نوشته‌ها را یک‌جا به‌صورت شعر درآورند اما موفق نشده بودند.



فردوسی و محمود غزنوی

کار سروده شدن شاهنامه به اراده و پشتکار زیادی نیاز داشت. کار یک ماه و دو ماه و یک‌سال و دو سال نبود! این کار سی سال طول کشید، یعنی زمانی که فردوسی هفتاد ساله شده بود! او همه‌ی عمر و ثروت خود را برسر این کار گذاشته بود. در آن زمان ناشری وجود نداشت که نویسندگان چاپ کتاب‌های خود را به آنان بسپارند. آنان نوشته‌های خود را باید به حکومت‌ها تقدیم می‌کردند تا مورد حمایت قرار گیرد و به مردم معرفی شود. شاهنامه‌ی فردوسی مورد علاقه‌ی محمود غزنوی (حاکم ایران) و اطرافیانش قرار نگرفت، اما با گذشت زمان کم‌کم قدر و ارزش آن شناخته شد به طوری که امروزه به بیشتر زبان‌های دنیا ترجمه شده است و در سراسر جهان، فردوسی را به عنوان شاعری بزرگ و اندیشمندی حکیم می‌شناسند.

● شاهنامه شناسنامه‌ی ما ایرانیان است. برای شناخت گذشته‌ی خودمان باید آن را بخوانیم. چه ماجراهای جالب و چه داستان‌های جذابی دارد این شاهنامه!



فیلسوف

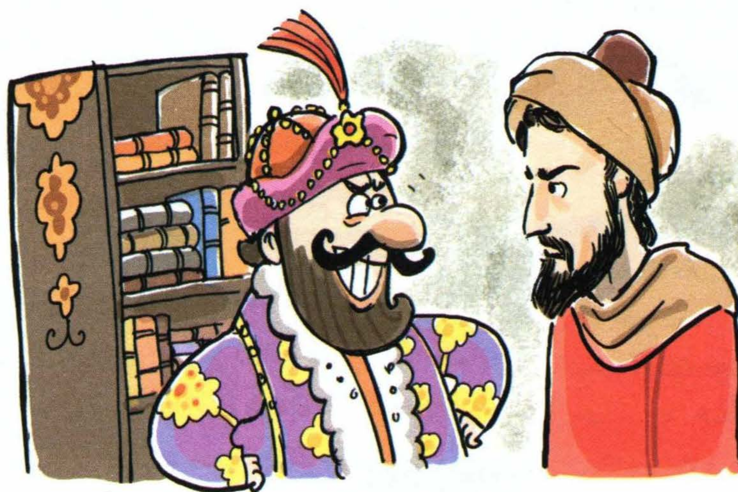
ابن‌سینا از اساتید بزرگ فلسفه بود. او در باره‌ی جهان و امور مربوط به آن و قوانین هستی کتاب‌های زیادی نوشت که مشهورترین آن‌ها شفا نام دارد.

مرد تحصیل

ابن‌سینا از کودکی شوق زیادی به آموختن علوم داشت. به‌علاوه، حافظه‌ای بسیار قوی داشت و از نبوغ و ابتکار فراوانی برخوردار بود.

آثار ابن‌سینا

ابن‌سینا بیش از ۱۰۰ اثر در زمینه‌ی پزشکی، فلسفه، تفسیر، شیمی، ادبیات، ریاضی، روان‌شناسی، زیست‌شناسی و . . . نوشت.





پزشک

هنوز از مرز سی سالگی نگذشته بود که پزشکی مشهور شد و بیماران زیادی را درمان کرد. او علاوه بر شناخت بیماری‌های جسمی، در درمان بیماران روانی نیز توانا بود. روزی او را نزد جوانی بردند که فکر می‌کرد گاو است، ماما می‌کرد و غذا نمی‌خورد. ابن‌سینا لباس قصاب‌ها را پوشید و با کارد مخصوص، وانمود کرد که می‌خواهد سر گاو را ببرد، اما با نگاهی به او گفت، این گاو بسیار لاغر است و گوشت ندارد. هر وقت غذا خورد و چاق شد، او را ذبح خواهم کرد! جوان با شنیدن این حرف غذا خورد و . . . سرانجام بهبود یافت.

ابن سینا در زمینه‌ی پزشکی کتاب‌های زیادی نوشت که مشهورترین آن‌ها **قانون** نام دارد.

نام‌گذاری کتاب را باید از ابن‌سینا آموخت! او دو کتاب دارد به نام شفا و قانون. به نظر شما کدام‌یک در باره‌ی پزشکی است؟

مسافر جاده‌های خطرناک

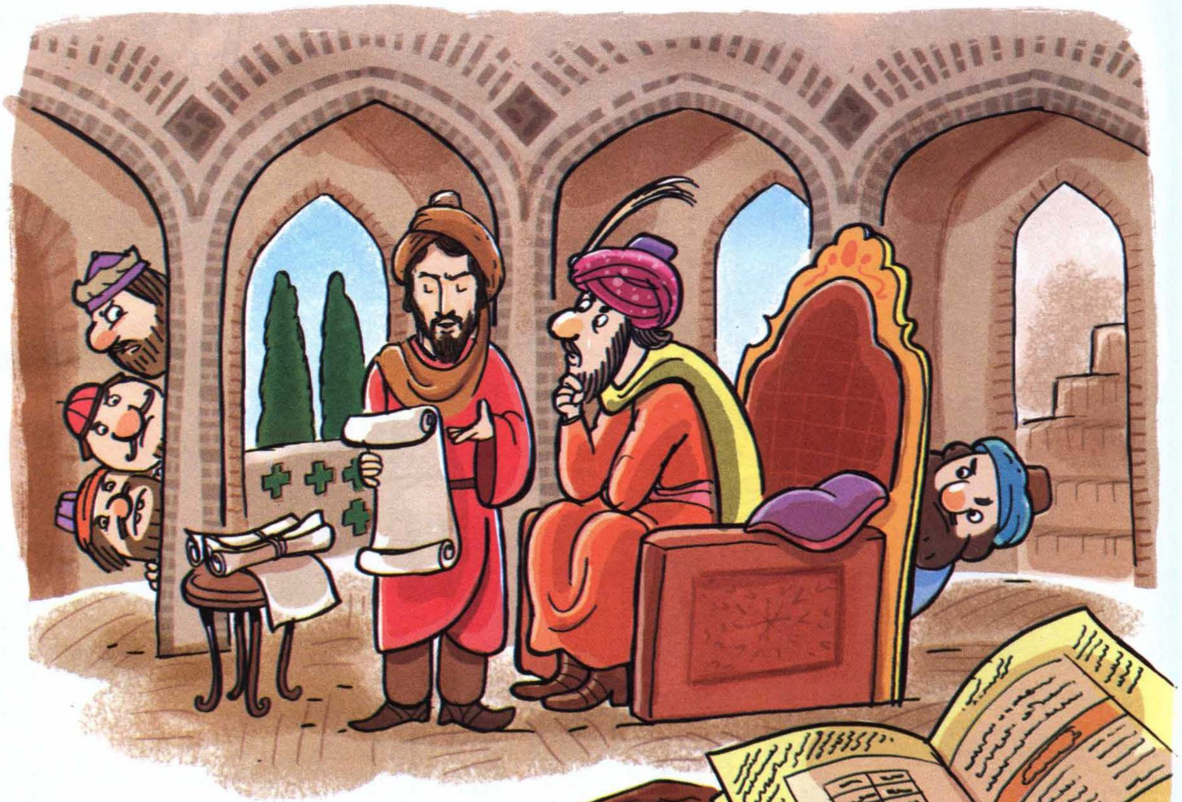
ابن‌سینا هرگز در یک شهر نمی‌ماند. او در مدت عمر کوتاهش از زادگاهش **بخارا** به **گرگانج** و از آن‌جا به گرگان و از گرگان به همدان و . . . می‌رفت. علت اصلی این سفرها و تحمل رنج سرما و گرما و گرسنگی و طوفان، سلطان محمود غزنوی بود! شهرت ابن‌سینا به سلطان محمود، فرمانروای سلسله‌ی غزنوی، رسیده بود و می‌خواست ابن‌سینا در دربارش باشد، اما ابن‌سینا موافق نبود در دربار پادشاهی ستمگر همچون سلطان محمود باشد، پس با آمدن مأموران سلطان، می‌گریخت.



● **ابن‌سینا (متولد ۳۷۰ هجری قمری) از بزرگ‌ترین دانشمندان مسلمانی است که نظیر او در تاریخ جهان اندک است. نام او حسین و نام پدر و مادرش عبدالله و ستاره بود و چون جدّش سینا نام داشت، به ابن‌سینا مشهور شد.**

مرد سیاست

ابن‌سینا مدتی وزیر علاءالدوله، حاکم همدان، بود. او این مقام را به اصرار علاءالدوله پذیرفت، هر چند با دشمنی‌های حسودان و بدخواهان مواجه شد. او عاقبت در سال ۴۲۸ هجری قمری در همدان از دنیا رفت.



ابن‌سینا و دانشمندانی مثل او دل‌خوشی از فرمانروایان و حاکمان نداشتند، اما با این حال به دربار آن‌ها می‌رفتند، چون به کتابخانه‌ی آن‌ها نیاز داشت!

مفسّر قرآن

تفسیر سوره‌های ناس و فلق و چند سوره‌ی دیگر از جمله کارهای ابن‌سیناست.

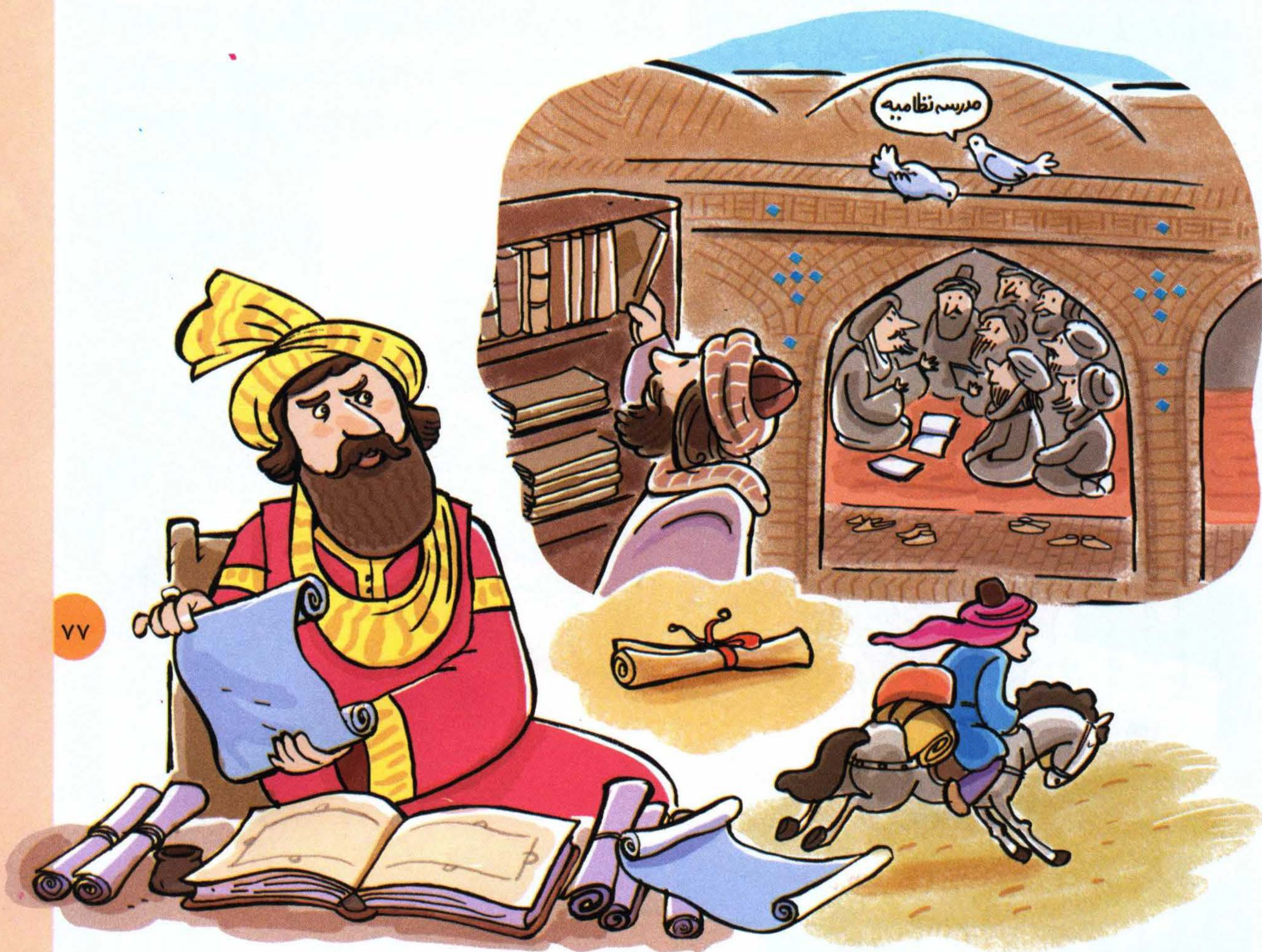
نبرد دندانقان

یکی از نبردهای سرنوشت‌ساز، نبرد **دندانقان** است. در این نبرد قبایل صحراگرد سلجوقی به فرماندهی **آلب‌ارسلان** بر سپاهیان حکومت غزنوی پیروز شدند. مورخان این نبرد را سرآغاز حکومت سلجوقیان دانسته‌اند.



پیروزی بر امپراتور روم

قلمرو سلجوقیان هر روز بیشتر می‌شد، تا این‌که با رومی‌ها همسایه شدند. عاقبت میان این دو جنگ درگرفت. امپراتور روم که **دیوجانس** نام داشت، مطمئن بود بر سپاهیان مسلمان سلجوقی پیروز خواهد شد، اما شکست سختی خورد و خود به همراه اطرافیانش به اسارت آلب‌ارسلان درآمدند. این نبرد در محلی به نام مَلازگرد (در ترکیه‌ی کنونی) اتفاق افتاد و به همین دلیل به **نبرد ملازگرد** مشهور است.



سیاست‌نامه، درباره‌ی روش حکومت و کشورداری است. معلوم می‌شود، وقتی حاکمی از کشورداری چیزی نمی‌داند، وزیر او، به نگارش چنان کتابی اقدام می‌کند!

خواجه نظام‌الملک

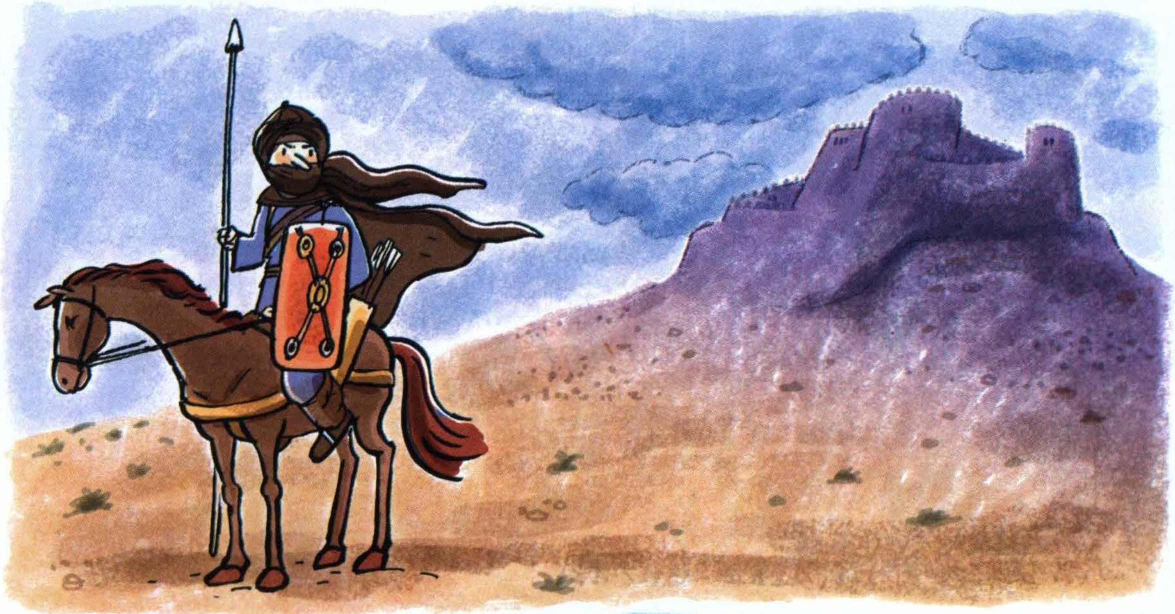
سلجوقیان اداره‌ی سرزمین‌های وسیع تحت فرمان خود را مدیون سیاست‌مداری دانشمند از مردم توس به نام **خواجه نظام‌الملک** بودند. نظام‌الملک به‌راستی به حکومت سلجوقیان نظم بخشید. مکاتبات اداری، تعیین مقامات محلی برای شهرهای دور و نزدیک و اموری نظیر آن، زیر نظر خواجه انجام می‌گرفت. از وی کتابی ارزشمند به نام **سیاست‌نامه** باقی مانده است.

سلجوقیان به یک امپراتوری تبدیل می‌شوند

اسماعیلیان

اسماعیلیان گروهی از مسلمانان بودند که به امامت اسماعیل، فرزند امام صادق(ع) اعتقاد داشتند. عده‌ی اسماعیلیان در زمان حکومت سلجوقیان بسیار زیاد شد. آنان حکومت سلجوقیان را برحق نمی‌دانستند، بنابراین به مبارزه با سلجوقیان پرداختند.

اسماعیلیان در قلعه‌هایی که بر فراز کوه‌ها ساخته بودند می‌زیستند. خرابه‌های برخی از این قلعه‌ها هنوز باقی است.



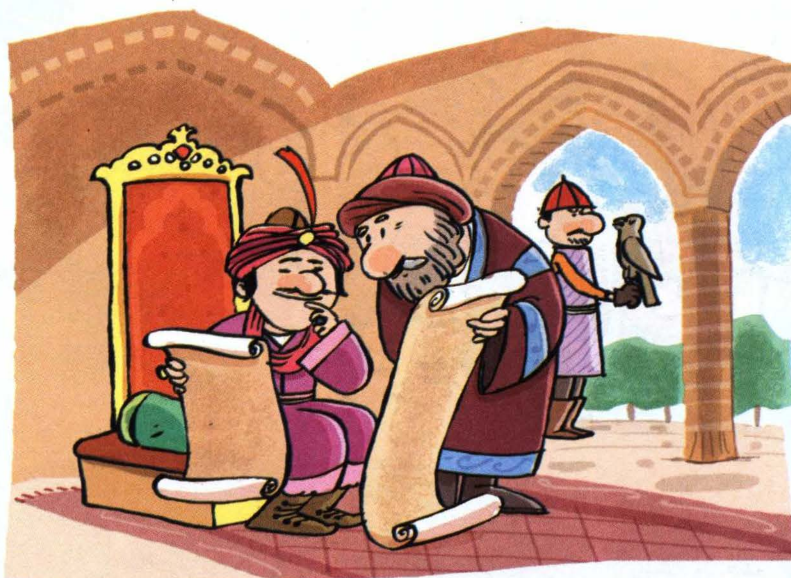
نظامیّه‌ها

یکی از کارهای خواجه نظام‌الملک، ساختن مدرسه‌هایی در شهرهای ایران بود. این مدارس را به نام خودش، نظامیّه می‌گفتند.



اتابک

سلجوقیان می‌خواستند حکومت شهرهای کوچک و بزرگ فقط در اختیار خودشان باشد. بنابراین فرزندان کوچکشان را به حکومت این شهرها می‌فرستادند و چون فرزندان آن‌ها هنوز توانایی اداره‌ی قلمرو خود را نداشتند، فردی را تعیین می‌کردند تا در این کار به آن‌ها کمک کند. نام این فرد **اتابک** بود.



ناصرخسرو

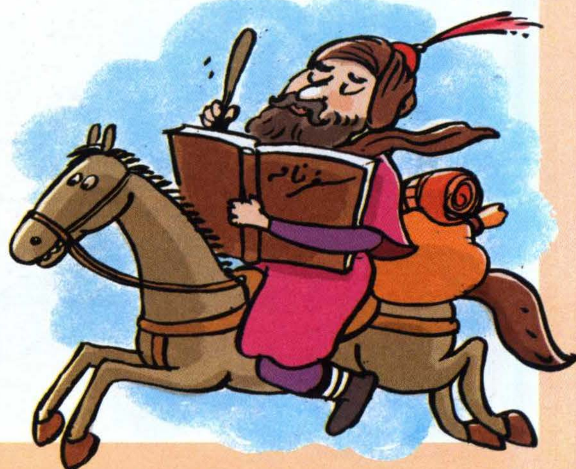


ناصرخسرو، دانشمند و شاعر بزرگ ایرانی، در زمان سلجوقیان می‌زیست. او طرفدار اندیشه‌های اسماعیلیان بود. با خواندن دیوان شعر و سفرنامه‌ی او می‌توان با اندیشه‌هایش آشنا شد.

به جز خواجه نظام‌الملک توسی، سه همشهری دیگر او نیز از بزرگان علم و ادب ایران هستند. در صفحات قبل و بعد از این دو یاد کرده‌ایم. نام آن‌ها را به خاطر بسپارید.

ملک شاه

جانشین آلب‌ارسلان **ملک‌شاه** بود. او نیز از مشهورترین فرمانروایان ایران است. قلمرو سلجوقیان در زمان او به اوج خود رسید. پایتخت او اصفهان، پیشرفت زیادی کرد و بسیار آباد شد.



علم پس از اسلام

پیش از اسلام فرزندان کشاورزان و پیشه‌وران، حق کسب علم را نداشتند. اما پس از اسلام بر اساس تعالیم دینی ما کسب علم بر همگان واجب بود. پس به مرور از میان فرزندان کشاورزان و پیشه‌وران، دانشمندانی به‌وجود آمدند که شهرت جهانی دارند.



فارابی

تا پیش از ظهور فارابی، مطالب فیلسوفانی همچون ارسطو برای علاقه‌مندان به فلسفه بسیار دشوار بود. فارابی مطالب وی را توضیح داد و در باره‌ی آن کتابی نوشت که مشکل گشای علاقه‌مندان شد. به‌علاوه، او موسیقی‌دانی بزرگ بود. نیز کتابی کم‌نظیر در باره‌ی شیوه‌ی حکومت بر مردم نوشت.



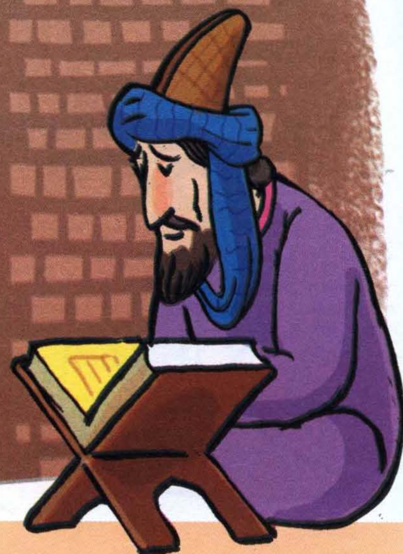
خواجه‌نصیر

خواجه نصیر توسی (۵۸۰-۶۵۳ هجری قمری) در حمله‌ی مغولان به اسماعیلیه پناه برد و در قلعه‌ی ایشان به مطالعه و تحقیق پرداخت. سال‌ها بعد **هلاکوخان** مغول او را نزد خود خواند و به او مقام وزارت داد. خواجه نصیر با پشتیبانی و سرمایه‌ی هلاکوخان رصدخانه‌ای در مراغه برپا کرد که بزرگ‌ترین مرکز پژوهشی زمان خود بود. رصدخانه جایی بود که در آن به مطالعه‌ی سیارات و ستارگان می‌پرداختند.

غزالی

غزالی (۴۵۰-۵۰۵ هجری قمری) سرنوشتی خواندنی دارد. او از کودکی به تحصیل پرداخت. با شور و شوق زیادی که داشت خیلی زود یکی از دانشمندان علوم دینی شد و شهرتی به هم زد، اما وقتی صادقانه به‌نیت و انگیزه‌ی خود فکر کرد، دید که همه‌ی کارهای او در تحصیل و تألیف کتاب برای کسب شهرت بوده است.

بنابراین همه‌چیز را رها کرد و گوشه‌گیر شد. ده سال به عبادت و ریاضت پرداخت. این بار که آدم دیگری شده بود، دست به قلم برد و شاهکارهایی جاویدان از خود به یادگار گذاشت.

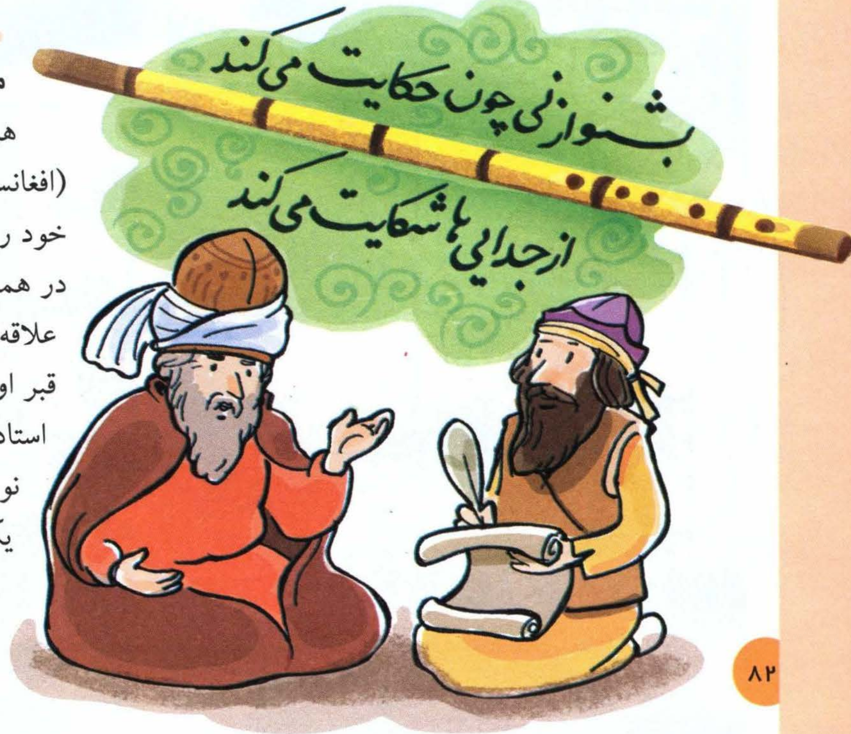


● غزالی کتابی به نام «رهایی از گمراهی» نوشت و در آن اعتراف کرد که انگیزه‌اش از کسب علم، جاه طلبی و خودخواهی بوده است. چند نفر را می‌شناسید که مثل او صادقانه اعتراف کرده باشد؟

مولوی کبیر

مولوی (۶۰۴-۶۷۲ هجری قمری) افتخار هر ایرانی و نیز هر مسلمان است. او در بلخ (افغانستان امروزی) به‌دنیا آمد، اما بیشتر عمر خود را در **قونیه** (ترکیه‌ی امروزی) گذراند و در همان‌جا درگذشت. همه ساله جمع زیادی از علاقه‌مندان مولوی از سراسر جهان به زیارت قبر او می‌روند.

استادان او، شاگردانش، اشعارش و سایر نوشته‌هایش و زندگی پر ماجرایش، هر یک خود، داستانی دارد.



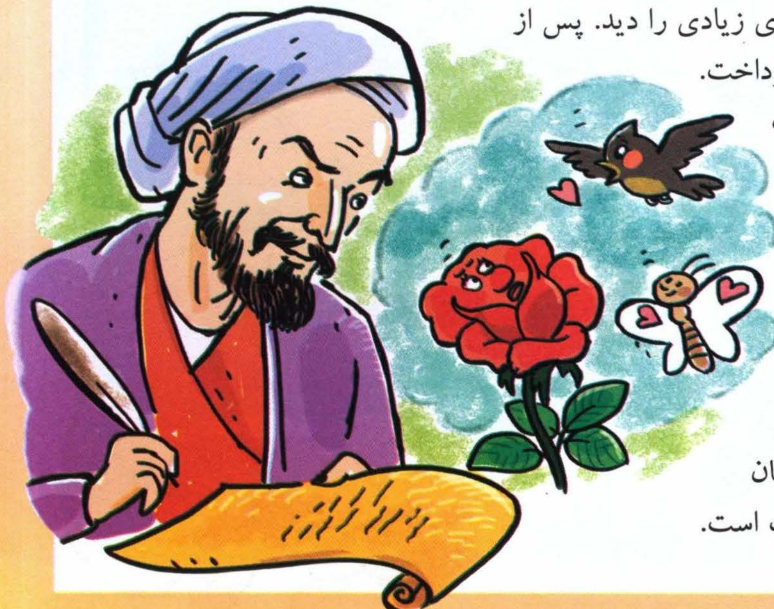
سعدی شیرین سخن

سعدی (وفات ۶۹۱ هجری قمری) اهل شیراز بود. شیراز که ناامن شد، بهتر دید که از آن‌جا برود. به سفر رفت و سرزمین‌های زیادی را دید. پس از سال‌ها به شیراز بازگشت و به نوشتن پرداخت.

گلستان او حکایت‌های شیرین و جذاب است که هیچ کس از خواندن آن سیر نمی‌شود.

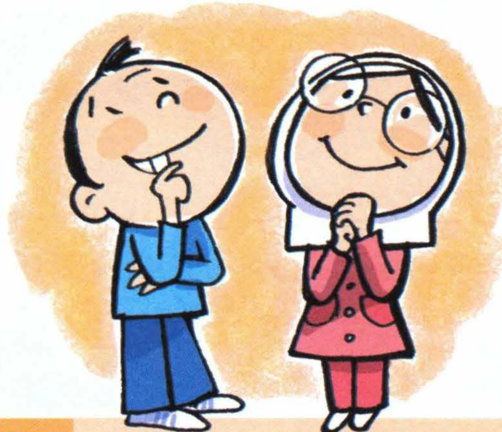
بوستان او حکایت‌ها و داستان‌هایی است عبرت‌آموز در باره‌ی موضوعات اخلاقی و تربیتی و غزلیات او از نظر زیبایی همتا ندارد. هم‌چنین است سایر اشعار او.

اکنون مقبره‌ی او و حافظ در شیراز نزدیک هم قرار دارد و زیارتگاه مسافران و شیفتگان علم و ادب است.



← حافظ، محبوب همگان

حافظ (۷۲۰-۷۹۲ هجری قمری) را اغلب مردم به عنوان یک شاعر می‌شناسند. اما باید دانست که او در زمان خود بیشتر به عنوان یک دانشمند علوم دینی و مردی پرهیزگار مشهور بود که شعر هم می‌سرود. پس از مرگش اشعارش را جمع‌آوری کردند. از آن زمان دیوان شعر او همواره همدم و مونس پیر و جوان بوده است.



شما دوست داشتید به‌جای سعدی می‌بودید یا مولوی یا حافظ یا خواجه نصیر؟ چرا؟

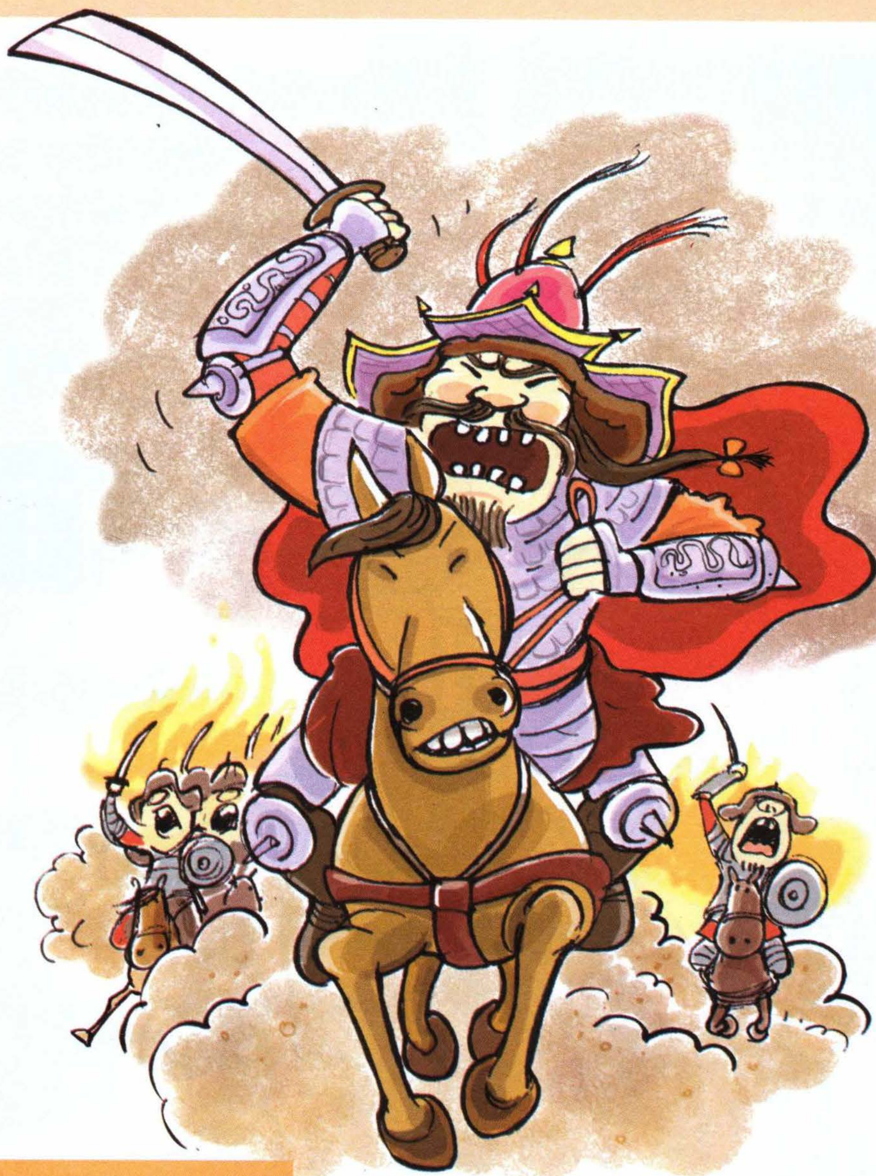
خوارزمشاهیان

به حاکمان خوارزم، خوارزمشاه می‌گفتند. در حالی که سلجوقیان به‌دلیل اختلافات ضعیف شده بودند، خوارزمشاهیان بر قلمرو آنان تاختند و روز به‌روز قدرتمندتر شدند.



چنگیزخان

چنگیزخان حاکم قدرتمند و خونریز مغولان بود که توانسته بود چین را تصرف کند. سپس کشته شدن چند نفر مغول را در خاک ایران بهانه قرار داد و به سرزمین ما تاخت. **سلطان‌محمد خوارزمشاه** نتوانست در برابر او مقاومت کند و شکست خورد. مغولان به هر شهر که وارد می‌شدند کشتار بی‌رحمانه‌ای راه می‌انداختند.



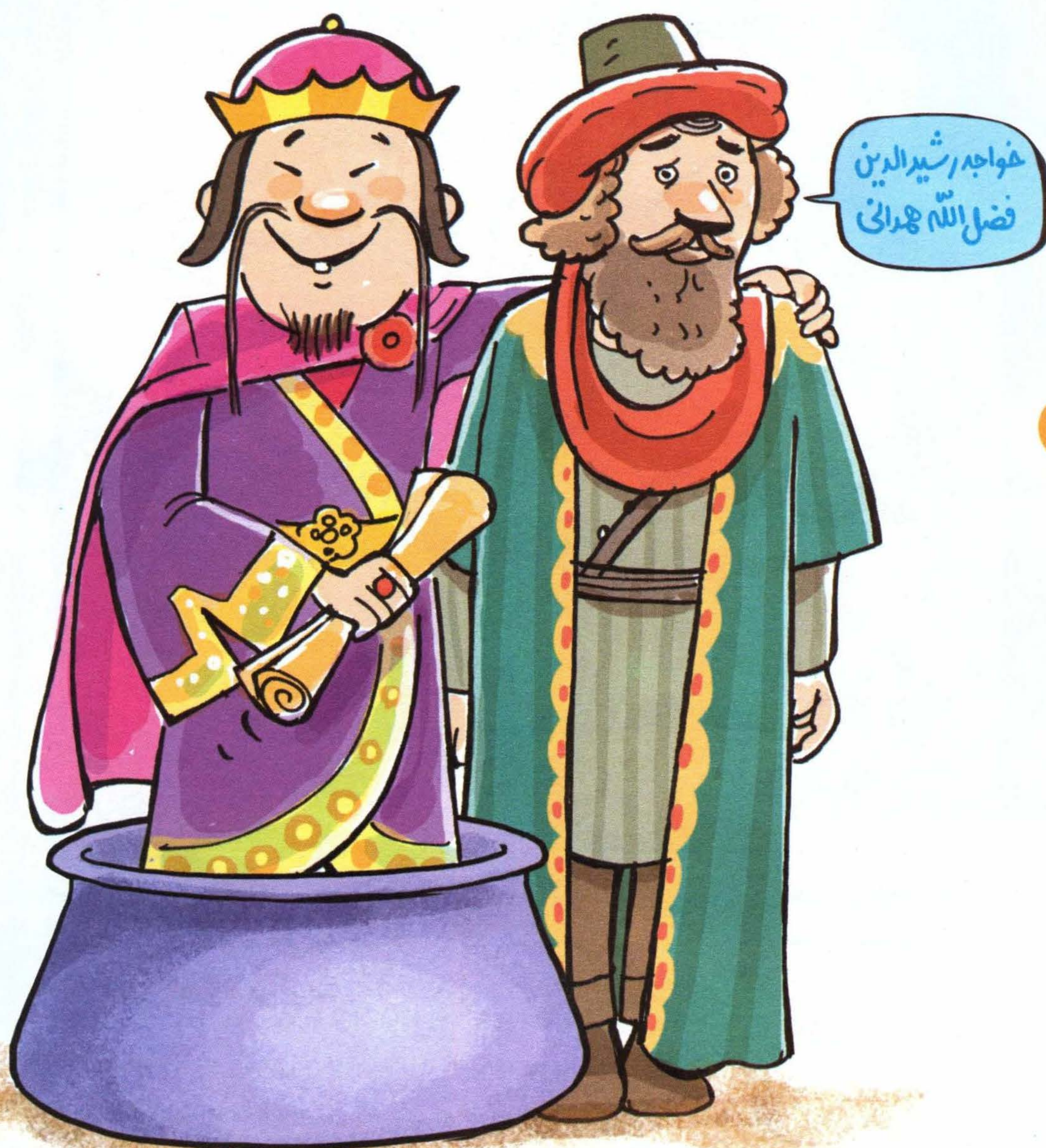
موج دوم
حمله‌ی مغولان

چنگیزخان قسمت‌های شرق ایران را تصرف کرده بود. سی سال بعد، جانشینان او تصمیم گرفتند بقیه‌ی سرزمین‌های اسلامی را مورد حمله قرار دهند. آنان **هلاکوخان** را مأمور این کار کردند. هلاکوخان به ایران آمد، شهرها را یکی پس از دیگری تصرف کرد، اسماعیلیان را از قلعه‌هایشان بیرون راند و حتی خلیفه‌ی مسلمین یعنی رهبر مسلمانان اهل سنت را که در بغداد می‌زیست به قتل رساند. از آن پس حکومتی در ایران پدید آمد که به آن‌ها **ایلخانان** می‌گویند.

وقتی هلاکو می‌خواست خلیفه را بکشد، عده‌ای گفتند اگر این کار را بکنی از آسمان بلا نازل می‌شود. وزیر گفت او را خفه کنید اگر دیدید می‌خواهد بلا نازل شود، آزادش کنید!

مردی که نام او دیگ بود؟

یکی از **ایلخانان** مغول، **غازان‌خان** بود. غازان به معنای دیگ است**!** **مغولان** هنگام تولد فرزند، اولین چیزی را که می‌دیدند، نام آن را بر فرزند جدید می‌نهادند**!** غازان‌خان مسلمان شد. بسیاری از مغولان نیز به پیروی از او مسلمان شدند. غازان اقدامات مفیدی برای اداره‌ی کشور انجام داد.



ایرانِ چندپاره

حدود هشتاد سال پس از حمله‌ی هلاکوخان، در حالی که مغولان دیگر قدرت و شوکت اولیه را نداشتند، در هر قسمت از ایران حکومت کوچکی پدید آمد که به آن‌ها **حکومت‌های محلی** می‌گویند، مثل حکومت **سربداران** در بخش‌هایی از خراسان، **آل‌مظفر** در فارس و **اتابکان** در آذربایجان.

حافظ، شاعر بزرگ و جاودانه‌ی ایران، در زمان **آل‌مظفر** می‌زیست. او به چند تن از وزرا و حاکمان آل‌مظفر در اشعار خود اشاره کرده است، یا برای ستایش یا به منظور ذکر کارهای ناپسند آنان.



امروزه ما از چنگیز با نفرت یاد می‌کنیم و اهالی مغولستان با افتخار و سربلندی. کدام یک درست فکر می‌کنیم؟



تیمور

شانس بزرگ **تیمور** این بود که در زمان قدرت و شوکت او، فرمانروای نیرومندی در ایران وجود نداشت. تیمور ابتدا در ماوراءالنهر یعنی تقریباً تاجیکستان امروزی حکومت می‌کرد. او خود را از نسل چنگیزخان مغول می‌دانست.



لشکرکشی‌های تیمور

تیمور کم‌کم به فکر توسعه‌ی قلمرو خود افتاد. او از ضعف و اختلاف حکومت‌های کوچک در داخل ایران خبر داشت. پس تصمیم گرفت به آن‌ها حمله کند. لشکرکشی‌های او با خونریزی‌ها و کشتارهای فراوان همراه بود. در این لشکرکشی‌ها حکومت‌هایی همچون سربداران، آل‌جلایر و آل‌مظفر، یکی بعد از دیگری از بین رفتند. تیمور حتی به این هم راضی نشد. به آسیای صغیر یعنی ترکیه امروزی هم لشکر کشید و سرزمین‌هایی را به تصرف درآورد.

سمرقند تیمور

پایتخت و شهر مورد علاقه‌ی تیمور **سمرقند** بود. او ثروت‌هایی را که از راه غارت به‌دست می‌آورد و نیز هنرمندان و صنعتگرانِ شهرها را به سمرقند می‌برد تا در آن بناهای باشکوه بسازد. چندی بعد سمرقند به شهری بزرگ و آباد تبدیل شد.



تیمور مریض شد و روزبه‌روز حالش وخیم‌تر شد. عاقبت پزشک او رو به تیمور کرد و از او خواست وصیت کند. تیمور به ناله و گریه افتاد. مردی که دنیایی را لرزانده و ترسانده بود، چنین عاقبتی داشت!



فرزندان به راه پدر نمی‌روند!

مرگ **تیمور** موجب نجات بسیاری از مردم بی‌گناه شد، چون او قصد داشت هم‌چنان به لشکرکشی‌های خود ادامه دهد. پسرش، **شاهرخ**، جانشین او شد. شاهرخ مثل پدر شور و عشق فتح سرزمین‌های دور را نداشت و چندان اهل خونریزی نبود. پسر شاهرخ، یعنی **اُلُغ‌بیگ** از او هم بهتر بود، چون عمر خود را صرف کسب علم و هنر می‌کرد.



ایرانِ چندپاره!

روش حکومت فرزندان تیمور البته یک نتیجه داشت. در سرزمین‌های دور و نزدیک، فرمانروایان و حاکمان فکر استقلال بودند. بنابراین به مرور حکومت‌های کوچک و بزرگی در ایران به‌وجود آمد، مثل حکومت **قَراقویونلوها** و حکومت **آق‌قویونلوها** در غرب و شمال غربی ایران یا ملوک سیستان.

آموزه‌هایی که دویست سال بعد نتیجه داد!



اسم **شیخ‌صفی‌الدین اردبیلی** را به خاطر بسپارید، چون در صفحه‌های بعد به او اشاره خواهیم کرد. او اهل زهد و عبادت بود و در یک **خانقاه** زندگی می‌کرد. خانقاه جایی بود که علاقه‌مندان به عبادت به آن‌جا می‌رفتند. البته برخی روش‌های آنان در عبادت، با روش‌های معمول فرق داشت.

حدود دویست سال بعد، در حالی که طرفداران و ارادتمندان خانواده‌ی صفی‌الدین یعنی **صفویان**، بسیار زیاد شده بود، به فکر تشکیل حکومت افتادند و سرانجام توانستند حکومتی به‌وجود آورند که بیش از دو قرن دوام آورد!

قراقویونلوها و آق‌قویونلوها

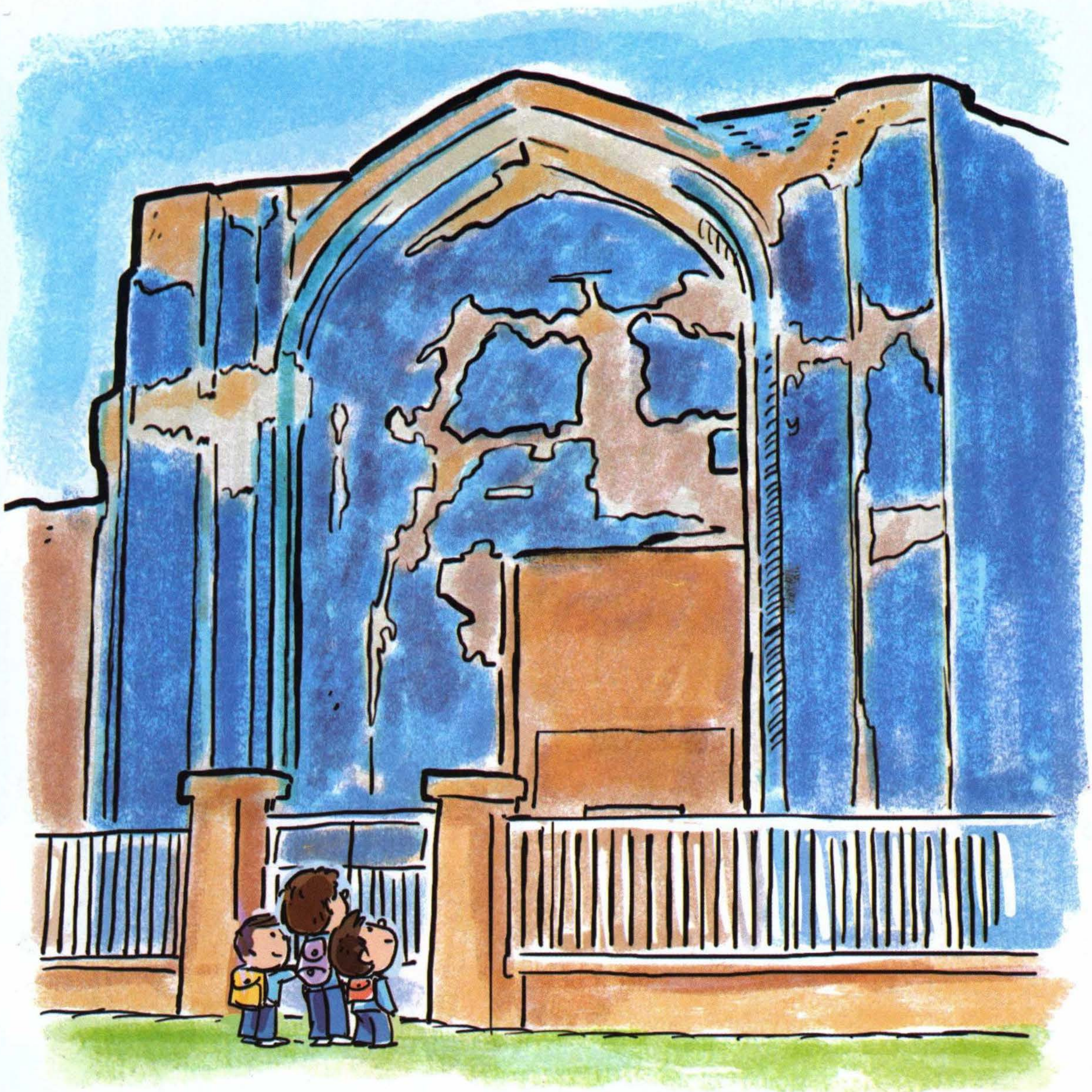


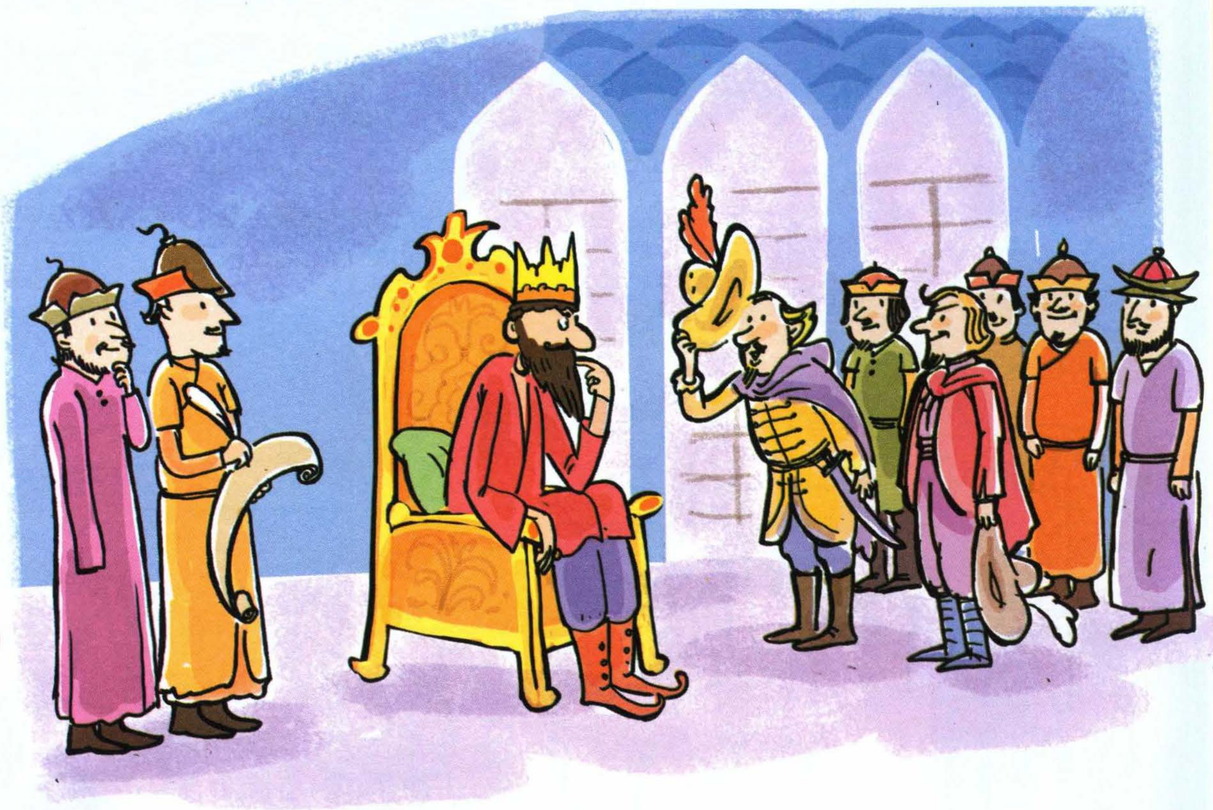
در زمان چندپاره شدن ایران، دو قبیله‌ی قراقویونلو و **آق‌قویونلو** در غرب و شمال غرب ایران زندگی می‌کردند. قراقویونلو یعنی گوسفند سیاه، چون بر روی پرچم آن‌ها تصویر گوسفند سیاه بود. آق‌قویونلو یعنی گوسفند سفید، چون علامت پرچم آن‌ها گوسفند سفید بود.

● صفویان اولیه و پیروان‌شان بیشتر عمر خود را به عبادت می‌گذراندند، و نسل‌های بعد از آنان که به حکومت رسیدند، دیگر عبادت را فراموش کردند!

قراقویونلوها

قراقویونلوها در زمان فرماندهی **قرایوسف** توانستند بخش‌هایی از ترکیه و عراق امروزی و آذربایجان را به تصرف درآورند.
مسجد کبود در تبریز از یادگارهای زمان آنان است. قراقویونلوها مذهب شیعه داشتند.





اوزون‌حسن به سرداری بزرگ تبدیل می‌شود

با ظهور فرمانروای قدرتمند **آق‌قویونلو**، یعنی اوزون‌حسن (حسن دراز)، کار بر قراقویونلوها سخت شد.

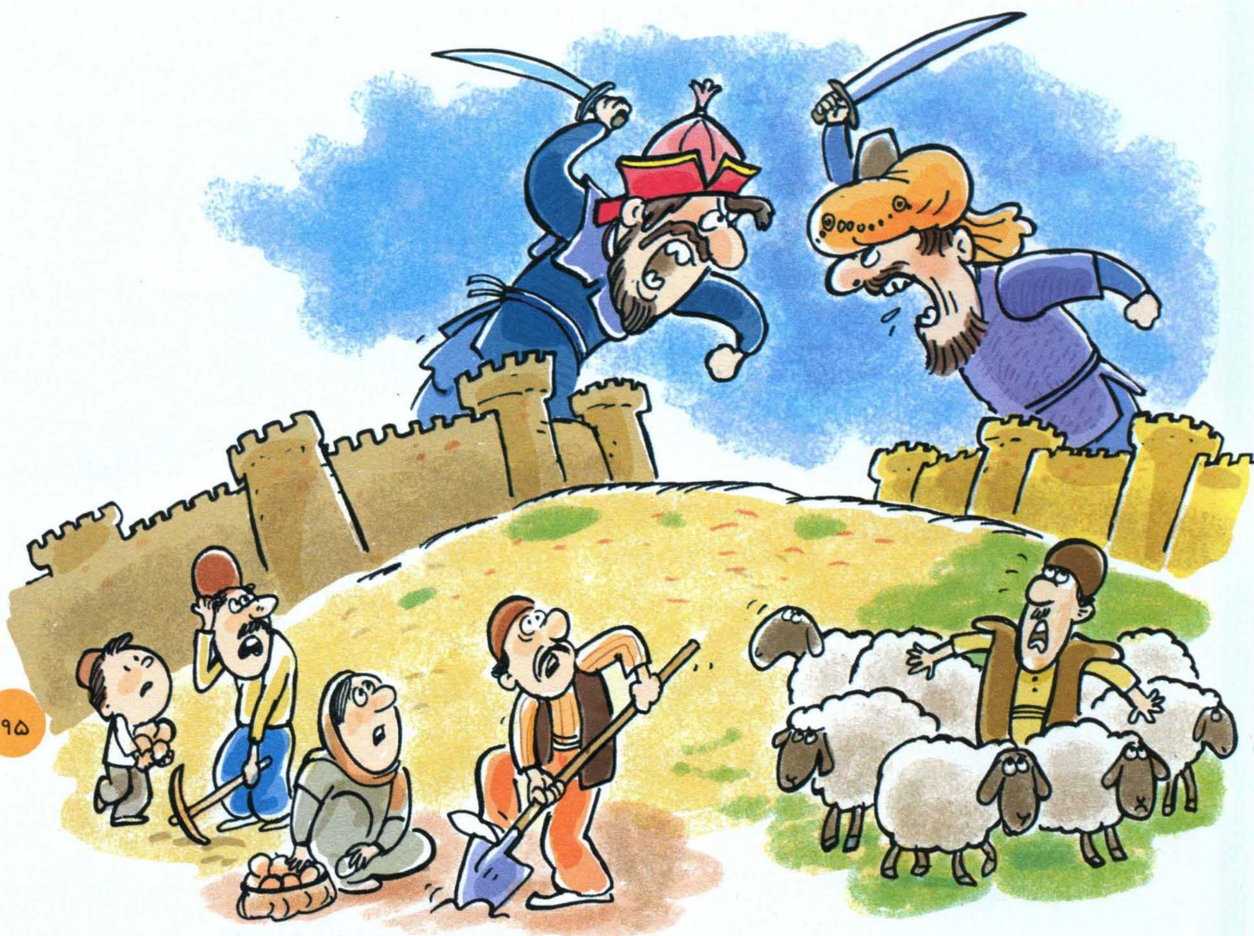
اوزون‌حسن رهبر آق‌قویونلوها بود. او توانست سپاهیان قراقویونلو را شکست دهد. اوزون‌حسن تبریز را تصرف کرد، کارهایی برای بهتر شدن اوضاع اقتصادی و امن شدن راه‌ها انجام داد و با نمایندگان دولت‌های اروپایی مذاکراتی کرد. اروپایی‌ها در این زمان در حال پیشرفت و به فکر نفوذ در سرزمین‌های اسلامی بودند.

عده‌ای گفته‌اند قراقویونلوها به‌دلیل داشتن گوسفندهای سیاه به این نام معروف بوده‌اند و آق‌قویلونلوها به دلیل داشتن گوسفندهای سفید.

اوزون حسن دانشمند می‌شود!

روزی اوزون‌حسن دانشمندان دربار را جمع کرد تا مطالب علمی خود را برای آن‌ها بخواند. وقتی خواند، نظر آن‌ها را جویا شد. همه ساکت بودند و کسی چیزی نمی‌گفت. عاقبت یکی از آن‌ها برخاست و رو به او کرد و گفت که نوشته‌هایش مشتی مطالب بی‌معنا و بی‌ارزش است. بهتر است در کاری که توانایی آن را ندارد وارد نشود!





ایرانِ چندپاره!

حتماً متوجه شده‌اید که در این زمان یک بار دیگر ایران چند پاره شده بود. جانشینان اوزون حسن، خاندان صفوی و دیگران، بخش‌هایی از ایران را در اختیار داشتند. البته اوضاع از نظر سیاسی چنین بود، ولی مردم زندگی خود را داشتند؛ کشاورز به کشاورزی، صنعتگر به صنعت و گله‌دار هم به گله‌داری مشغول بود. فقط هنگام رقابت سیاست‌مداران، جنگ‌ها و لشکرکشی‌ها، ناامنی ایجاد می‌شد و مردم لطمه می‌دیدند.

در زمان اوزون حسن، مردی ادعا کرد که به مدت ۴۰ روز به اتاقی می‌رود و به عبادت مشغول می‌شود. او به مردم گفت که در این ۴۰ روز چیزی نخواهد خورد. اما وقتی اتاق را بررسی کردند، دیدند در زیرزمین غذا پنهان کرده و می‌خورده است!



شیخ بهایی



علامه مجلسی



شاه اسماعیل



افشاریان



بخش سوم

عصر صفویان

شاه‌اسماعیل

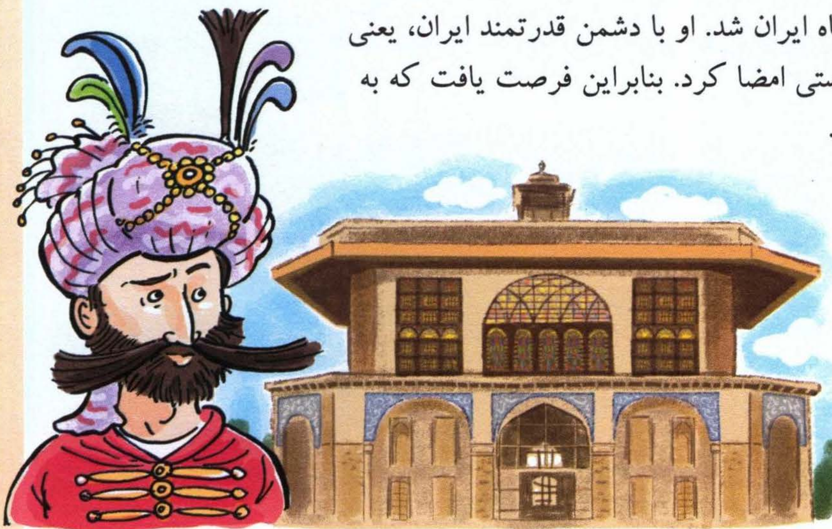
یکی از بزرگان صفویه **شیخ جنید** بود. پسر او شیخ حیدر در راه کسب قدرت تلاش زیادی کرد. او عاقبت در جنگ با دشمنانش کشته شد. پسرش، **اسماعیل**، فرزند خردسالی بود که طرفداران صفویه امیدوار بودند روزی حاکم ایران شود. به این طرفداران، **قزلباش** یعنی **سرخ‌سَر** می‌گفتند، چون کلاه قرمز بر سر می‌گذاشتند. سرانجام اسماعیل به کمک قزلباش‌ها **میرزاالوند** آق‌قویونلو را شکست داد و خود، شاه ایران شد. او در شجاعت کم‌نظیر بود.

صفویان

آخرین حکومت بزرگ در ایران، حکومت صفویان بود. در زمان آنان، کشور ایران یک بار دیگر بسیار وسیع شد و علم و صنعت پیشرفت کرد.

دوران طولانی یک سلطنت

پس از اسماعیل، پسرش **تهماسب** شاه ایران شد. او با دشمن قدرتمند ایران، یعنی حکومت **عثمانی** قرارداد صلح و دوستی امضا کرد. بنابراین فرصت یافت که به بیشتر کردن قدرت صفویان بپردازد.

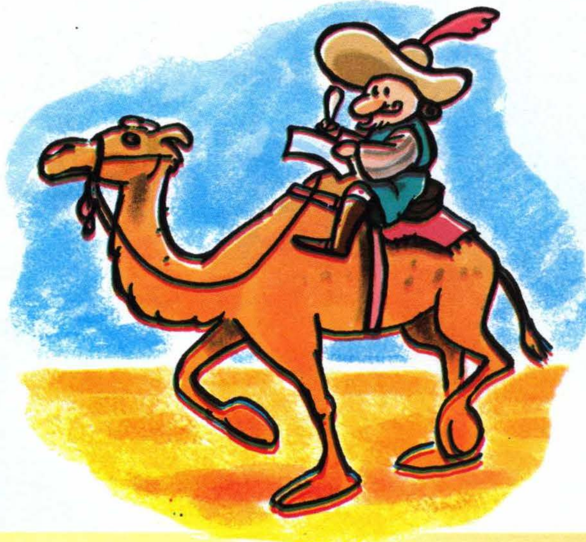


پایتخت تهماسب شهر قزوین بود و هنوز در این شهر آثاری از آن زمان باقی است. تهماسب در تاریخ به پادشاهی خسیس معروف است!

مردی که اروپایی‌ها او را «کبیر» نامیدند

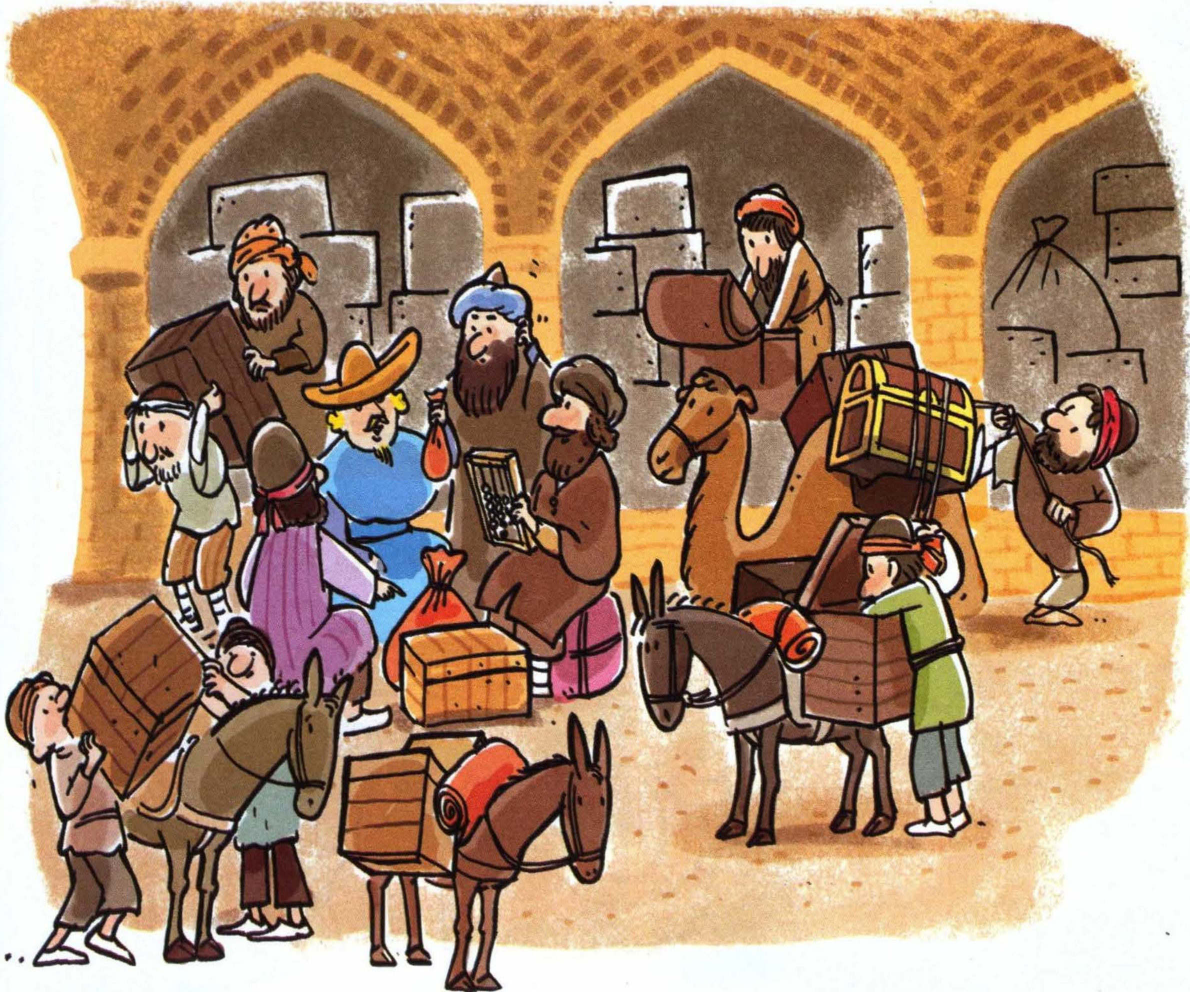
مشهورترین پادشاه صفوی **شاه‌عباس** است. هنگامی که او به قدرت رسید، نوجوانی بیش نبود و به‌همین دلیل فرماندهان سپاه در کارهای کشور دخالت می‌کردند. در شرق ایران حکومت **ازبکان** و درغرب، حکومت عثمانی، شروع به لشکرکشی و آزار و اذیت مردم کرده بودند. شاه‌عباس توانست با شکست آن‌ها، دوباره حکومت صفوی را قدرتمند کند. او پایتخت را به اصفهان انتقال داد و در آبادانی و زیباسازی این شهر بسیار کوشید. بسیاری از بناهای زیبای کنونی این شهر، یادگار زمان شاه‌عباس است.

بسیاری از اروپاییانی که در دوره‌ی صفوی به ایران آمدند، در بازگشت، خاطرات سفر خود را نوشتند و چاپ کردند. اکنون مورخان به این سفرنامه‌ها محتاج‌اند. چرا؟



ورود اروپایی‌ها به ایران

پیش از این خواندید که اروپایی‌ها در حال قدرت گرفتن بودند. آنان برای خرید و فروش کالا نمایندگانی به ایران می‌فرستادند. ابریشم ایران در این زمان شهرت جهانی داشت و طرفداران آن زیاد بودند. اروپایی‌ها به‌علاوه به فکر بودند که دولت‌های مسلمان را با هم دشمن کنند و میان آن‌ها اختلاف به وجود آورند تا بتوانند به اهداف خود برسند. برخی از اروپایی‌ها که در این زمان به ایران می‌آمدند چنین مأموریت‌هایی داشتند.

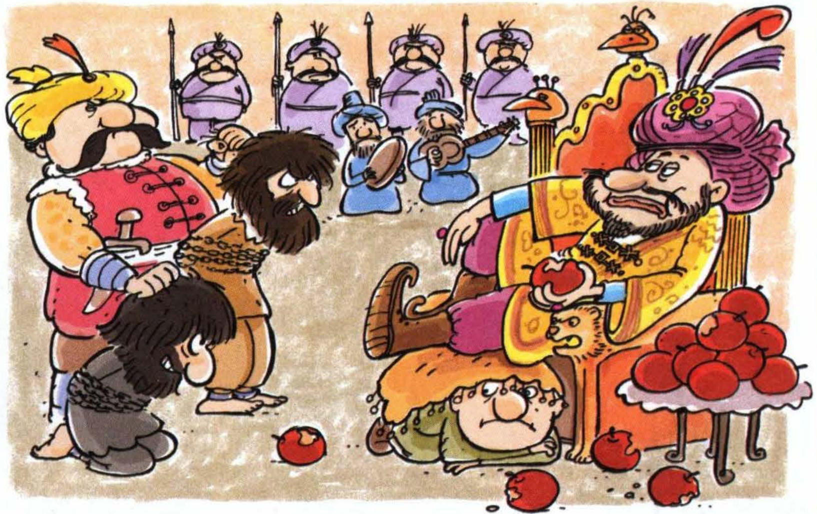


شیخ بهایی

در زمان صفویان، علم و صنعت پیشرفت زیادی کرد وچون صفویان شیعه بودند و از شیعیان حمایت می‌کردند، مردمان شیعه از سرزمین‌های دور به ایران می‌آمدند. پدر **شیخ بهایی** از جمله‌ی این مردمان است که از لبنان به ایران مهاجرت کرد. شیخ بهایی در ایران پرورش یافت و به دانشمندی بزرگ و شاعری توانا تبدیل شد. او در باره‌ی ریاضیات، نجوم، علوم دینی و غیره کتاب‌های بسیار نوشت و شاگردان بزرگی تربیت کرد. اگر روزی به مشهد مقدس رفتید از مقبره‌ی او در کنار حرم امام رضا(ع) جویا شوید.



شیخ‌بهایی شاعر بود. او در اشعار خود، از یک اصطلاح زیاد استفاده کرده است: نان و حلوا. او مدام به خواننده می‌گوید به نان و حلوا سرگرم نشو و به آن دلخوش نباش. منظور شیخ از نان و حلوا، سرگرمی‌های دنیوی است.



سلاطین خونریز!

شاه صفی، **شاه‌عباس** دوم و **شاه‌سلیمان**، سه پادشاهی بودند که پس از مرگ شاه‌عباس یکی پس از دیگری پادشاه ایران شدند. بیشتر وقت این پادشاهان به خوش‌گذرانی می‌گذشت. آنان نه‌تنها شجاع و لایق نبودند، برعکس نسبت به مخالفان خود بسیار بی‌رحم بودند. به‌علاوه در زمان آنان سخت‌گیری نسبت به مردمی که شیعه نبودند زیاد شد، در نتیجه بسیاری از آنان دل خوشی از حکومت نداشتند. فرماندهان سپاه و درباریان نیز دائماً به دشمنی و بدگویی نسبت به همدیگر مشغول بودند. این‌ها میراثی بود که به **شاه سلطان‌حسین** رسید.



شاهی که بدشانس و بدنام شد!

در چنین احوالی بود که شاه‌سلیمان مُرد و پسر او شاه‌سلطان‌حسین به حکومت رسید. او حتی اگر مردی شایسته بود، موفق به‌بازسازی کشور و سامان دادن به اوضاع نمی‌شد، چه‌رسد به این‌که او نیز فرقی با چند پادشاه قبل از خود نداشت. در نتیجه، شورشی که عده‌ای از اهالی قندهار به‌راه انداختند خطرناک شد. شورشیان به رهبری **محمود افغان** اصفهان را محاصره کردند. شاه ترسو، عاقبت تسلیم آنان شد و پذیرفت که از حکومت کنار برود!

میراث علامه مجلسی



در دوره‌ی صفویه، دانشمندی می‌زیست که نوشته‌های او هنوز هم مورد استفاده‌ی طلبه‌ها و روحانیون است. او **محمدباقر مجلسی** پسر روحانی دیگری به نام **محمدتقی مجلسی** است که در دوران **شاه سلیمان** و **شاه سلطان‌حسین** می‌زیست. یکی از کتاب‌های او **بحارالانوار** (دریاهای نور) نام دارد که بیش از صد جلد در قطع وزیری و چاپ جدید است. بحارالانوار در باره‌ی مسائل اعتقادی و دینی است. در این کتاب صدها حدیث از امامان شیعه گردآوری شده است. **علامه مجلسی** حدود بیست سال قبل از حمله‌ی افغان‌ها در اصفهان در گذشت.



برخی از پژوهشگران تسلط افغان‌ها بر اصفهان را تسلط بیگانگان بر ایران می‌دانند، در حالی که قندهار یکی از شهرهای ایران بود و حاکم ایرانی داشت.

نادر که بود و چه کرد؟

نادر از قبیله‌ی **افشار** بود. با روی کار آمدن محمود افغان، کشور به‌دست سران افغان افتاد، اما آن‌ها توانایی اداره‌ی ایران را نداشتند. اوضاع کشور روز به روز دچار بی‌نظمی و آشفتگی می‌شد.

نادر که از اهالی **ابیورد** خراسان بود با شجاعت‌های خود توانست هم افغان‌ها را شکست دهد و هم همسایگانی مثل عثمانی و روسیه را.

این دو کشور، با اطلاع از ضعف حکومت افغان‌ها وارد خاک کشور ما شده و بخشی از آن را تصرف کرده بودند. نادر همه‌ی آنان را از ایران بیرون راند.





برسر قدرت می‌جنگند

نادر پیروزی‌های زیادی به‌دست آورده بود، اما کم‌کم به مردی بداخلاق و خشن تبدیل شد. در نتیجه با اطرافیانش بسیار بدرفتاری کرد. سرانجام، سران سپاه که وضع را چنین دیدند، با هم نقشه کشیدند و او را به قتل رساندند. بعد هم چون فرماندهی بزرگ نبود که همه او را به پادشاهی قبول داشته باشند، میان آن‌ها اختلاف ایجاد شد. جنگ‌های پی‌درپی و آشفته شدن کشور نتیجه‌ی این اوضاع بود.

صادق‌خان، برادر کریم‌خان، وقتی خبر مرگ کریم‌خان را شنید، فوری به پایتخت آمد. چون می‌خواست در مراسم ختم برادر شرکت کند؟ نه. می‌خواست جانشین برادر شود!

افشاریان

حکومت افشارها با **نادرشاه** آغاز شد. عمر سلسله‌ی افشاریان کم بود. با این‌حال ایران دوره‌ی نادرشاه دوباره کشوری یکپارچه شد.



فرمانروایی شجاع و خوش‌نام

کریم‌خان یکی از سران سپاه و رئیس قبیله‌ی **زند** بود. او پس از جنگ و گریزهای فراوان و تحمل سختی‌های زیاد، توانست رقیبان خود را شکست دهد. یکی از این رقیبان **محمدحسن‌خان قاجار** بود. اسم این فرد را به‌خاطر بسپارید، چون با او سروکار خواهیم داشت!



شیرازی که کریم‌خان ساخت

کریم‌خان زند، خود را پادشاه ایران اعلام نکرد، بلکه گفت من وکیل مردم هستم، **وکیل‌الرعایا.** احتمالاً می‌دانست اگر خود را شاه اعلام کند، دوباره جنگ و اختلاف شروع خواهد شد. به هر حال او در شیراز ساکن شد و کوشید با مردم رفتاری خوب داشته باشد. او در شیراز یک بازار با شکوه، حمامی بزرگ و عالی و مسجدی زیبا و دیدنی ساخت. تصور کنید در روزگاری که مردم امکانات امروزی را در اختیار نداشتند، چنین اقداماتی تا چه اندازه به آسایش آن‌ها کمک می‌کرد.

آقا محمد خان در جوانی اسیر کریم‌خان‌زند شد. کریم‌خان‌کاری با او نداشت، اما وقتی آقا محمدخان به قدرت رسید، چه بلاها که بر سر خانواده کریم‌خان نیاورد!

استعمار چگونه پدید آمد؟

معنای استعمار

ما ایرانی‌ها با شنیدن لغت استعمار احساس بدی پیدا می‌کنیم! به یاد ظلم و ستمی می‌افتیم که دولت‌های اروپایی نسبت به مردم دنیا کرده‌اند! چرا چنین است؟ استعمار چیست و چگونه پدید آمد؟ در سطرهای بعد تا اندازه‌ای پاسخ این پرسش‌ها را درخواهید یافت.



قرون وسطا

از حدود ۵۰۰ تا ۱۵۰۰ میلادی را **قرون وسطا** می‌نامند، چون در میان دو دوره‌ی مهم قرار گرفته است: **قرون باستان و قرون جدید.** در قرون وسطا کشورهای غیر اروپایی مثل مسلمانان آسیا از اروپایی‌ها بسیار پیشرفته‌تر بودند. در این دوران اروپایی‌ها از نظر علمی و صنعتی پیشرفتی نداشتند. حتی از نظر فکری و زندگی فردی نیز عقب‌مانده بودند.

جنگ‌های صلیبی

از طرفی اروپایی‌ها شنیده بودند که مسلمان‌ها از آن‌ها خیلی بهتر زندگی می‌کنند، شهرهای بزرگ و آبادی دارند و لباس‌های خوب می‌پوشند. روزی **پاپ**، روحانی بزرگ مسیحیان، مردم را جمع کرد و با صدای بلند آن‌ها را تشویق کرد که به جنگ مسلمان‌ها بروند و شهرهای آنان را غارت کنند! او به مردم گفت اگر در جنگ کشته شوید به بهشت خواهید رفت! پس جمعیت زیادی داوطلب جنگ با مسلمانان شدند؛ جنگ‌های طولانی که حدود دویست سال طول کشید. در بیشتر این جنگ‌ها مسلمانان پیروز شدند، این جنگ‌ها موجب شد مسیحیان با پیشرفت‌های مسلمانان بیشتر آشنا شوند.



اروپایی‌ها وقتی دیدند مدام از مسلمانان شکست می‌خورند، کودکان را به جنگ فرستادند آن‌ها می‌گفتند چون کودکان معصومند در جنگ پیروز خواهند شد. این هم بهانه‌ای برای فرار از جنگ!

تحولات علمی و فرهنگی

درقرون وسطا فقط کشیش‌ها به کسب علوم می‌پرداختند، آن‌هم علوم دینی که با افسانه‌ها و خرافات همراه بود. کم‌کم خارج از کلیسا کسانی پیدا شدند که بسیار شیفته‌ی علوم بودند، حرف‌های تازه می‌زدند و سؤالات جدید درباره‌ی جهان و محیط و انسان مطرح می‌کردند. به‌همین دلیل در علوم پیشرفت‌های تازه کسب کردند. این پیشرفت‌ها سرعت یافت و دانشمندان جدیدی پیدا شدند.

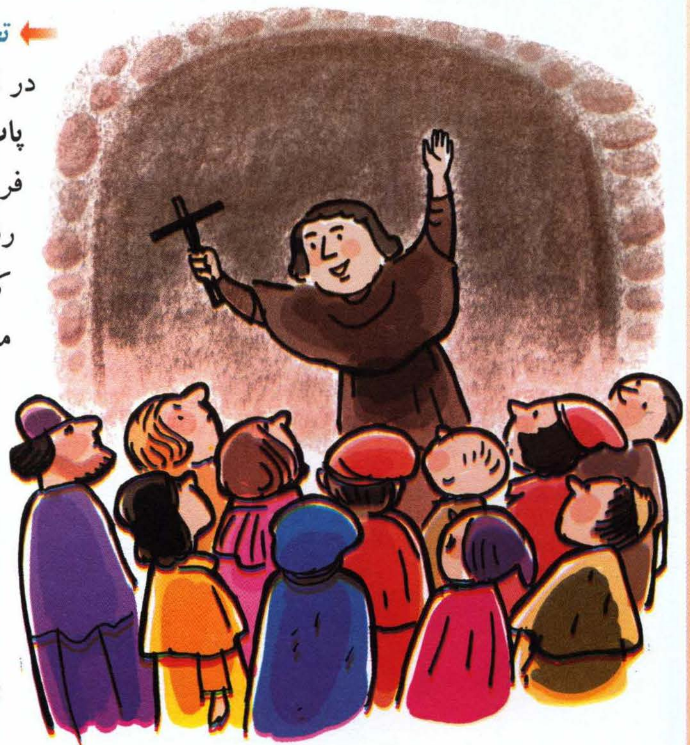


اکتشافات جغرافیایی

تا پیش از **کریستف کلمب** مردم فکر می‌کردند زمین پهن است، اما کریستف کلمب معتقد بود زمین باید گرد باشد. پس اگر از یک طرف شروع به سفر کنید، پس از مدتی زمین را دور می‌زنید و به همان جا می‌رسید! برای اثبات این عقیده به سفرهای دریایی نیاز بود. سفرهای دریایی باعث شد اروپایی‌ها سرزمین‌های تازه‌ای را کشف کنند. اکنون آن‌ها پیشرفت کرده بودند و تفنگ داشتند. پس مردم سرزمین‌های جدید را وادار به اطاعت می‌کردند و به بهانه‌ی این که می‌خواهند زمین‌ها و شهرهای آن‌ها را آباد کنند، به آن‌ها دستور می‌دادند که باید مثل اروپایی‌ها فکر کنند، مثل اروپایی‌ها مسیحی باشند و آداب و رسوم مسیحیان را تقلید کنند! مردم هم مقاومت می‌کردند، جنگ درمی‌گرفت و اروپایی‌ها به کشتار مردم می‌پرداختند. به این کار **استعمار** می‌گویند و به‌آن اروپایی‌ها **استعمار گر!**

تحولات مذهبی در اروپا

در اروپا برخی از مردم در باره‌ی حرف‌های **پاپ‌ها** به شک افتاده بودند. برخی حتی آن‌ها را فریبکار می‌دانستند. عده‌ای معتقد بودند که برای رفتن به بهشت اطاعت از پاپ واجب نیست. کافی است که یک مسیحی به دستورات انجیل ایمان داشته باشد. پاپ از این وضع عصبانی بود، اما هر چه زمان می‌گذشت، طرفداران عقاید نو در باره‌ی مسائل دین مسیح بیشتر می‌شدند.



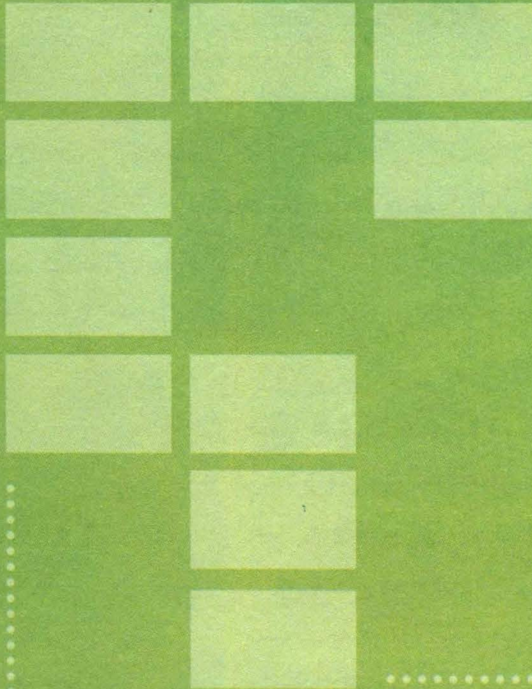
امروزه پژوهشگران به این نتیجه رسیده‌اند که ابوریحان بیرونی قرن‌ها پیش از کریستف‌کلمب، اعلام کرده‌است که زمین گرد است!



آقا محمدخان



ایران و جنگ





سال‌های نخست



یک سلطنت طولانی



بخش چهارم

ایران در دوران معاصر

آقامحمدخان قاجار

اکنون به دوران قاجار رسیده‌ایم؛ سلسله‌ای که اولین پادشاه آن آقامحمدخان قاجار بود.
او با مرگ کریم‌خان زند، افراد خانواده‌ی بسیار بزرگ قاجار را جمع کرد، سپاهی تشکیل داد و به جنگ زندیان رفت. او پس از جنگ‌های بسیار، سرانجام پیروز شد، به تهران آمد و خود را شاه ایران اعلام کرد. **تهران**، پایتخت ایران شد.





عباس میرزا پسر فتحعلی شاه، مدام به پدر پیغام می‌داد که برای ادامه‌ی جنگ به پول نیاز دارد، اما شاه خسیس از فرستادن پول خودداری می‌کرد. سپاه گرسنه و بی‌سلاح باید با دشمن می‌جنگید!

جنگ‌های ایران و روسیه

آقامحمدخان فرزندی نداشت، پس پسر برادرش را ولیعهد خود کرد تا پس از مرگ، جانشین او شود؛ برادری که قبلاً در جنگ کشته شده بود. این پسر در تاریخ به **فتحعلی‌شاه** معروف است.

در زمان او بین ایران و روسیه جنگ درگرفت که در نهایت ایران شکست خورد و روسیه سرزمین‌های زیادی از سرزمین ما را تصرف کرد.

یک سلطنت طولانی

یکی از پادشاهان معروف قاجار، **ناصرالدین‌شاه** بود. او حدود پنجاه سال حکومت کرد! پس طبیعی است که در این مدت اتفاقات زیادی رخ داده باشد. در اوایل حکومت، ناصرالدین‌شاه، صدراعظم فهمیده و شجاعی به نام **امیرکبیر** داشت. صدراعظم در واقع پس از شاه، همه‌کاره‌ی کشور بود. او حاکمان شهرهای دور و نزدیک را تعیین می‌کرد و اداره‌ی کارهای مهم کشور با او بود. این مرد شجاع و شایسته عاقبت به دستور ناصرالدین‌شاه کشته شد. چرا؟ تفصیل ماجرای مرگ او را باید در کتاب‌های تاریخی بخوانید.



در دوران قاجار، شاهان و حاکمان شهرها با مردم بدرفتاری می‌کردند. مردم، به ویژه افراد تحصیل‌کرده از چنین وضعی ناراضی بودند، به همین دلیل به فکر افتادند که با ایجاد **حکومت مشروطه** مشکلات آنان حل خواهد شد.

مشروطه‌خواهی ایرانیان



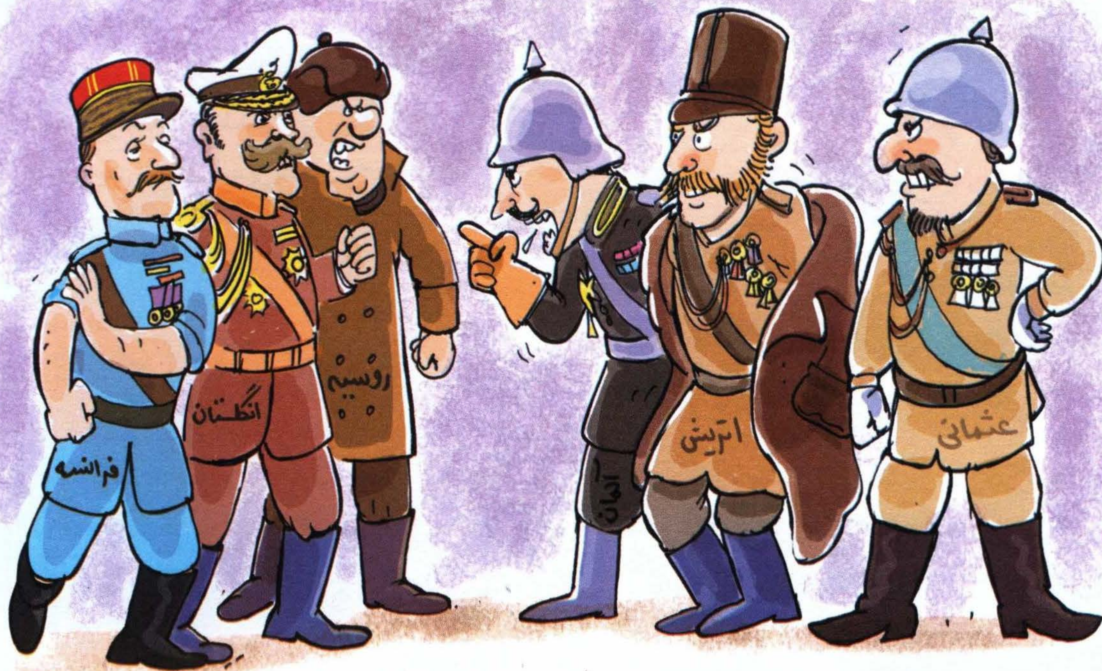
حکومت مشروطه، یعنی حکومتی که شاه در آن هست، اما همه‌کاره نیست. قانون‌ها را مجلس معین می‌کند؛ مجلسی که اعضای آن را مردم انتخاب کرده‌اند.
رهبران مشروطه‌خواه، سرانجام به کمک مردم موفق شدند شاه قاجار یعنی **مظفرالدین‌شاه** (پسر ناصرالدین‌شاه) را راضی کنند که حکومت، مشروطه باشد. از آن پس مردم نمایندگان مجلس را انتخاب می‌کردند، اما جانشین مظفرالدین‌شاه، یعنی **محمدعلی‌شاه** مخالف مجلس بود و می‌خواست خودش همه‌کاره باشد، پس کشور را اختلاف، آشوب و جنگ فراگرفت. از آن طرف نیز دنیا آماده‌ی یک جنگ بزرگ می‌شد؛ جنگ جهانی اول!



تهران تا قبل از حکومت قاجار یک روستا بود. آقامحمدخان آن را به پایتختی برگزید. درباره‌ی علت این انتخاب فکر کنید. چه چیزی موجب این تصمیم آقامحمدخان شد؟

رقابت بر سر تصرف سرزمین‌ها

در اوایل قرن بیستم، انگلستان قوی‌ترین دولت جهان بود. انگلستان بسیاری از سرزمین‌های آسیا و آفریقا را تصرف کرده و به غارت ثروت‌های آن‌ها مشغول بود. اما آلمان که تازه داشت صنعتی می‌شد و قدرت پیدا می‌کرد، از این وضع ناراضی بود و با انگلستان رقابت می‌کرد.



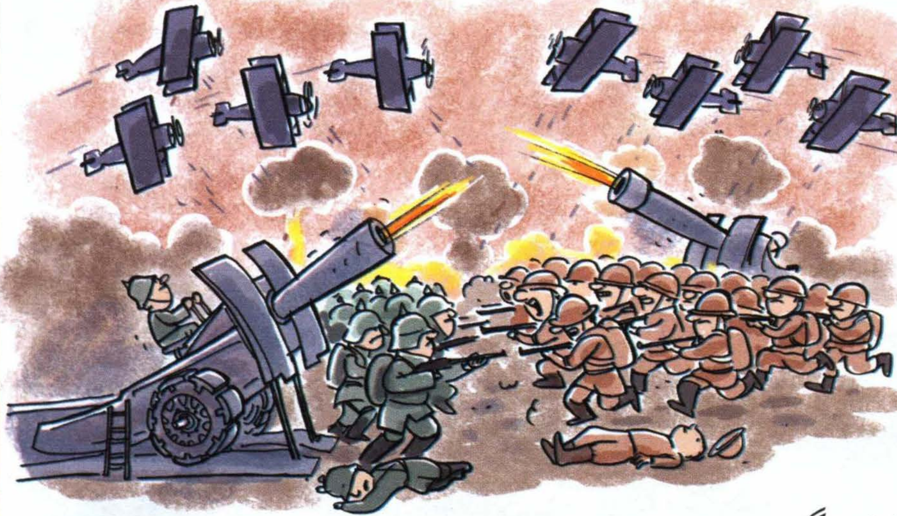
دولت‌ها با هم متحد می‌شوند

دولت‌های کوچک و بزرگ می‌ترسیدند عاقبت جنگ شروع شود. پس برخی از آن‌ها قرارداد دوستی با یکدیگر امضا می‌کردند تا اگر جنگ شروع شد به همدیگر کمک برسانند.

سیاست‌مداران جنگ‌طلب

از طرفی کارخانه‌های اسلحه‌سازی در اروپا وجود داشت که صاحبان اصلی آن‌ها سیاست‌مداران بودند. آن‌ها دوست داشتند جنگ راه بیفتد تا محصولاتشان پرفروش بشود!

آغاز جنگ



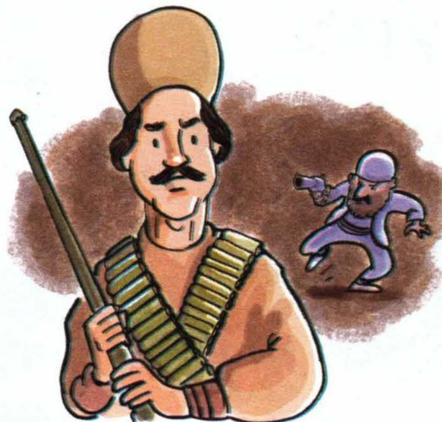
ولیعهد اتریش که به صِربستان سفر کرده بود، کشته شد! هنگام عبور از خیابان، فردی به او تیراندازی کرد و گریخت. این اتفاق بهانه‌ی شروع جنگ شد. اتریش به صربستان حمله کرد و پس از مدتی متحدان هریک به دیگری اعلان جنگ دادند. جنگ سراسر اروپا را فراگرفت.

ایران و جنگ



در این زمان، شاه ایران (احمدشاه پسر محمدعلی‌شاه) بسیار خردسال و بی‌تجربه بود. دولت ایران اعلام کرد که در جنگ هیچ‌گونه دخالتی نخواهد کرد، اما نشدکه نشد. دولت‌های روسیه و انگلیس ایران را تصرف کردند. بهانه‌ی آن‌ها این بود که برخی از ایرانیان طرفدار رقیبانشان هستند، یعنی آلمان و عثمانی. در برخی شهرها مردم شجاعانه با آن‌ها جنگیدند.

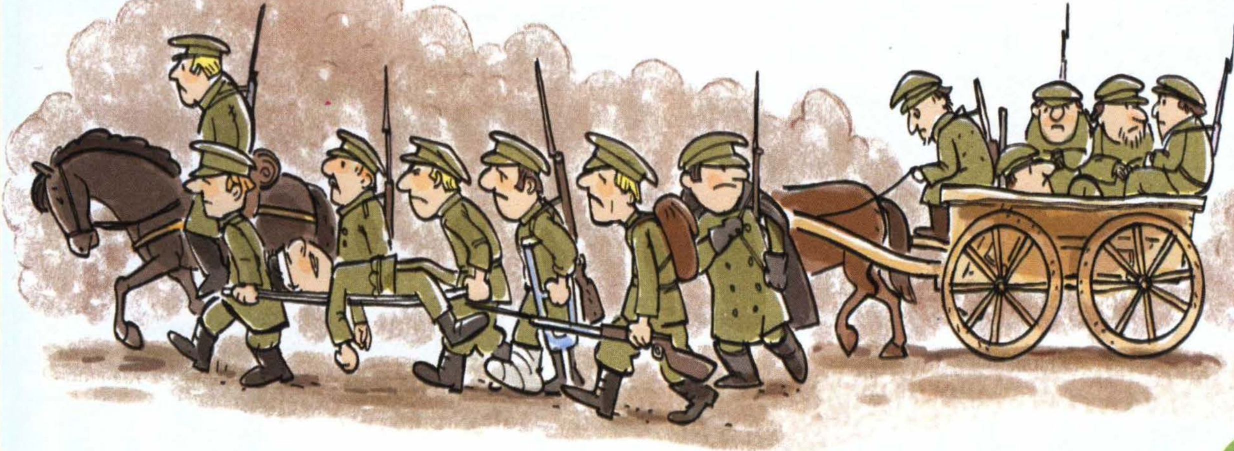
در زمان جنگ، انگلیسی‌ها وارد خاک ایران شدند. قهرمانی که هنگام اشغال خاک ایران با انگلیسی‌ها با آن‌ها جنگید و عاقبت شهید شد، رئیس‌علی دلواری بود.



جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۴ شروع شد و حدود ۴ سال طول کشید. این جنگ تقریباً در همه‌ی دنیا تأثیر گذاشت. اثر این جنگ در کشور ما چه بود؟

پایان جنگ و دنیای جدید

پیش از پایان جنگ جهانی اول در **روسیه** یک انقلاب رخ داد. عده‌ای انقلاب کرده و حکومت را به‌دست گرفته بودند. آن‌ها اعلام کردند که دیگر در جنگ شرکت نمی‌کنند، حتی نیروهای خود را از ایران بیرون بردند.



کودتا در ایران

در چنان شرایطی، در ایران **کودتا** رخ داد. کودتا یعنی این که عده‌ای با نقشه یکباره به حکومت حمله کنند و با برکناری آن، خود به قدرت برسند. در این کودتا **رضاخان** که رئیس ارتش بود نقش اصلی را داشت. انگلیس‌ها از رضاخان پشتیبانی کردند.



پایان حکومت قاجار

اوضاع کشور تا مدت‌ها آشفته بود. شاه ایران قدرت چندانی نداشت و هرکس برای خود ساز تازه‌ای می‌زد. رضاخان روزبه‌روز خود را در بین مردم بیشتر مطرح می‌کرد. او سرانجام تصمیم گرفت که خود، شاه ایران شود. پس سیاست‌مداران و بزرگان کشور را جمع کرد تا در این باره نظر بدهند. در آن مجلس که نام آن **مجلس مؤسسان** بود، اکثریت رأی دادند که حکومت قاجار تمام شود و رضاخان شاه ایران بشود. انگلیسی‌ها حکومت او را تأیید کردند و به او تبریک گفتند.





● پایان جنگ جهانی اول و پایان حکومت قاجار فاصله‌ی زیادی از هم نداشتند.

رضا شاه قبل از سلطنت در مراسم مذهبی بسیار شرکت می‌کرد. اما وقتی به سلطنت رسید نه تنها این کار را ترک کرد، بلکه حتی با آن مخالفت هم کرد!

شاه از اوج قدرت تا دربه‌دری و ذلّت

سال‌های نخست

در اوایل، شاه قدرت چندانی نداشت. قدرت‌های خارجی، اقوام و خویشان، نخست‌وزیران و درباریان، هر یک به نوعی در او نفوذ داشتند.

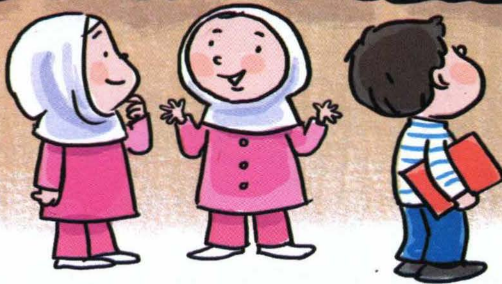
● **امروزه در ایران وقتی گفته می‌شود «شاه»، همه می‌دانند که منظور، محمدرضا پهلوی است که پس از رضاشاه به حکومت رسید.**

دوران نخست‌وزیری مصدق

دوران نخست‌وزیری دکتر محمد **مصدق** از اهمیت بسیاری برخوردار است. دکتر مصدق بسیار می‌کوشید تا از دخالت شاه در کارها جلوگیری کند. او برای ملی شدن نفت ایران تلاش زیادی کرده و به کمک **آیت‌الله کاشانی** و سایر میهن‌دوستان موفق شده بود ایرانیان را در جهان سربلند کند. شاه که می‌خواست خودش همه‌کاره باشد، عاقبت از آمریکایی‌ها کمک گرفت تا دکتر مصدق را برکنار کند، چون به تنهایی قدرت این کار را نداشت.







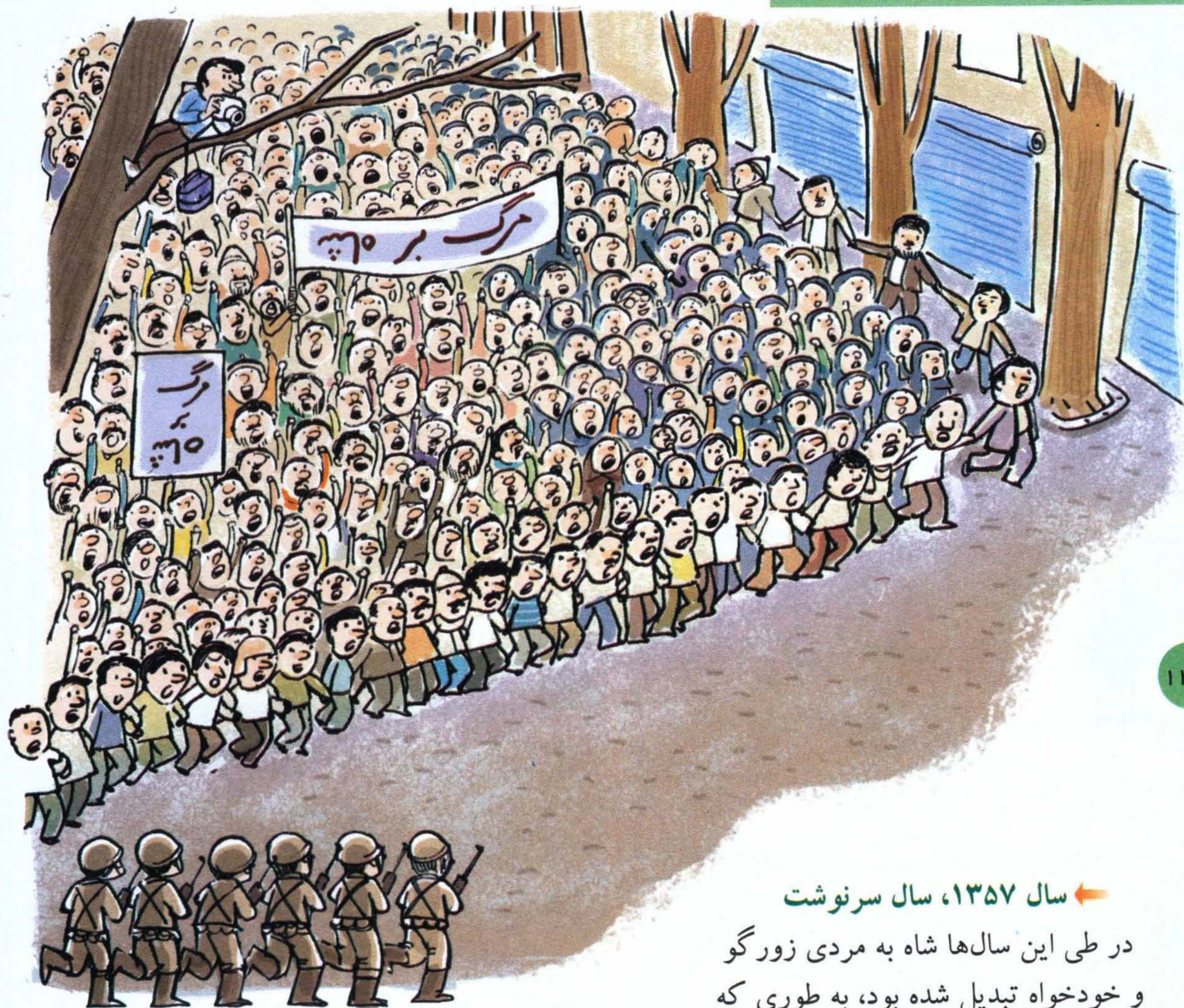
امام خمینی به مبارزه با شاه برمی‌خیزد

سال‌های ۱۳۴۱ تا ۱۳۴۳ شمسی دوران مهمی برای ایرانیان بود. شاه که به کمک آمریکایی‌ها قدرت گرفته بود، روزبه‌روز بر کارهای غلط و مخالف اسلام و قانون می‌افزود. در این دوران، **امام خمینی** شجاعانه با او مخالفت می‌کرد و بر منبر کارهای غلط شاه را افشا می‌کرد. شاه که نه جرأت زندان یا اذیت و آزار امام خمینی را داشت و نه قدرت ساکت کردن ایشان را، سرانجام **امام خمینی** را تبعید کرد، یعنی ایشان را مجبور کرد از ایران برود. امام را به نجف فرستادند و تا سال ۱۳۵۷ شمسی آن‌جا بود.

شاه بسیاری از مخالفان خود را به قتل رساند، اما با دکتر مصدق و امام خمینی این کار را نکرد، بلکه آن‌ها را تبعید کرد. به نظر شما چرا؟



شاه از اوج قدرت تا دربه‌دری و ذلّت



سال ۱۳۵۷، سال سرنوشت

در طی این سال‌ها شاه به مردی زورگو و خودخواه تبدیل شده بود، به طوری که هیچ‌کس جرأت نداشت کارهای خلاف او را به زبان بیاورد. کسانی که چنین می‌کردند یا کشته می‌شدند یا به زندان می‌رفتند، اما یاد و نام امام فراموش نشده بود. در سال ۱۳۵۷ به دستور شاه در یکی از روزنامه‌ها علیه **امام خمینی** مطلبی نوشتند. چاپ آن بهانه‌ی خوبی به‌دست مردم داد تا به خیابان‌ها بریزند و علیه شاه فریاد بزنند. به این کار **تظاهرات** می‌گفتند. تظاهرات به سراسر ایران کشیده شد. در همه‌ی شهرها «مرگ بر شاه» می‌گفتند. شاه به کشتار مردم اقدام کرد تا بترسند و ساکت شوند، اما مردم شجاع‌تر می‌شدند. سرانجام شاه چاره را در این دید که از ایران برود. از آن پس، مردی که روزگاری در اوج قدرت بود، دربه‌در و فراری شد و عاقبت در **مصر** مرد!

دوران فراموش نشدنی

سال‌های ۱۳۴۱ تا ۱۳۴۳ هجری شمسی در تاریخ ایران بسیاربسیار مهم است. در واقع دوران ظهور امام خمینی در صحنه‌ی سیاست است. تا پیش از آن هیچ‌کس، حتی هیچ روحانی جرأت نکرده بود با شاهان آشکارا تند و خشن حرف بزند. حتی در انقلاب مشروطیّت که یک انقلاب مهم در تاریخ ایران است، علما و سایر بزرگان به شاه التماس می‌کردند که اجازه دهد در ایران مجلس و قانون به‌وجود آید! در حالی که امام خمینی روی منبر با صدای بلند می‌گفت «ای بدبخت، من نمی‌خواهم تو مثل پدرت . . . »

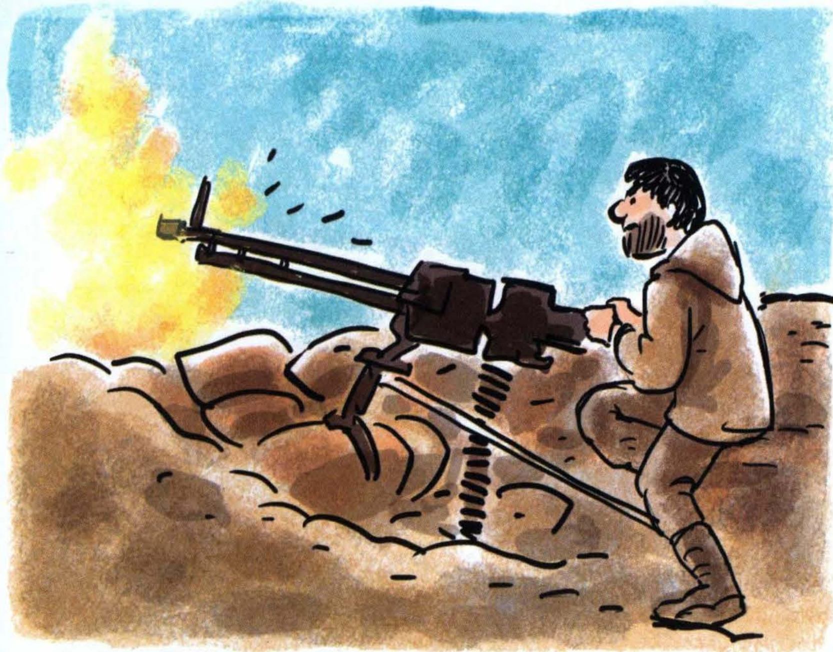




دوران تبعید در نجف

عاقبت شاه، امام را از ایران تبعید کرد. امام در نجف، هم کتاب می‌نوشت، هم به شاگردان درس می‌داد و هم برای مبارزان پیام می‌فرستاد و آن‌ها را راهنمایی می‌کرد. مبارزان و مخالفان شاه به نجف می‌رفتند، اخبار ایران را برای او بیان می‌کردند و از او راهنمایی می‌گرفتند.

شاه از ایران گریخت و به مصر رفت. رئیس جمهور مصر هم که به شاه پناه داده بود، بعدها ترور شد. جانشین او هم، توسط انقلابیون از کار برکنار شد. مواظب باشید به مصر نروید!



دوران انقلاب و پس از آن

تا این‌که انقلاب پیروز شد و امام پس از ۱۳ سال به وطن بازگشت. با این‌که پیر بود و باید استراحت می‌کرد، کشورِ آشوب‌زده‌ای را که آن همه در دنیا دشمن و مخالف داشت، اداره کرد و به پیش برد.

امام، مفسّر قرآن

امام خیلی مردم را به قرآن سفارش می‌کرد. او ایمان عجیبی به آیات قرآن داشت. او چند کتاب در تفسیر قرآن نوشته است.





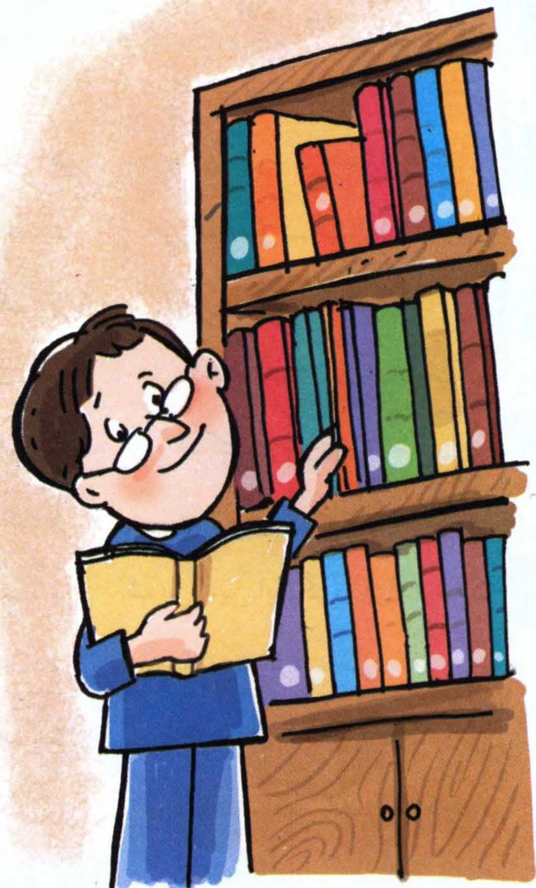
امام شاعر

پس از رحلت امام، معلوم شد که امام شعر هم می‌سروده است. دیوان اشعارش چاپ و موجب شگفتی همگان شد.

امام خمینی عزیز بود. او مردم را دوست داشت و مردم هم او را دوست داشتند. او تکیه‌گاه همه‌ی بزرگان کشور بود. وقتی رفت، همه‌ی مردم ایران به خیابان‌ها ریختند . . . چه اوضاعی بود!

امام، استاد علوم دینی

تاکنون بخشی از نوشته‌های امام که مربوط به مسائل دینی است منتشر شده است. برخی از آن‌ها مربوط به سال‌های جوانی امام است، اما دریایی از مطلب و معنا در آن هست. گویی یک عالم بزرگ ۷۰- ۸۰ ساله آن‌ها را نوشته است!



زمانی شایع شده بود که قرار است آمریکا به ایران حمله کند. امام فرمود «آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند». به نظر شما امام چه‌طور با چنان اطمینانی سخن می‌گفت؟

مشخصات حکومت‌های ایران

ردیف	حکومت	مدت فرمانروایی	اولین و آخرین فرد
۱	ایلام	۶۴۶-۳۰۰۰ ق.م	نامعلوم ـ هَلْش
۲	مادها	۵۵۰-۷۰۸ ق.م	دیااُکو ـ اژی دهاک
۳	هخامنشیان	۳۳۰-۵۵۰ ق.م	کوروش ـ داریوش سوم
۴	سلوکیان	۲۴۸-۳۱۲ ق.م	سلوکوس ـ آنتیوخوس سوم
۵	اشکانیان (پارت‌ها)	۲۲۶-۲۴۸ ق.م	ارشک (اشک) ـ اردوان پنجم
۶	ساسانیان	*۶۵۲-۲۲۶ ق.م	اردشیر بابکان ـ یزدگرد سوم
۷	طاهریان	۲۵۲-۲۰۵ هـ . ق / ۲۵۱-۱۹۹ هـ . ش	طاهر ـ محمد
۸	صفاریان	۳۹۸-۲۴۷ هـ . ق / ۳۸۱-۲۴۰ هـ . ش	یعقوب لیث ـ خلف‌بن‌احمد
۹	علویان طبرستان	۳۱۶-۲۵۰ هـ . ق / ۳۰۶-۲۴۲ هـ . ش	حسن‌بن‌زید ـ حسن‌بی‌قاسم
۱۰	سامانیان	۳۸۹-۲۷۹ هـ . ق / ۳۷۷-۲۷۱ هـ . ش	امیراسماعیل ـ عبدالملک دوم
۱۱	آل‌زیار	۴۲۰-۳۱۶ هـ . ق / ۴۰۷-۳۰۶ هـ . ش	مرداویج ـ انوشیروان
۱۲	آل‌بویه	۴۴۷-۳۲۰ هـ . ق / ۴۳۴-۳۱۰ هـ . ش	علی (عمادالدوله) ـ خسروملک
۱۳	غزنویان	۵۸۲-۳۶۶ هـ . ق / ۵۶۵-۳۵۵ هـ . ش	سبکتگین ـ خسرو ملک
۱۴	سلجوقیان	۵۹۰-۴۲۹ هـ . ق / ۵۷۲-۴۱۶ هـ . ش	طغرل اول ـ طغرل سوم
۱۵	اتابکان آذربایجان	۶۲۶-۵۴۱ هـ . ق / ۶۰۷-۵۲۵ هـ . ش	شمس‌الدین ایلدگز ـ قزل ارسلان
۱۶	اتابکان فارس	۶۸۶-۵۴۳ هـ . ق / ۶۶۵-۵۲۷ هـ . ش	سنقربن‌مودود ـ ابش خاتون
۱۷	اتابکان لر (بزرگ)	۸۳۷-۵۵۰ هـ . ق / ۸۱۲-۵۳۳ هـ . ش	ابوطاهر ـ غیاث‌الدین کیکاووس
۱۸	قراختاییان کرمان	۷۰۳-۶۱۹ هـ . ق / ۶۸۲-۶۰۰ هـ . ش	بُراقِ‌حاجب ـ قطب‌الدین شاه جهان

مشخصات حکومت‌های ایران

مرکز (پایتخت)	چگونگی انقراض
اَوان ـ شوش ـ مَدَکتو	با حمله‌ی شدید آشوری‌ها ضعیف شد و قدرت خود را از دست داد.
هگمتانه (همدان)	با تصرف هگمتانه به دست کوروش
هگمتانه ـ شوش ـ تخت‌جمشید	با حمله‌ی اسکندر مقدونی به ایران
سلوکیه ـ انطاکیه	با قیام اشکانیان از ایران رانده شدند و بقایای آن‌ها به دست رومیان منقرض شدند.
صددروازه ـ تیسفون	با شکست اردوان از اردشیر ساسانی در هرمزگان
تیسفون	با حمله‌ی اعراب مسلمان به ایران
مرو ـ نیشابور	با تصرف نیشابور به دست یعقوب‌لیث
زرنج (زرنگ)	با حمله‌ی سلطان محمود غزنوی به سیستان
آمل	با شورش اسفاربن‌شیرویه از سرداران سپاه علویان
بخارا	با حمله‌ی ایلک‌خان ترک (قراخانی) به بخارا و تصرف آن‌جا
گرگان	به دست طغرل، بنیان‌گذار دولت سلجوقی
شیراز	به دست طغرل، بنیان‌گذار دولت سلجوقی
غزنین (غزنه) ـ لاهور	با تصرف لاهور به دست شهاب‌الدین غوری
نیشابور ـ مرو ـ اصفهان ـ همدان	با شکست طغرل سوم از علاءالدین‌تکش خوارزمشاه
تبریز	به دست سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه
شیراز	به دست ایلخانان مغول
ایذه (ایذج)	با حمله‌ی تیموریان به لرستان
کرمان	به دست ایلخانان مغول (در زمان سلطان محمّد اولجایتو)

مشخصات حکومت‌های ایران

ردیف	حکومت	مدت فرمانروایی	اولین و آخرین فرد
۱۹	خوارزمشاهیان	۶۲۸-۵۸۹ هـ . ق / ۶۰۹-۵۷۱ هـ . ش	علاء الدین تکش ـ جلال‌الدین
۲۰	ایلخانان	۷۳۶-۶۵۴ هـ . ق / ۷۱۴-۶۳۴ هـ . ش	هلاکوخان ـ ابوسعید
۲۱	آل کرت	۷۸۳-۶۴۳ هـ . ق / ۷۶۰-۶۲۴ هـ . ش	ملک‌شمس الدین ـ ملک‌غیاث‌الدین
۲۲	آل مظفر	۷۹۵-۷۲۳ هـ . ق / ۷۷۱-۷۰۱ هـ . ش	مبارزالدین‌محمد ـ شاه‌منصور
۲۳	سربداران	۷۸۸-۷۳۶ هـ . ق / ۷۶۱-۷۱۴ هـ . ش	عبدالرزاق ـ علی مؤید
۲۴	آل چوپان	۷۵۹-۷۳۸ هـ . ق / ۷۳۶-۷۱۶ هـ . ش	شیخ حسن (کوچک) ـ ملک اشرف
۲۵	آل جلایر	۸۲۷-۷۴۰ هـ . ق / ۸۰۲-۷۱۸ هـ . ش	شیخ حسن (بزرگ) ـ سلطان‌حسین
۲۶	تیموریان	۹۱۱-۷۷۱ هـ . ق / ۸۸۴-۷۴۸ هـ . ش	تیمور ـ حسین بایقرا
۲۷	قراقویونلوها	۸۷۲-۷۸۲ هـ . ق / ۸۴۶-۷۵۹ هـ . ش	قرایوسف ـ حسنعلی‌میرزا
۲۸	آق‌قویونلوها	۹۰۸-۷۸۰ هـ . ق / ۸۸۱-۷۵۷ هـ . ش	اوزون‌حسن ـ مرادمیرزا
۲۹	صفویان	۱۱۳۵-۹۰۷ هـ . ق / ۱۱۰۱-۸۷۸ هـ . ش	شاه‌اسماعیل ـ شاه‌سلطان‌حسین
۳۰	افشاریان	۱۲۱۰-۱۱۴۸ هـ . ق / ۱۱۷۴-۱۱۱۴ هـ . ش	نادرشاه ـ شاهرخ‌میرزا
۳۱	زندیان	۱۲۰۹-۱۱۶۳ هـ . ق / ۱۱۷۳-۱۱۲۸ هـ . ش	کریم‌خان ـ لطفعلی‌خان
۳۲	قاجاریان	۱۳۴۴-۱۲۱۰ هـ . ق / ۱۳۰۴-۱۱۷۴ هـ . ش	آقا محمدخان ـ احمدشاه
۳۳	پهلوی	۱۳۹۹-۱۳۴۴ هـ . ق / ۱۳۵۷-۱۳۰۴ هـ . ش	رضاشاه ـ محمدرضاشاه

مشخصات حکومت‌های ایران

مرکز (پایتخت)	چگونگی انقراض
گرگانج (جرجان)	با حمله‌ی چنگیز به ایران
مراغه ـ سلطانیه ـ تبریز	با قیام سربداران و ادعای حکومت امیران مختلف
هرات	با حمله‌ی تیمور
یزد	با حمله‌ی تیمور
سبزوار	با حمله‌ی تیمور
تبریز	با حمله‌ی جانی‌بیک‌ازبک به آذربایجان
تبریز ـ بغداد	توسط قراقویونلوها
سمرقند ـ هرات	با حمله‌ی شیبک‌خان ازبک به هرات
تبریز	در اثر شکست از اوزون حسن آق‌قویونلو
تبریز	با تصرف آذربایجان به دست شاه‌اسماعیل‌صفوی
تبریز ـ قزوین ـ اصفهان	با حمله‌ی افغان‌ها به اصفهان و تصرف این شهر توسط آن‌ها
مشهد	با لشکرکشی آقامحمدخان قاجار به خراسان
شیراز	با شکست لطفعلی‌خان از آقامحمدخان قاجار
تهران	با رأی مجلس مؤسسان
تهران	با انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی(ره)

* سال ۶۵۲ میلادی برابر است با ۳۱ هجری قمری (۳۰ هـ . ق). سال اول هجری شمسی از سال ۶۲۲ میلادی شروع می‌شود.

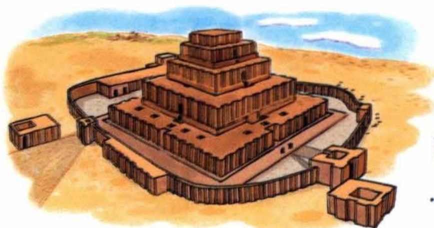
توضیحات:

۱- در فاصله‌ی سقوط دولت ساسانی تا تشکیل دولت طاهریان (یعنی مدت ۱۷۴ سال) حکومت مستقل و مشخصی در ایران وجود نداشت. در این دوره، ایران جزئی از سرزمین‌های اسلامی بود و حاکمان نواحی مختلف آن را خلفای نخستین و سپس امویان و عباسیان یا نمایندگان آن‌ها در بصره و کوفه تعیین می‌کردند.

۲- به‌جز حکومت‌هایی که در جدول نام برده شده‌اند، حکومت‌های کوچک دیگری نیز در دوره‌های مختلف در ایران حاکمیت داشته‌اند که چون قلمرو آن‌ها بسیار محدود بوده و در مجموع تاریخ ایران تأثیر کمتری داشته‌اند، نام آن‌ها آورده نشده است.

نمایه


کتاب‌های مهتاب



■ این کتاب، تاریخ ایران از گذشته های دورتاکنون را در بر می گیرد وبچه ها را با فراز و فرود تاریخ ایران آشنا می کند.

■ این دایرهٔ المعارف در چهار بخش، تاریخ ایران را روایت می کند.

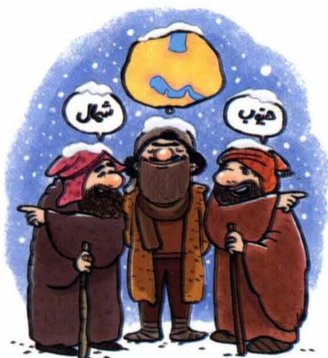
- ایران باستان
- ورود اسلام به ایران تا ظهور صفویان
- عصر صفویان
- ایران در دوران معاصر













محراب قلم
تهران / خیابان ۱۲ فروردین
خیابان شهدای ژاندارمری
شماره ۱۰۴ تلفن: ۸۰ - ۶۶۴۹۰۸۷۹
نمابر: ۶۶۴۶۵۲۰۱ صندوق پستی: ۵۶۸-۱۳۱۴۵
www.mehrab-e-ghalam.ir


9786004132749
۷۰۰۰۰ تومان